

—•

انتخاب صحابان

| جلد ۲ |

| راه و اصول امام (قدس سره) |

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدتله‌الی) در تشریح خط امام (قدس سره)



موسسه پژوهشی فرهنگی
دفتر مطبوعاتی و انتشارات آیت الله العظمی خامنه‌ای



انتخاب صحیحان

| جلد ۲ |

| راه و اصول امام (قدس سره) |

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی
حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) در تشریح خطه امام (قدس سره)

ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی
(وابسته به مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)

نسخه الکترونیکی

هرگونه بهره‌برداری بصورت چاپ و تکثیر ممنوع می‌باشد.

تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان دانشگاه جنوبی، کوچه‌ی عطارد،
شماره‌ی ۷ - تلفن: ۶۶۹۷۷۲۶۸ - ۶۶۴۰۵۱۰۰
مرکز پخش: ۰۹۱۹۵۵۹۳۷۳۲ - سامانه پیامکی: ۱۰۰۰ ۲۰۱۲۰
پست الکترونیکی: <http://Book-Khamenei.ir> - Info@Book-khamenei.ir

مقدمه

انسان و نظر او در جهان بینی اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است و از اینجاست که رأی مردم در مباحث سیاسی اسلام، نقش اساسی و تعیین کننده دارد.

می توان با نگاه به سیره ی سیاسی پیامبر اکرم و امام معصوم (علیهم السلام)، شواهد فراوانی برای این امر پیدا نمود. اگرچه مشروعیت حکومت اسلامی از ولایت الهی نشأت می گیرد اما مقبولیت آن همواره نیازمند حضور مؤثر آحاد مردم است. از سویی دیگر اصل حضور مردم است که به تشکیل حکومت می انجامد و مردمنده که در مواقع لزوم، پاسداری نظام را برعهده خواهند گرفت.

نگاه به مردم و اهتمام به آرای آنان، از شاخصهای مکتب سیاسی حضرت امام خمینی (ره) است و از این روست که پس از سقوط رژیم منحوس شاهنشاهی، اولین اقدام امام بزرگوار ما مراجعه به آرای عمومی بوده است.

رژیم پهلوی و سلسله‌های پیش از آن، کوچک‌ترین سهمی را برای نظرات آحاد جامعه قائل نبودند و انتخابات آن دوران بیشتر پوششی بود بر تن استبداد شاهان. بسیاری از مردم از آمد و شد نمایندگان اطلاعی نداشتند و در طول عمر خود یک بار هم صندوق رأی را ندیده بودند.

با پیروزی انقلاب اسلامی نگاه ملت ایران به سیاست تغییر کرد و حضور در صحنه‌های سیاسی به عنوان یک وظیفه‌ی شرعی قلمداد گردید. اعتماد مردم به نظام اسلامی باعث شد که نصابهای بسیار چشمگیر و کم سابقه در پای صندوقهای رأی شکل گیرد. اکنون نظام مقدس ما از مردمی‌ترین حکومتهاست. در این نظام حتی رهبر جامعه با واسطه انتخاب میگردد و از رأی مردم به عنوان حق الناس صیانت میگردد.

شایان ذکر است که بین انتخابات در جمهوری اسلامی و انتخابات در دیگر حکومتها تفاوت جدی وجود دارد. انتخابات در بسیاری از نقاط جهان، جنگ بر سر قدرت است در حالی که انتخابات در نظام اسلامی، رقابتی برای دست‌یابی بهترین فرد برای مسئولیتهاست.

براین اساس است که باید انتخابات تراز جمهوری اسلامی برخوردار از ویژگیهای خاص خود باشد. در این عرصه هر یک از افراد مؤثر در امر انتخابات وظایفی را برعهده خواهند داشت. در بیانات رهبر

معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) به روشنی وظایف هر یک از افراد، اقشار و نهادهای مرتبط با انتخابات مشخص شده است.

انتشارات انقلاب اسلامی در آستانه‌ی انتخابات دوره‌ی پنجم خیرگان رهبری و دوره‌ی دهم مجلس شورای اسلامی، مجموعه کتابهایی را در موضوع انتخابات و با بهره‌گیری از بیانات رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) تدوین نماید. این مجموعه شامل نُه جلد است که هر کدام از آن، سهمی را در تبیین نظریه‌ی انتخاباتی معظم له خواهد داشت. سرفصلهای کتابهای مجموعه به شرح زیر است:

۱. واجب سیاسی (بیان اهمیت انتخابات، انتخابات مجلس خیرگان و مجلس شورای اسلامی)
۲. راه و اصول امام (بازخوانی خط امام برای سنجش عیار احزاب و جریانهای فعال در انتخابات)
۳. خوابهای بی تعبیر (شرح توطئه‌ها و برنامه‌های دشمنان برای انتخابات)

۴. اصولگرای اصلاح طلب انقلابی (به منظور بازخوانی شاخصهای جریانهای وفادار به نظام)
۵. مجری و ناظر (شرح وظایف وزارت کشور و شورای نگهبان)

۶. همه باهم (شرح وظایف عموم مردم در انتخابات)

۷. تکلیف نخبگان (شرح وظایف نخبگان و خواص در امر انتخابات)

۸ انتخاب صالحان (راه و اصول امام)

۸. ویژگیهای نماینده‌ی صالح
۹. الزامات داوطلبی (شرح وظایف نامزدها و بایدها و نبایدهای رفتاری آنان در ایام انتخابات)

ومن الله التوفيق

فهرست مطالب

۱۳.....	اهمیت مکتب سیاسی امام(ره).....
۱۳.....	مکتب سیاسی امام(ره)، عامل مهم تسلیم‌ناپذیری و ایستادگی ملت ایران.....
۱۴.....	راز موفقیت امام، در مکتب سیاسی ایشان.....
۱۵.....	امام؛ معرف نظام سیاسی اسلام.....
۱۶.....	ریشه‌ی نظام جمهوری اسلامی در تفکر امام(ره).....
۱۸.....	خصوصیات کامل یک مکتب فکری در منظومه‌ی فکری امام.....
۱۹.....	سه باور بنیادین و محوری امام(ره).....
۲۰.....	باور به خدا.....
۲۱.....	باور به مردم.....
۲۲.....	باور به خود.....
۲۵.....	تفاوت‌های نظام سیاسی امام با نظام سیاسی طاغوتی قبل از انقلاب.....
۲۵.....	دو ویژگی نظام منسوخ ستمشاهی.....
۲۷.....	حاکمیت عشق به مردم به جای بی‌اعتنایی به مردم.....
۲۷.....	استقلال و اتکا به خود به جای وابستگی.....
۲۹.....	تبدیل هدفهای اسلام به اهداف نظام.....
۳۰.....	ترسیم اهداف نظام فراتر از مرزهای ایران.....
۳۲.....	عمل صالح امام(ره)، پایه‌ریزی حکومت اسلامی.....
۳۳.....	خصوصیات نظام سیاسی امام.....
۳۳.....	صلاحیت اجزای دستگاه سیاسی.....

۳۴.....	پاکی دستگاه سیاسی
۳۵.....	توجه توأمان به دنیا و آخرت در نظام اسلامی
۳۷.....	شاخصهای مکتب سیاسی امام(ره)
۳۷.....	ترکیب معنویّت با سیاست
۴۵.....	جوهر اصلی مکتب امام(ره)؛ رابطه‌ی دین و دنیا
۴۹.....	اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم
۵۴.....	تفاوت دموکراسی غربی با مکتب امام
۵۶.....	نگاه بین‌المللی و جهانی مکتب سیاسی امام(ره)
۵۸.....	علاقه و حساسیت به سرنوشت مسلمانان عالم
۶۰.....	پاسداری از ارزشها
۶۳.....	عدالت اجتماعی
	عدالت اجتماعی یکی از مهمترین و اصلی‌ترین خطوط مکتب
۶۵.....	سیاسی امام(ره)
۶۶.....	پابرهنگان مهمترین عنصر پیروزی در منظر امام(ره)
۶۷.....	دشمن‌شناسی
۶۸.....	احیای عزت مسلمانان
۷۳.....	عقلانیت
۷۳.....	چند نمونه از مظهر عقلانیت امام
۷۷.....	ویژگیها و اصول خط امام
۷۸.....	خط امام، تفسیرکننده‌ی نظام جمهوری اسلامی
	ایستادگی در برابر تحمیل و نفوذ قدرتهای خارجی و نداشتن سر
۷۹.....	سازش با این قدرتها
	اهتمام به تعبد و عمل فردی و ایستادگی در برابر سلطه‌ی
۸۲.....	شیطان نفس و وسوسه‌های نفسانی
	اهمیت دادن به توانایی و استقلال ملتها و «اصل» دانستن
۸۳.....	آنها
۸۴.....	اصرار بر وحدت مسلمین و مبارزه با تفرقه‌افکنی استکبار
۸۴.....	اصرار بر ایجاد روابط سالم دوستانه با دولتها
	اصرار بر شکستن حصار تحجر و التقاط در فهم و عمل اسلامی
۸۵.....	و التزام به اسلام ناب

فهرست مطالب ۱۱

نقش محوری‌دادن به نجات محرومین و تأمین عدالت اجتماعی.....	۸۷
توجه ویژه به مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و رژیم غاصب صهیونیستی.....	۸۹
حفظ وحدت ملی و ایجاد یکپارچگی در میان ملت ایران.....	۹۰
حفظ مردمی بودن حکومت و ایجاد رابطه با مردم و حفظ ارتباط با آنها.....	۹۱
اصرار بر سازندگی کشور و تحویل یک نمونه‌ی عملی از کشور و جامعه اسلامی به جهان.....	۹۴
اعتماد به وعده‌های الهی و بی‌اعتمادی به قدرتهای زورگو.....	۹۵
عناصر پایداری نظام سیاسی از نظر امام(ره).....	۹۷
اسلام‌گرایی و تکیه بر مبانی مستحکم اسلامی و قرآنی.....	۹۸
مردم.....	۱۰۳
نظم و قانون.....	۱۰۶
دشمن‌ستیزی و سلطه‌ستیزی.....	۱۰۹
خطر در غفلت از چهار عنصر مذکور.....	۱۱۱
آفات نظام اسلامی و تقابل امام با آن.....	۱۱۲
آفت تحجر.....	۱۱۲
آفت انفعال و خودباختگی.....	۱۱۵
راه امام؛ راه میان تجر و خودباختگی.....	۱۲۲
ویژگیهای شخصی امام(ره) به عنوان یک زمامدار.....	۱۲۲
مسئله‌ی تحریف شخصیت امام(ره).....	۱۳۳
مفهوم، امکان و خطرات تحریف شخصیت امام(ره).....	۱۳۳
خطر تحریف شخصیت امام(ره).....	۱۳۴
راه جلوگیری از تحریف؛ بازخوانی اصول امام(ره).....	۱۳۷

اهمیت مکتب سیاسی امام(ره)

مکتب سیاسی امام(ره)؛ عامل مهم در تسلیم‌ناپذیری
ملت ایران

عامل مهم تسلیم‌ناپذیری و ایستادگی ملت ایران در راه پرافتخار خود، فلسفه‌ی سیاسی و مکتب سیاسی امام(ره) است، که ملت ما از بن دندان به آن اعتقاد دارند. دشمنان انقلاب چاره‌ای ندارند جز اینکه با فلسفه‌ی امام، با مکتب امام و با شخصیت امام - که همچنان زنده و پایدار است - دشمنی کنند تا بتوانند این ملت را به خیال خود به عقب‌نشینی و تسلیم در مقابل خودشان وادار کنند. امام بزرگوار با مکتب سیاسی خود بود که توانست طلسم دیرپای استبداد را در این کشور بشکند. امام بزرگوار با مکتب سیاسی خود بود که توانست دست غارتگران را از این کشور کوتاه کند؛ غارتگرانی که با همدستی با دیکتاتورها، ایران را به خانه‌ی امن خود تبدیل کرده بودند؛ کسانی که امیدوار بودند بتوانند ایران را به صورت یک کشور تولیدکننده‌ی مواد اولیه و انبار

تمام نشدنیِ نفت برای خود نگه دارند. من می‌خواهم روی مکتب سیاسی امام تکیه کنم.^۱

راز موفقیت امام، در مکتب سیاسی ایشان

مکتب سیاسی امام نمیتواند از شخصیت پُر جاذبه‌ی امام جدا شود. راز موفقیت امام در مکتبی است که عرضه کرد و توانست آن را به‌طور مجسم و به‌صورت یک نظام، در مقابل چشم مردم جهان قرار دهد. البته انقلاب عظیم اسلامی ما به‌دست مردم به پیروزی رسید و ملت ایران عمق تواناییها و ظرفیت فراوان خود را نشان داد؛ اما این ملت بدون امام و مکتب سیاسی او قادر به چنین کار بزرگی نبود. مکتب سیاسی امام میدانی را باز میکند که گستره‌ی آن حتی از تشکیل نظام اسلامی هم وسیع‌تر است. مکتب سیاسی‌ای که امام آن را مطرح و برای آن مجاهدت کرد و آن را تجسم و عینیت بخشید، برای بشریت و برای دنیا حرف تازه دارد و راه تازه پیشنهاد میکند. چیزهایی در این مکتب وجود دارد که بشریت تشنه‌ی آنهاست؛ لذا کهنه نمیشود. کسانی که سعی میکنند امام بزرگوار ما را به عنوان یک شخصیت متعلق به تاریخ و متعلق به گذشته معرفی کنند، در تلاش خود موفق نخواهند شد. امام در مکتب سیاسی خود زنده است، و تا این مکتب سیاسی زنده است، حضور و وجود امام در میان

۱. در مراسم پانزدهمین سالروز ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۸۳/۰۳/۱۴

امت اسلامی، بلکه در میان بشریت، منشأ آثار بزرگ و ماندگار است.^۱

امام: معرف نظام سیاسی اسلام

بحمدالله راه ما، راه روشن و اسلامی است که امام (ره) به ما معرفی کرد. راه ما، راه آن اسلامی است که دشمنان خدا از آن میترسند و مستضعفان و مظلومان از آن خوشحال و امیدوار میشوند؛ نه چیزی که اسمش اسلام است و از اول تا آخر، در خدمت دشمنان اسلام میباشد. ما این را به عنوان اسلام قبول نداریم. این، همان اسلام آمریکایی است؛ تعبیر درستی که بارها امام فقید حکیممان، آن را تکرار میکردند. اسلام ناب، اسلامی است که باید ابوجهلها از آن بترسند. اگر اسلامی بود که ابوجهلها و ابوسفیانها از آن نترسیدند و با آن دشمن نبودند، باید در اسلام بودنش شک کنیم. آن اسلامی هم که طبقات مستضعف و محروم به آن امیدوار نشوند و دل ندهند، اسلام نیست. اسلامی که نتواند آرزوهای خفته و فروکشته‌ی قشرهای مظلوم را در سطح دنیا، نه فقط در سطح کشور خودمان، زنده و احیا کند، شک کنید در اینکه این دین، اسلام باشد. همه‌ی بشریت متدین، منتظر مصلح است و همه‌ی مسلمین، منتظر مهدی موعودند و خصوصیت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه و ارواحنا فداه) در نظر مسلمانان این است

که: «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»^۱. عدل و داد، استقرار عدالت در جامعه، از بین بردن ظلم از سطح زمین، خصوصیت مهدی موعود است. اسلامی که در آن، تلاش برای عدالت و مبارزه با ظلم نباشد، چگونه میتواند اسلام باشد و بشریت به سمت آن حرکت کند؟ بشر به سمت آن چیزی حرکت میکند که مظهر آن، وجود مقدس مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد و او کسی است که در احادیث متواتر وارد شده که دنیا را از عدل و داد پر میکند و ظلم را ریشه کن میسازد.^۲

ریشه‌ی نظام جمهوری اسلامی در تفکر امام(ره) اگر نظام جمهوری اسلامی و این انقلاب بزرگ و جهانی را، ورستاخیز عظیمی که در دنیا به وجود آمده، و رستاخیز عظیم‌تری که در درون انسانها پدید آمده، و این تحولی که مسها را طلا کرده است، کلمه‌ی طیبه و شجره‌ی طیبه بدانیم - که هست - ریشه‌ی این شجره‌ی طیبه، همین شخصیت عظیمی است که همه چیز از او رویید. او بود که این درخت مبارک را رویاند. او همه چیز بود، و اگر

۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۷؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، علی بن محمد خزّاز قمی، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۲. در دیدار جمع کثیری از پاسداران، در سالروز میلاد امام حسین(ع) و روز پاسدار ۱۳۶۸/۱۲/۱۰

نبود، ما هیچ چیز نداشتیم. در گذشته، همین ایران و ملت و موقعیت جغرافیایی و همین فقه و قرآن و نهج البلاغه بود؛ اما در واقع چیزی نداشتیم و روزبه روز عقب تر میرفتیم و بیشتر بر سرمان میخورد و شخصیت ما هضم میشد. بعد که او پدید آمد و قدم در صحنه گذاشت، مثل وجودی که ماهیات را هستی و تحقق میبخشد، و مثل خورشیدی که میتابد و اشیا را آشکار میکند، و مانند روحی که به کالبدی دمیده میشود و اجزای آن را زنده میسازد، ما را زنده و نمایان کرد و به حرکت درآورد؛ آن وقت ارزش جغرافیایی و تاریخی و فرهنگ گذشته و قرآن و نهج البلاغه و ملت ما احیا شد و به کارمان آمد. او کلید بود. او ریشه‌ی این درخت محسوب میشد. این ریشه باید محفوظ بماند. اگر این نظام از ریشه‌ی خود یعنی از امام عزیز(ره) جدا شود، مثل درختی است که «اجتنت من فوق الأرض»؛ یعنی از روی زمین آن را ازّه کرده باشند و بین تنه و ریشه‌ی آن فاصله انداخته باشند. ممکن است چهار روزی هم نمود و هیكلی داشته باشد، اما سرنوشتش معلوم است: دیگر رابطه‌ی حیاتی و تغذیه‌ای بین این دو نیست. ما نباید بگذاریم نظام اسلامی از ریشه‌ی خودش، یعنی امام(ره)، جدا شود. ممکن است بگویید امام از ما جدا شد و در عالم ملکوت به سر میبرد و ما با او مرتبط نیستیم. ولی باید بگوییم شخصیت امام(ره)

مثل شخصیت پیامبران، فقط به وجود خارجی او نبود. آن روزی که حضرت موسی (ع) از مردم خودش گرفته شد، آیا بنی اسرائیل و امت موسی (ع) بکلی از منبع خودشان جدا شدند؟ خیر، ارتباط و اتصال در شخصیت‌های معنوی و روحی که به وجود خارجی آنها وابسته نیست. آن روزی که رسول اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (ص) رحلت فرمود، آیا امت اسلام بی پیامبر شد؟ ما که در قرن‌ها و نسل‌های بعد آمدیم، آیا دیگر پیامبر نداشتیم؟ چرا، ما هم پیامبر داشتیم؛ در حالی که جسم او نزد ما نبود و در عالم ملکوت و بالاتر از آن به سر میبرد.^۱

خصوصیات کامل یک مکتب فکری در منظومه‌ی فکری امام

منظومه‌ی فکری امام دارای خصوصیات کامل یک مکتب فکری و اجتماعی و سیاسی است. اولاً متکی و مبتنی بر یک جهان بینی است که این جهان بینی عبارت است از توحید. همه‌ی فعالیت او، همه‌ی منطق او مبتنی بود بر توحید که زیربنای اصلی همه‌ی تفکرات اسلامی است.

خصوصیت دیگر این منظومه‌ی فکری که آن را به صورت یک مکتب به معنای واقعی کلمه در می‌آورد، این است که منظومه‌ی فکری امام به روز بود؛

۱. در دیدار دست‌اندرکاران احداث مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۶۸/۰۴/۲۸

مسائل مورد ابتلای جوامع بشری و جامعه‌ی ایرانی را مطرح میکرد و مخاطبان، آن را حس میکردند. در مکتب فکری امام، ضدیت با استبداد و ضدیت با استکبار حرف اول را میزند؛ این آن چیزی است که ملت ایران هم آن را حس میکرد، ملت‌های مسلمان دیگر، بلکه ملت‌های غیر مسلمان [هم] آن را حس کردند؛ برای همین این دعوت گسترش پیدا کرد. خصوصیت دیگر این مکتب فکری این بود که زنده و پویا و پرتحرک و عملیاتی بود؛ مثل بعضی از اندیشه‌پردازان و تئوری‌سازهای روشنفکرانه نبود که در محفل بحث، حرف‌های زیبا و قشنگی است، اما در میدان عمل کارایی ندارد؛ منطق امام، فکرامام، راه امام، عملیاتی بود؛ قابل تحقق در میدان عمل بود؛ به همین دلیل هم به پیروزی رسید و پیش رفت؛ این حرکت، مسیرتاریخ کشور ما را عوض کرد.^۱

سه باور بنیادین و محوری امام(ره)

سه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت که همین سه باور به او قاطعیت میداد، شجاعت میداد و استقامت میداد: باور به خدا، باور به مردم، و باور به خود. این سه باور، در وجود امام، در تصمیم امام، در همه‌ی حرکت‌های امام، خود را به معنای واقعی کلمه

۱. در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی(ره) ۱۳۹۴/۰۳/۱۴

نشان داد. امام با دل خود با مردم حرف زد، مردم هم با جان خود به او لبیک گفتند، به وسط میدان آمدند و مردانه ایستادند و حرکتی که از هیچ نقطه‌ای از دنیا نسبت به آن، نگاه محبت‌آمیزی وجود نداشت و دست کمکی دراز نشد، به تدریج به سمت پیروزی حرکت کرد و در نهایت به پیروزی رسید. من این سه باوری را که در امام وجود داشت، اندکی باز کنم. اینها مطالب مهمی است که اگر چنانچه در دل ما جایی باز کند، مسیر حرکت ما را روشن خواهد کرد.^۱

باور به خدا

در باور به خدا، امام مصداق این آیه‌ی شریفه بود: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَد جَمَعُوا لَكُمْ فَاشْجَوْهُم فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۲. «حسبنا الله و نعم الوكيل» را امام با همه‌ی وجود ادا میکرد و از بن دندان به آن معتقد بود. امام به خدای متعال اعتماد داشت، به وعده‌ی الهی یقین داشت، برای خدا حرکت کرد و کار کرد و حرف زد و اقدام کرد و میدانست که «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصِرْكُمْ»^۳ وعده‌ی الهی است و حتمی و تخلف‌ناپذیر است.^۴

۱. همان

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۷۳

۳. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۷

۴. در مراسم بیست و چهارمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره)

۱۳۹۲/۰۳/۱۴

باور به مردم

در باور به مردم، امام بزرگوار، ملت ایران را به معنای حقیقی کلمه میشناخت. امام اعتقاد داشت که این ملت، ملتی است با ایمان عمیق، باهوش و شجاع؛ که اگر پیشوایان لایقی در میان آنها پیدا شوند، این ملت میتواند مثل خورشید در میدانهای مختلف بدرخشد؛ امام این را قبول داشت. اگر یک روز عنصر نالایقی مثل شاه سلطان حسین موجب شد که ملت ایران در لاک خود فرو بروند، اما در روز دیگری، مرد شجاعی مثل نادرقلی - بدون آن القاب و عناوین - وقتی در میان مردم ظاهر میشود و با شجاعت، پیشوایی مردم را به عهده میگیرد، این ملت میتواند میدان حرکت افتخارآمیز خود را از دهلی تا دریای سیاه گسترش دهد؛ این را امام در تاریخ دیده بود، نظایر آن را مشاهده کرده بود و اعتقاد و ایمان به این مطلب داشت؛ ملت ایران را میشناخت، به ملت ایران اعتماد داشت. ایمان عمیق مردم که در زیراندوهای ساخته و پرداخته‌ی دنیا طلبان مخفی و پنهان شده بود، امام بزرگوار این ایمان عمیق تغییرناپذیر را شکوفا کرد؛ غیرت دینی مردم را برانگیخت و ملت ایران الگوی استقامت و بصیرت شد. مردم در چشم امام بزرگوار، عزیزترین بودند؛ دشمنان مردم، منفورترین بودند. اینکه شما ملاحظه میکنید که امام در مقابله‌ی با قدرتهای سلطه‌گر لحظه‌ای از پا ننشست، عمدتاً به خاطر

همین بود که قدرتهای سلطه‌گر، دشمن سعادت مردم بودند و امام دشمن مردم را دشمن میداشت.^۱

باور به خود

در باور به خود- اعتماد به نفس- امام به مردم ایران «ما میتوانیم» را تعلیم داد. امام قبل از آنکه «ما میتوانیم» را به مردم ایران تلقین کند و تعلیم دهد، «ما میتوانیم» را در وجود خود زنده کرد؛ اعتقاد خود را به توانایی شخصیتی خود، به معنای حقیقی کلمه، به مظهر بروز و ظهور رساند. در روز عاشورای سال چهل و دو امام در عین غربت، در میان طلاب و مردم قم در مدرسه‌ی فیضیه، محمدرضا شاه را، که با اتکای آمریکا و قدرتهای خارجی به طور بی‌قید و شرط و بی‌مهارى بر کشور حکومت میکرد، تهدید کرد که اگر این‌جور حرکت کنی، این راه را ادامه دهی، من به مردم ایران خواهم گفت تو را از ایران بیرون کنند! این را چه کسی میگوید؟ یک روحانی ساکن در قم، بدون سلاح، بدون تجهیزات، بدون پول، بدون پشتوانه‌ی بین‌المللی؛ فقط به اتکای ایمان به خدا و اعتماد به نفس، که میتواند در این میدان بایستد. آن روزی که امام از تبعید برگشت، در همین بهشت زهرا(س) دولت بختیار را تهدید کرد و با صدای بلند گفت: من توی دهن دولت بختیار میزنم، من دولت تعیین میکنم. این، اعتماد به نفس بود. امام به خود و به

۱. همان

نیروی خود و به تواناییهای خود ایمان و باور داشت. همین باور به خود، در عمل امام، در گفتار امام، به ملت ایران منتقل شد. عزیزان من! صد سال به ما ملت ایران تلقین کرده بودند که شما نمی‌توانید؛ نمی‌توانید کشورتان را اداره کنید، نمی‌توانید عزت به دست بیاورید، نمی‌توانید ساخت‌وساز کنید، نمی‌توانید در میدان علم حرکت کنید، نمی‌توانید، نمی‌توانید؛ ما هم باورمان شده بود.

یکی از ابزارهای مؤثر دشمنان برای تسلط بر ملت‌ها، همین تلقین «نمی‌توانید» است؛ که ملت‌ها مأیوس شوند، بگویند ما که نمی‌توانیم کاری بکنیم. با این ترفند، صد سال ملت ایران در میدانهای سیاست، علم، اقتصاد و همه‌ی میدانهای زندگی عقب افتاد. امام مطلب را برگرداند، این ابزار تسلط ابرقدرتها را از دست آنها گرفت، به ملت ایران گفت «شما میتوانید»؛ شجاعت را به ما برگرداند، تصمیم و قاطعیت را به ما برگرداند، اعتماد به نفس را به ما برگرداند، ما ملت ایران احساس کردیم میتوانیم؛ حرکت کردیم، اقدام کردیم؛ لذا ملت ایران در همه‌ی میدانها که حالا اشاره‌ای خواهم کرد. در این سی‌وچند سال پیروز شده است.^۱

این سه باور در امام- یعنی باور به خدا، باور به مردم، باور به خود- محور همه‌ی تصمیم‌گیریهای او، همه‌ی اقدامهای او و همه‌ی سیاستهای او

شد. در آغاز نهضت، همین سه باور به امام قدرت داد؛ در دوران تبعید، همین جور؛ در وقتی که امام به پاریس حرکت کرد، همین جور؛ در وقتی که به ایران آمد، همین سه باور به امام این قدرت را داد که در آن شرایط وارد تهران شود؛ در حوادث بهمن پنجاه و هفت، در فتنه‌های داخلی، در اعلام نظام جمهوری اسلامی، در ایستادگی صریح در مقابل نظم ظالمانه‌ی جهانی، در اعلام «نه شرقی، نه غربی»، در جنگ تحمیلی، و در همه‌ی قضایای آن ده سال پر حادثه‌ی زندگی امام، همین سه باور در امام متجلی بود. منشأ تصمیم امام، منشأ اقدام امام، منشأ سیاستهای امام، همین سه باور بود.

تا روزهای آخر زندگی، هیچ‌کس در حرف و عمل امام بزرگوار ما، نشانی از افسردگی و تردید و خستگی و وادادگی و تسلیم‌طلبی پیدا نکرد. بسیاری از انقلابیهای دنیا وقتی که از دوران جوانی خارج میشوند و به پیری میرسند، دچار تردید میشوند، دچار محافظه‌کاری میشوند؛ حتی گاهی حرفهای اصلی خودشان را هم پس میگیرند. بیانیه‌های امام در سالهای آخر عمر، حتی از سخنان سال چهل و دو ایشان گاهی انقلابی‌تر بود، تندتر بود، قوی‌تر بود؛ پیر میشد، اما دل او جوان بود، روح او زنده بود؛ این همان استقامتی است که در قرآن کریم میفرماید: «و أن لو استقاموا علی الطریقة لأسقیناهم ماءً غدقاً»^۱. در آیه‌ی

۱. سوره‌ی جن، آیه‌ی ۱۶

دیگر میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»^۱. این سه باور، امام را زنده نگه داشت؛ جوان نگه داشت؛ فکر امام و راه امام و طریقه‌ی امام را برای این ملت، ماندگار و ثابت کرد؛ آن وقت همین سه باور به تدریج در مردم ما، در جوانان ما، در قشرهای گوناگون، همگانی شد؛ امید پیدا شد، اعتماد به نفس پیدا شد، توکل به خدا پیدا شد؛ اینها جای یأس را گرفت، جای تاریک‌نمایی را گرفت، جای بدبینی را گرفت؛ مردم ایران روحيات خودشان را تغییر دادند، خدای متعال هم وضع آنها را تغییر داد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲؛ ملت ایران راه خود را، حرکت خود را، انگیزه‌های خود را اصلاح کردند، خدای متعال هم به آنها کمک کرد، به آنها نصرت داد و پشتیبانی کرد. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که ایران وابسته تبدیل شد به ایران مستقل.^۳

تفاوت‌های نظام سیاسی امام با نظام سیاسی

طاغوتی قبل از انقلاب

دو ویژگی نظام منسوخ ستمشاهی

امام بزرگوار به کمک این ملت بزرگ، یک نظام

۱. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۰

۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱

۳. در مراسم بیست و چهارمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره)

۱۳۹۲/۰۳/۱۴

سیاسی فاسد و وابسته و منحرفی را برانداخت و به جای آن، نظام سالم و مستقل و کارآمدی را در کشور ایران برسرکار آورد. توجه به تفاوتها و تقابلهای اساسی این دو نظام، نکته‌ی مهمی است...

آن نظام سیاسی‌ای که امام بزرگوار ما با نهضت خود و به کمک این ملت از بین برد - یعنی نظام فاسد و وابسته‌ی پادشاهی - نظامی بود که سرمداران و مسئولان و رؤسای آن، به سرنوشت ملت ایران و جوانان این کشور اهمیتی نمیدادند و کشور و ملت را به سمت وابستگی هرچه بیشتر سوق میدادند. سعادت مردم به عنوان یک هدف، برای آنها مطلقاً مطرح نبود. اداره‌ی کشور، با الگوهای غلط و نامتناسبی انجام میشد که از کشورهای بیگانه به طور ناقص گرفته شده بود و تازه، همان هم اجرا نمیشد؛ یعنی یک نظام استبدادی و دیکتاتوری محض، تحت نامهای گوناگون و با روشهایی که هیچ‌کدام از آن روشها، برخاسته از اراده و خواست ملت و متوجه به مصالح آنها نبود.

در نظام وابسته‌ی منسوخ و برافتاده‌ی قبل از انقلاب، مردم دچار فساد و بی‌بندوباری بودند، یا به تعبیر درست‌تر، به سمت فساد و بی‌بندوباری و خودباختگی و بی‌ایمانی سوق داده میشدند. یعنی حرکت ملت را این‌طور تنظیم کرده بودند که روزبه‌روز در کشور، بی‌ایمانی همه‌گیرتر شود و مردم از ایمان معنوی درست محروم بمانند و به فساد و

بی‌بندوباری کشانده شوند و خودباختگی در مقابل بیگانگان در آنها تقویت گردد و استقلال اقتصادی و فرهنگی در کشور، مفهومی نداشته باشد. جهت کلی حرکت در آن نظام منسوخ و فاسد، این بود.^۱

حاکمیت عشق به مردم به جای بی‌اعتنایی به مردم هنر بزرگ امام بزرگوار در این بود که به جای آن نظام فاسد، یک نظام سیاسی در این کشور برقرار کرد که به جای بی‌اعتنایی به مردم، عشق به مردم بر آن حاکم است. به جای بی‌توجهی به سرنوشت ملت، بخصوص سرنوشت جوانان، عشق به سرنوشت ملت و عشق به سرنوشت جوانان و اهمیت فوق‌العاده به آنها در آن مطرح است. به جای خودباختگی در مقابل بیگانگان، خودباوری در میان مردم روزه‌روز توسعه پیدا میکند. به جای وابستگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به بیگانگان، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، هدف قرار گرفته است.^۲

استقلال و اتکا به خود به جای وابستگی

ملت ایران، در بینش نظام سیاسی‌ای که امام بزرگوار در این کشور برقرار کرد، نیازی ندارد که روشهای زندگی خود را از دیگران تقلید کند و یاد

۱. در اجتماع باشکوه زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی(ره)
۱۳۷۶/۰۳/۱۴

۲. همان

بگیرد؛ زیرا دارای فرهنگ غنی و عمیقی است. اسلام را دارد، آموزشهای قرآنی را دارد، دستورات الهی را دارد، سنتهای اصیل ملی و بومی خود را دارد و میتواند یک زندگی شیرین، زیبا، باشکوه، مرفّه و همراه با عزّت را برای خود ترتیب دهد. تفاوت شکل نظام اسلامی‌ای که امام بزرگوار در این کشور مستقر کرد، با نظام فاسدی که قبل از نهضت امام بزرگوار و قبل از وقوع معجزه‌ی عظیم زمان ما در این کشور مستقر بود، این قدر عمیق و آشکار است. وقتی نگاه کنید و دقت نمایید، میبینید که همه‌ی نقاط منفی‌ای که در نظام منحط پهلوی بر ملت ایران تحمیل شده بود و جزو خصلتهای ذاتی آن نظام سیاسی بود، در نظام سیاسی‌ای که امام بزرگوار در این کشور به وجود آورد، به نقاطی که صدوهشتاد درجه با آن فاصله دارد، تبدیل شده است.

در نظام اسلامی، مردم به خودشان ایمان و اعتقاد دارند؛ نظام سیاسی برای خود احترام قائل است؛ زیربار تحمیل قدرتمداران جهانی و سلطه‌ی استکباری نمی‌رود؛ استقلال کشور، مٔکی به منافع و مصالح خود این مردم است، نه مٔکی به خواست و مصالح بیگانگان؛ مسئولان کشور، منتخبان خود ملتند، نه تحمیل شده به وسیله‌ی اجانب، یا به وجود آمده در کودتاهای نظامی و با پول دشمنان. در آن نظام، مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خودشان، هیچ نقشی نداشتند؛ اما در نظام اسلامی، مردم در

تعیین سرنوشت سیاسی خودشان، همه‌ی نقش و تأثیر را دارا هستند.^۱

تبدیل هدفهای اسلام به اهداف نظام

آنچه را که امام بزرگوار، با دست قدرتمند و معجز نشان خود به وجود آورد - که آن هم از ایمان و توکل و شخصیت مستحکم او سرچشمه میگرفت - بر اساس اسلام بود. یعنی هدفهای نظام اسلامی، هدفهای اسلامی است؛ هدفهایی است که در قرآن و اسلام تعریف شده است. روشها و برنامه‌های نظام اسلامی هم، همان مقررات و برنامه‌ها و احکامی است که در منابع اسلامی تبیین و معین شده است؛ یعنی نظام اسلامی، نظامی است که صددرصد برخاسته از اسلام است.

ادعا نمیکنیم که واقعیت جامعه، صددرصد منطبق با اسلام است - این، چیزی است که در بلندمدت باید تأمین شود - اما ادعا میکنیم که برنامه‌ها متخذ از اسلام است؛ روشها برخاسته از مقررات اسلامی است و هدفها، هدفهایی است که به وسیله‌ی اسلام، برای بشر و جوامع بشری و آحاد انسان تعریف شده است. لذا آن نکته‌ای که عرض شد، آشکار میشود؛ یعنی چون مثنوی به اسلام است، ابعاد آن از ابعاد ایران وسیع‌تر است.^۲

۱. همان

۲. همان

ترسیم اهداف نظام فراتر از مرزهای ایران

یکی از نکاتی که تبلیغات دشمنان همواره نسبت به نظام اسلامی مطرح کرده‌اند، عبارت از صدور انقلاب است. بارها هم مسئولان جمهوری اسلامی گفته‌اند که ما نمی‌خواهیم انقلابمان را به کشورها و در میان ملت‌ها صادر کنیم؛ اما آنها باز هم تکرار میکنند! مقصود آنها از صدور انقلاب، همین است که وقتی نظام اسلامی بر مبنای احکام اسلام و هدفهای قرآنی تنظیم شده باشد - که شده است - در هر جای آفاق عالم که مسلمانی زندگی میکند، این نظام و این انقلاب را از خود میدانند، به آن افتخار میکنند و از عزت‌ش، احساس عزت دارد.

امروز، جمهوری اسلامی در صحنه‌های سیاسی و بین‌المللی و در عرصه‌ی سازندگی کشور و در نمایشهای سیاسی عظیمی که این ملت به وجود می‌آورد - مثل همین مسئله‌ی انتخابات، یا بقیه‌ی عرصه‌هایی که مردم در آن حضور پیدا میکنند - سربلند است. هرگاه یکی از اینها به وجود می‌آید، یکی از نمونه‌های عزت و استقلال هم ظاهر میشود. هر جای عالم، مسلمانی زندگی میکند، وقتی این خبر را می‌شنود، احساس عزت میکند. چرا؟ چون نظام جمهوری اسلامی را متعلق به خودش میدانند و این به خاطر آن است که امام بزرگوار - طراح و معمار این انقلاب - این نظام را بر اساس هدفهای اسلامی به وجود آورد و به آن، جنبه‌ی فرامرزی و جهانی و

بین‌المللی داد.

نمی‌توانند این نظام را در چهارچوب مرزهای ایران محبوس کنند. مسلمانان دنیا، این نظام را از خود میدانند و این همان چیزی است که استکبار را بشدت خشمگین میکند. اسم این را صدور انقلاب میگذارند؛ یعنی همان تعبیری که انقلابیون مارکسیست در دهه‌های میانه‌ی قرن بیستم، به آن افتخار میکردند؛ در حالی که ما به آن معنا و به آن صورت، معتقد به صدور انقلاب نیستیم. وقتی که این انقلاب، اسلامی است، پس همه‌ی مسلمانان عالم، به آن علاقه‌مند و معتقدند و آن را از خود میدانند.

ملاحظه کردید که امام بزرگوار در طراحی این انقلاب و در تنظیم نظام سیاسی بر اساس این انقلاب - یعنی تشکیل حکومت و نظام جمهوری اسلامی - به فضل پروردگار و به هدایت الهی، روشی را برگزید که روش پیامبران و بندگان متصل به منبع غیب است. این، به خاطر آن است که امام، قرآن را دوست میداشت، خود شاگرد مکتب قرآن بود، با قرآن مأنوس بود، از قرآن استمداد میکرد و قرآن برای او برنامه‌ی زندگی به حساب می‌آمد. این، یکی از نتایج و آثار بزرگ و شکوهمند آن حقیقت است.^۱

۱. همان

عمل صالح امام (ره): پایه‌ریزی حکومت اسلامی

عمل صالح امام، پایه‌ریزی حکومت اسلام و نظام اسلامی بود. خوب است برادران و خواهران ارجمند توجه کنند تا این اهمّیت و عظمتی که عمل صالح امام از آن برخوردار است، به درستی در ذهن آنان بنشینند. امام بزرگوار ما، نظام اسلامی را تشکیل داد؛ یک نظام اسلامی که براساس آن یک حکومت و تشکیلات سیاسی اسلامی هست و پشت سر آن هم یک برنامه‌ی اسلامی قرار دارد. هر سه نقطه درخور توجه و تعمّق است.^۱

نظام اسلامی‌ای که امام در این کشور تشکیل داد و به وجود آورد، عبارت از این است که شکل زندگی این ملت، قالب و معنای اسلامی پیدا کند و جهت‌گیری، اسلامی باشد. این نظام اسلامی دارای یک ماده‌ی اصلی به نام «ایمان به خدا و غیب» و نیز دارای یک قالب و صورت به نام «شریعت اسلامی» است. چنین نظامی که با مایه‌ی ایمان و با صورت و قالب مقرّرات و شریعت اسلامی، یک نظام اختصاصی استثنایی ناشناخته برای بشر مادی، اما شناخته به وسیله مسلمانانی است که با اسلام و قرآن آشنا هستند، جز در صدر اسلام، دیگر در طول تاریخ وجود نداشته است و امروز هم، جز در ایران اسلامی، در هیچ جای جهان وجود ندارد.^۲

۱. در مراسم پنجمین سالروز ارتحال حضرت امام (ره) ۱۳۷۳/۰۳/۱۴

۲. همان

البته کسی امیدوار نبود که در این دوران بشود نظام اسلامی را پیاده کرد. هیچ‌کس تصوّر نمی‌کرد که با این همه دشمنی و مخالفت، کسی جرأت کند به سمت این راه برود، یا قدرت داشته باشد که این کار را انجام دهد، اما امام، این کار نشدنی را با قدرت ایمان و اراده و همت خود و به کمک تکیه به نفوس میلیونها دل مشتاق و عاشق انجام داد. بخش بارز و مشخص در این نظام، دستگاه سیاسی، یعنی دستگاه حکومت است و اولین بخش در هر نظامی، همین بخش سیاسی است که شکل می‌گیرد. از همین جا میشود نظامها، مکتبها و هدفها را درست شناخت.^۱

خصوصیات نظام سیاسی امام

صالح بودن اجزای دستگاه سیاسی

امام بزرگوار ما، حکومتی تشکیل داد که در دنیای امروز، بلکه در طول تاریخ - غیر از موارد استثنایی از صدر اسلام تاکنون - بی نظیر است. این حکومت هدفی دارد که عبارت است از رسیدن به جامعه‌ی آرمانی اسلام که در بخش «برنامه» آن را عرض خواهم کرد. خصوصیات این حکومت این است که در نظامی که امام پدید آورد، اجزای دستگاه سیاسی دارای صلاحند، انسانهای صالحند. انسانهای

۱. همان

مؤمنند؛ انسانهای پرهیزکار و دارای ورع و پاکدامنند. این را مقایسه کنید با دولت‌ها و حکومت‌هایی که امروز مدعی رهبری بشریتند و ببینید چقدر فاصله هست!^۱

پاکی دستگاه سیاسی

در نظام اسلامی‌ای که امام پدید آورد، دستگاه سیاسی، یک دستگاه پاک و متشکل از انسان‌هایی است که دارای صلاحند؛ اهل دنیاطلبی نیستند و برای خود چیزی نمیخواهند. برای آنها هدف عبارت است از اسلام و احکام الهی و ماورای همه‌ی اینها، هدف عبارت است از رضای خداوند. نمونه‌ی کاملش، خود این بزرگمرد بود. مسئولین نظام، به فضل پروردگار، در این سالیان پرتلاطم بعد از پیروزی انقلاب تا امروز، نشان دادند که همه از آن چهره‌ی منور نشانی دارند؛ حتی بعضی هم، بیش از آنچه که بشود توصیف کرد.

اینکه شما ببینید در دنیای امروز، برای یک رئیس‌جمهور، یا یک مسئول قوه‌ی قضائیه، یا یک رئیس قوه‌ی مقننه و یا سرداران نظامی و فرماندهان میدان جنگی، نیازهای شخصی و هواها و هوسهای نفسانی، انگیزه‌ی حرکت نیست، موردی کم‌نظیر و بعضاً بی‌نظیر است. علاوه بر این، خصوصیت دیگر این دستگاه سیاسی، استقلال آن است. مسئولین

این دستگاه، زیر بار کسی نیستند؛ از هیچ قدرتی واهمه ندارند و فرمان قدرتمندان عالم را که مسلح و مجهز به ابزارهای زر و زورند، به هیچ میگیرند. این هم موردی کمیاب در عالم است.

در نظام جمهوری اسلامی، طبیعت قضیه همین است و همه به فضل پروردگار همین طورند. باز نمونه‌ی اعلی خود این بزرگمرد بود و دیگران هم، هر یک رشحه‌ای از این حقیقت را در وجود خود دارند. پس، این هم نظام دستگاه سیاسی، از نظام اسلامی‌ای که امام پدید آورد.^۱

توجه توأمان به دنیا و آخرت در نظام اسلامی

برنامه‌ی نظام اسلامی هم، در میان برنامه‌هایی که مصلحان دنیا و دولت‌ها و آورندگان پیام‌های جدید مطرح میکنند، استثنایی است. در این برنامه، بازسازی دنیا و آخرت باهم است. نظام اسلامی میخواهد دنیای مردم را آباد سازد؛ اما نمیخواهد به آن اکتفا کند. دنیا و آخرت در نظام اسلامی و در برنامه‌ی این نظام، توأمانند. انسانها باید زندگی را سرافراز و با رفاه بگذرانند؛ اما این رفاه و آسایش و هرچه که این آسایش را برای انسانها فراهم میکند، همه و همه مقدمه برای رضای الهی است. آنها ذی‌المقدمه است و هدف، کسب رضای پروردگار است. این، یک امر استثنایی در صحنه‌ی امروز

عالم، بلکه در همیشه‌ی تاریخ - جز در حکومت‌های انبیا و جانشینان و اوصیای آنها - است. همه ادعا میکنند که میخواهند دنیای مردم را اصلاح کنند و غالباً هم نمیتوانند. اما نظام اسلامی میخواهد دین و دنیا را اصلاح کند و میتواند هم. این قدرت را اسلام نشان داده است.

اگر چشمان باانصاف، وضع کنونی کشور را هم نگاه کنند، این موضوع را تصدیق میکنند. امروز این ملت و این دولت و این کشوری که هشت سال جنگ را بر آن تحمیل و مسلط کردند؛ کارخانه‌هایش را خراب کردند؛ راه‌هایش را نابود کردند؛ محاصره‌ی اقتصادی‌اش کردند؛ امکانات را از او باز گرفتند؛ هیچ دولتی هیچ کمکی به او نکرد و از داخل به وسیله‌ی کارهای سیاسی و تبلیغاتی هم انواع فشارها را بر آن وارد آوردند، برنامه‌های بازسازی و بخصوص کارهای زیربنایی را چنان دنبال میکنند که ناظران هم به تحسین میپردازند. کسانی که می‌آیند و میبینند، هم برنامه و هم مجریان برنامه را تحسین میکنند. اگر فشار دشمن نبود؛ اگر دست‌های خائن و تحریک‌شده‌ی دشمن نبود؛ اگر حضور تبلیغاتی و اقتصادی و سیاسی دشمن در پشت مرزهای ما نبود، وضع ما به مراتب بهتر از این بود و بسیاری از مشکلاتی که امروز از لحاظ اقتصادی در کشور هست، وجود نداشت.

برنامه‌ی اسلامی، برنامه‌ی اداره و آبادسازی دنیا

و آخرت است. برنامه‌های دیگر، به دین ملت و به آخرت انسانها کاری ندارند. برنامه‌ی اسلامی، تربیت و تهذیب میکند. امروز در کشور ما یک حرکت عمومی، بخصوص در میان جوانان، به سمت آموزش قرآن، فراگیری دین و عمل به احکام و مقررات اسلامی مشاهده میشود. این دیگر مال اهل دنیا نیست. اهل دنیا مدعی‌اند دنیای ملتها را درست میکنند که نمیتوانند هم. اما اسلام دنیا و آخرت را مطمح نظر قرار میدهد و به فضل پروردگار میتواند هم. ملت نیز بر اثر اسلام، هم ایمانش، هم صبرش و هم آگاهی‌اش در میان ملتهای عالم، استثنایی است. این مجموعه را که روی هم میگذارید، عمل صالح این مرد بزرگوار و این عبد صالح پروردگار میشود.^۱

شناخت‌های مکتب سیاسی امام(ره)

مکتب سیاسی امام دارای شناخت‌هایی است. من امروز چند خط از خطوط برجسته‌ی این مکتب را در اینجا بیان میکنم:

ترکیب معنویت با سیاست

مظهر معنویت در امام بزرگوار، در درجه‌ی اول، اخلاص خود او بود. امام کار را برای خدا انجام

۱. همان

داد. از اوّل، هرچه که احساس میکرد تکلیف الهی اوست، آن را انجام میداد. از فداکاری در این راه، امام ابا نکرد. از شروع مبارزات در سال ۱۳۴۱، امام این جور عمل کرد؛ با تکلیف پیش رفت. به مردم و مسئولین هم این درس را بارها گفت و تکرار کرد که آنچه مهم است، تکلیف است. ما تکلیف را انجام میدهیم؛ ترتّب نتیجه بر کار ما، دست خداست. بنابراین مظهر مهمّ معنویّت در رفتار امام، اخلاص او بود. برای خاطر تعریف و تمجید این و آن، حرفی نزد، کاری نکرد، اقدامی نکرد. آنچه که برای خدا انجام داد، به وسیله‌ی خدای متعال به آن برکت داده شد؛ ماندگار شد. خاصیت اخلاص این است. امام همین توصیه را به مسئولین هم تکرار میکردند. امام ماها را امر میکردند به اینکه اهل توکل باشیم، اهل اعتماد به خدا باشیم، اهل حسن ظنّ به پروردگار باشیم، برای خدا کار کنیم. خود او اهل توکل بود، اهل تضرّع بود، اهل توسّل بود، اهل استمداد از خدا بود، اهل عبادت بود. بعد از پایان ماه رمضان، انسان وقتی امام را میدید، به طور محسوسی در او احساس نورانیت میکرد. از فرصتهای زندگی برای تقرب به خدای متعال، برای پاکیزه کردن دل و جان مطهّر خودش استفاده میکرد. دیگران را هم امر میکرد و میگفت: ما در محضر خدا هستیم. عالم، محضر خداست. عالم، محل حضور جلوه‌های الهی است.

همه را به این راه سوق میداد. خود او اهل رعایت اخلاق بود، دیگران را هم به اخلاق سوق میداد. بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جداسازی دلها از یکدیگر. خود امام بزرگوار این چیزها را رعایت میکرد، به مردم هم سفارش میکرد، به مسئولین هم سفارش میکرد. امام ماها را توصیه میکردند به اینکه مغرور نشویم، خودمان را بالاتر از مردم ندانیم، خودمان را بالاتر از انتقاد ندانیم، بی عیب ندانیم. همه‌ی مسئولین تراز اول کشور این را از امام شنیده بودند که بایستی آماده باشیم؛ اگر چنانچه از ما عیب گرفتند، نگوئیم ما بالاتر از اینیم که عیب داشته باشیم، بالاتر از اینیم که به ما انتقادی وارد باشد. خود امام هم همین جور بود. ایشان، هم در نوشته‌های خود- بخصوص در اواخر عمر شریفش- هم در اظهارات خود، بارها گفت من در فلان قضیه اشتباه کردم. اقرار کرد به اینکه در فلان قضیه خطا کرده است؛ این خیلی عظمت لازم دارد. روح یک انسانی باید بزرگ باشد که بتواند یک چنین حرکتی را انجام دهد؛ خودش را منسوب کند به اشتباه و خطا. این معنویت امام بود، این اخلاق امام بود؛ این یکی از ابعاد مهم درس امام به ماست.^۱

۱. در مراسم بیست و دومین سالروز ارتحال امام خمینی(ره)

یکی از این خطوط این است که در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را باهم داشت و همین را دنبال میکرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه رفتارها و همه مواضع امام، حول محور خدا و معنویت دور میزد. امام به اراده‌ی تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده‌ی تکوینی او اعتماد داشت و میدانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت میکند، قوانین و سنتهای آفرینش کمک‌کار اوست. او معتقد بود که: «و الله جنود السماوات و الارض و كان الله عزيزاً حكيماً»^۱. امام قوانین شریعت را بستر حرکت خود میدانست و علائم راهنمای حرکت خود به شمار می‌آورد. حرکت امام برای سعادت کشور و ملت، بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود؛ لذا «تکلیف الهی» برای امام، کلید سعادت به حساب می‌آمد و او را به هدفهای بزرگ آرمانی خود میرساند. اینکه از قول امام معروف است و همه میدانیم که گفته بودند «ما برای تکلیف عمل میکنیم، نه برای پیروزی»، به معنای بی‌رغبتی ایشان به پیروزی نبود. بدون تردید پیروزی در همه‌ی هدفهای بزرگ، آرزوی امام بود. پیروزی جزو

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۷

نعمتهای خداست و امام به پیروزی علاقه‌مند بود - نه اینکه علاقه‌مند نبود یا بی‌رغبت بود - اما آنچه او را به سوی آن هدفها پیش میبرد، تکلیف و عمل به وظیفه‌ی الهی بود؛ برای خدا حرکت کردن بود. چون انگیزه‌ی او این بود، لذا نمیترسید؛ شک نمیکرد؛ مأیوس نمیشد؛ مغرور نمیشد؛ متزلزل و خسته هم نمیشد. اینها خاصیت عمل به تکلیف و عمل برای خداست. کسی که برای تکلیف عمل میکند، دچار تردید و تزلزل نمیشود؛ ترسیده و خسته نمیشود؛ از راه برنمیگردد و مصلحت‌اندیشیهای شخصی، تعیین‌کننده‌ی راه و جهت‌گیری او نمیشود. کسی که سیاست را با عرفان جمع میکند و معنویت را با حرکت سیاسی، یکجا در برنامه زندگی خود قرار میدهد، برای او ترس از مرگ معنا ندارد؛ ترس از شکست هم معنا ندارد. این درست نقطه‌ی مقابل سیاست کهنه‌شده و از مُد افتاده‌ی غربی است که به دروغ آن را سیاست مدرن میگویند؛ یعنی تفکیک دین از سیاست، و تفکیک دولت از معنویت. تمدن غربی بر پایه‌ی ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد؛ این خطای بزرگ کسانی بود که تمدن و حرکت علمی و صنعتی را در اروپا شروع کردند. به علم اهمّیت دادند - این خوب بود - اما با معنویت به جنگ برخاستند؛ این بد و انحراف بود. لذا این تمدن مادی و دور از معنویت هرچه پیشرفت کند،

انحرافش بیشتر میشود؛ هم خود آنها و هم همه‌ی بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخ‌کام میکند؛ همچنان‌که تا امروز کرده است. پدیده‌ی استعمار - که دهها کشور و میلیونها انسان را سالهای متمادی غرق در سخت‌ترین و شدیدترین محنتها کرد - یکی از چیزهایی است که در نتیجه‌ی تفکیک علم از معنویت، سیاست از معنویت و دولت از اخلاق در اروپا اتفاق افتاد. دو جنگ جهانی اول و دوم هم از همان میوه‌های تلخ بود. کمونیسم و حکومتهای اختناق مارکسیستی هم جزو نتیجه‌ها و میوه‌های تلخ جدایی حرکت علمی و صنعتی از معنویت بود. ویران شدن کانون خانواده، سیلاب فساد جنسی و طغیان سرمایه‌داری افراطی، همه نتایج همان تفکیک است. امروز هم اوج این دوری از معنویت را در زندان ابوغریب و دیگر زندانهای عراق میبینید. کسانی که این زندانها را اداره میکنند، مدعی هستند که در تمدن بشری پیشرفته‌ترین‌اند! نتیجه‌ی چنین پیشرفتی را مردم دنیا از راه عکس و فیلم در زندانهای عراق دیدند و یا از آن مطلع شدند. فجایعی که برای ملت عراق - و قبل از آن برای ملت افغانستان - پیش آمده است، منحصر به این چیزها نیست. در دوسه سال قبل، کاروان عروسی در افغانستان بمباران شد و ماه قبل در عراق، مجلس عروسی به وسیله‌ی هواپیماهای انگلیسی به عزا تبدیل گردید. تحقیر جوانهای عراقی، شکنجه‌ی مردان عراقی، تعرض

به زنان و نوامیس عراقی، وارد شدن به حریم امن خانواده‌های عراقی، دولت فرمایشی به وجود آوردن برای ملت عراق، همه سرریزهای همان حرکتی است که وقتی شروع شد، این نتایج به طور قهری به دنبال آن هست. معنویت از دستگاه سیاست حذف شده است. در گذشته هم حُکام و مستبدین و دیکتاتورهای دنیا در شرق و غرب عالم از این کارها میکردند؛ اما وقتی نامها و شعارهای زیبایی مثل حقوق بشر، حقوق انسان و رأی انسان برای اروپاییها شناخته شد، و وقتی پا در جاده‌ی علم گذاشتند، دوری از معنویت نگذاشت این شعارها آن طور که توقع بود و معنا میشد، برای بشریت خیر به بار آورد؛ همانها برای بشریت مایه‌ی شرّ و فساد شد. حرف نوی مکتب سیاسی امام بزرگوار ما برای دنیا این است که در همه‌ی ارکان برنامه‌ریزیهای یک قدرت سیاسی، سیاست با معنویت، و قدرت با اخلاق همراه شود و اصول اخلاقی مورد مراعات قرار گیرد. شاخص اول از شاخصهای اساسی مکتب سیاسی امام این است.^۱

امام، هیچ ارزشی را بالاتر از ارزش اسلام به حساب نمی‌آورد. انقلاب و نهضت امام، برای حاکمیت اسلام بود. مردم هم که این نظام را قبول کردند، این انقلاب را به پا کردند و امام را پذیرفتند، برای انگیزه‌ی اسلامی بود. سیر موقّیّت امام این بود

۱. در مراسم پانزدهمین سالروز ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۳

که صریح و بدون پرده‌پوشی، اسلام را روی دست گرفت و اعلام کرد من میخواهم برای اسلام کارکنم و همه چیز در سایه‌ی اسلام است. قبل از دوران انقلاب ما، کسانی در کشور ما و در بعضی کشورهای دیگر بوده‌اند که حقیقتاً به اسلام اعتقاد داشتند، اما جرأت نمی‌کردند، یا نمی‌خواستند صریحاً اسلام را مطرح کنند؛ تحت نامهای دیگری وارد میدان میشدند و عموماً شکست خوردند. علت اینکه امام پیروز شد، چون هدف خود را که حاکمیت اسلام است، صریح بیان کرد. البته اسلام که امام فرمود، در دو بخش قابل توجه است: یکی بخش اسلام در قالب نظام امام اینجا خیلی سختگیر بود و به یک کلمه کم یا زیاد، راضی نمیشد؛ به یک مسامحه، چه در مسائل اقتصادی، چه غیره، راضی نمیشد. همه جا مؤثر اسلام؛ نظام اسلامی، مجلس شورای اسلامی، دولت اسلامی، قضاوت اسلامی و دستگاههای گوناگون باید بر طبق مصالح، خط اسلام و راه حاکمیت اسلام را دنبال کنند. امام، این را دنبال میکرد و تا آنجا که توانست، تلاش کرد. چهره‌ی دوم در مورد پایبندی به اسلام، عمل فردی اشخاص است. در اینجا دیگر آن صلابت و قاطعیت و اعمال قدرت، وجود ندارد. اینجا موعظه، نصیحت، زبان خوش و امر به معروف است. امام، به این عقیده داشت. پس اول چیزی که در خط امام مهم است، تعقیب هدف

اسلامی و حاکمیت اسلامی در صحنه‌ی ایمان و در صحنه‌ی عمل است.^۱

جوهر اصلی مکتب امام(ره): رابطه‌ی دین و دنیا
جوهر اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، رابطه‌ی دین و دنیا است؛ یعنی همان چیزی که از آن به مسئله‌ی دین و سیاست و دین و زندگی هم تعبیر میکنند. امام در بیان ارتباط دین و دنیا، نظر اسلام و سخن اسلام را به عنوان مبنا و روح و اساس کار خود قرار داده بود. اسلام، دنیا را وسیله‌ای در دست انسان برای رسیدن به کمال میدانند. از نظر اسلام، دنیا مزرعه‌ی آخرت است. دنیا چیست؟ در این نگاه و با این تعبیر، دنیا عبارت است از انسان و جهان. زندگی انسانها، تلاش انسانها، خرد و دانایی انسانها، حقوق انسانها، وظایف و تکالیف انسانها، صحنه‌ی سیاست انسانها، اقتصاد جوامع انسانی، صحنه‌ی تربیت، صحنه‌ی عدالت؛ اینها همه میدانهای زندگی است. به این معنا، دنیا میدان اساسی وظیفه و مسئولیت و رسالت دین است. دین آمده است تا در این صحنه‌ی عظیم و در این عرصه‌ی متنوع، به مجموعه‌ی تلاش انسان شکل و جهت بدهد و آن را هدایت کند. دین و دنیا در این تعبیر و به این معنای از دنیا، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. دین نمیتواند غیر از دنیا عرصه‌ی دیگری برای ادای رسالت خود

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۸/۰۳/۱۴

پیدا کند. دنیا هم بدون مهندسی دین و بدون دست خلاق و سازنده‌ی دین، دنیایی خواهد بود تهی از معنویت، تهی از حقیقت، تهی از محبت و تهی از روح. دنیا - یعنی محیط زندگی انسان - بدون دین، تبدیل میشود به قانون جنگل و محیط جنگلی و زندگی جنگلی. انسان در این صحنه‌ی عظیم باید بتواند احساس امنیت و آرامش کند و میدان را به سوی تعالی و تکامل معنوی باز نماید. در صحنه‌ی زندگی باید قدرت و زور مادی ملاک حقانیت به حساب نیاید. در چنین صحنه‌ای، آنچه میتواند حاکمیت صحیح را بر عهده بگیرد، جز دین چیز دیگری نیست. تفکیک دین از دنیا به این معنی، یعنی خالی کردن زندگی و سیاست و اقتصاد از معنویت؛ یعنی نابود کردن عدالت و معنویت. دنیا به معنای فرصتهای زندگی انسان، به معنای نعمتهای پراکنده در عرصه‌ی جهان، به معنای زیباییها و شیرینیها، تلخیها و مصیبتها، وسیله‌ی رشد و تکامل انسان است. اینها هم از نظر دین ابزارهایی هستند برای اینکه انسان بتواند راه خود را به سوی تعالی و تکامل و بروز استعدادهایی که خدا در وجود او گذاشته است، ادامه دهد. دنیای به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. سیاست و اقتصاد و حکومت و حقوق و اخلاق و روابط فردی و اجتماعی به این معنا، از دین قابل تفکیک نیست. لذا دین و دنیا در منطق امام بزرگوار ما مکمل

و آمیخته و درهم‌تنیده‌ی با یکدیگر است و قابل تفکیک نیست. این، درست همان نقطه‌ای است که از آغاز حرکت امام تا امروز، بیشترین مقاومت و خصومت و عناد را از سوی دنیاداران و مستکبران برانگیخته است؛ کسانی که زندگی و حکومت و تلاش و ثروت آنها مبتنی بر حذف دین و اخلاق و معنویت از جامعه است.

اما دنیا مفهوم دیگری هم دارد. در متون اسلامی، دنیا به معنای نفسانیت و خودخواهی و اسیر هوا و هوس خود بودن و دیگران را هم اسیر هوی و هوس خود کردن، آمده است. سرتاسر قرآن و احادیث و کلمات بزرگان دین در طعن و طرد چنین دنیایی است. در لسان روایات ما، دنیای مطرودی که با دین قابل جمع نیست، به معنای هوا و هوس و نفسانیت و انانیت و خودخواهی و خودپرستی است؛ این دنیا شاخصه‌ی فرعون و نمرود و قارون و شاخصه‌ی شاه و بوش و صدام است؛ این دنیا شاخصه‌ی مستکبران ظالم و ستمگر روزگار در طول تاریخ تا امروز است. البته اینها مجسمه‌های بزرگترِ رذائل اخلاقی و این دنیای مذموم‌اند. یک انسان معمولی هم میتواند در دل و درون خود یک فرعون داشته باشد و به قدر توان و امکانات خود، فرعونی و قارونی و قیصری و امپراتورانه عمل کند. اگر امکاناتش بیشتر شد، او هم مثل فرعون و قارون و بقیه‌ی گردنکشان و طواغیت تاریخ خواهد بود. این دین با دنیا قابل جمع نیست؛

این همان دنیایی است که در لسان روایات، هُووی دین نامیده شده است؛ نمیتوانند باهم جمع شوند. اگر کسی بخواهد دنیای به این معنا را با دین جمع کند، ممکن نیست. دین را با چنین دنیایی نمیشود آباد کرد. دین را در خدمت چنین دنیایی قرار دادن، خیانت به دین است. امام، ما را از اسارت دنیا هم برحذر میداشت. امام بزرگوار ما که دین را عین سیاست، عین اقتصاد و عین دنیا میدید، دائماً مردم و مسئولان را از دنیای به این معنا برحذر میداشت. ما باید بین این دو معنای از دنیا فاصله قائل شویم. خود او هم دنیای به معنای دوم را بکلی کنار گذاشته بود؛ اهل هوای نفس و انانیت و خودخواهی و نفسانیت نبود. اما دنیای به معنای اول - یعنی عرصه‌ی وسیع زندگی - چیزی بود که مثل متون اسلامی و آن چنان که اسلام به ما آموخته است، امام آن را با دین همسان و منطبق میدانست. امیرالمؤمنین میفرماید: «الدّنيا متجراولياء الله»؛ دنیا جایگاه بازرگانی و سودای اولیای خداست، یا ابزار بازرگانی و سودای آنهاست؛ میتوانند از دنیا برای رسیدن به تعالی معنوی استفاده کنند.

راهی که ملت ایران در پیش دارد، راه آباد کردن دنیاست. علم را، دانایی را، اقتصاد را، سیاست را، زندگی فردی را، روابط اجتماعی را، برنامه‌های کلان جامعه را - که اجزای گوناگون دنیاست - باید آباد کرد، پیش برد، رونق داد و آنها را به شکوفایی

رساند؛ و همه‌ی اینها در سایه‌ی دین تحقّق پیدا خواهد کرد. امام این را به ما آموخت؛ و همین عامل دشمنی آشتی‌ناپذیر و خصومت کور ابرقدرتها با نظام جمهوری اسلامی بود، و امروز هم هست. امروز هم یکی از آماجهای تهاجم دشمنان ما در سطح تبلیغات جهانی، همین یگانگی دین و دنیا است؛ میگویند چرا دین را پیشوا و مهندس دنیا میدانید. آنها احساس خطر میکنند؛ چون دنیایی که آنها میخواهند، دنیای ظلم و تجاوز و دنیای تهی از معنویت و اخلاق است. این، نظمی است که استکبار جهانی برای بشریت امروز و دیروز، همیشه در نظر داشته است. نظام جمهوری اسلامی این نظم باطل و این دور غلط را شکسته است؛ نمونه‌ای را نشان میدهد که دین میتواند در دنیای مردم به طور عملی مؤثر باشد.^۱

اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم

شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین‌کننده بودن اراده‌ی انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه‌ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره‌ی سرنوشت بشر

۱. در مراسم شانزدهمین سالروز ارتحال امام خمینی(ره)

و یک جامعه، آرای مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم سالاری حقیقی است؛ مثل مردم سالاری آمریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده‌ی خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب میکنند؛ مسئولان خود را هم انتخاب میکنند. لذا دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام اصل نظام برآمده از انقلاب را به رأی مردم گذاشت. شما این را مقایسه کنید با رفتاری که کودتاگران نظامی در دنیا میکنند، رفتاری که حکومت‌های کمونیستی میکردند، و رفتاری که امروز آمریکا میکند. امروز آمریکا، بعد از پانزده ماه که با اشغال نظامی عراق را گرفته است، هنوز به مردم این کشور اجازه نمیدهد که بگویند برای حکومت خود چه چیز و چه کسانی را میخواهند. نماینده‌ی سازمان ملل دیروز مصاحبه میکند و میگوید چون آمریکاییها در عراق حضور نظامی دارند، باید رأی حاکم آمریکایی در انتخاب عناصر دولت مراعات شود! دموکراسی اینها این است. نام دموکراسی، اغواگری است. دموکراسی حتی در کشورهای خودشان هم، یک مردم سالاری حقیقی نیست؛ جلوه‌فروشی به وسیله‌ی تبلیغات رنگین و پولهای بی حسابی است که در این راه خرج میکنند؛ لذا آراء مردم گم است. در مکتب سیاسی امام، رأی مردم

به معنای واقعی کلمه تأثیر میگذارد و تعیین‌کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است. از طرف دیگر، امام با اتکا به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده‌ی پولادین مردم میشود در مقابل همه‌ی قدرتهای متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد. در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «امرهم شوری بینهم» برخاسته است؛ از «هو الّذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم. عده‌ای میخواهند وانمود کنند که نقش مردم در اداره‌ی حکومتها را باید غربیها بیایند به ما یاد بدهند! غربیها خودشان هنوز در خم یک کوچه گرفتارند! همین آمریکاییها و همین مدّعیان دموکراسی، دیکتاتورهایی از قبیل محمدرضا پهلوی را - که سی و پنج سال در این مملکت دیکتاتوری مطلق داشت و قبل از او پدرش حدود بیست سال در این کشور دیکتاتوری کرد - در آغوش گرفتند و پشتیبانی کردند و از آنها حمایت کردند. اینها طرفدار دموکراسی‌اند؟! دروغ میگویند. هر کس میخواهد دموکراسی اینها را ببیند، به عراق برود. برود رفتار آنها را با مردم مظلوم افغانستان ببیند. برود دموکراسی آمریکایی را از حمایت بی دریغ آمریکا از شارون جنایتکار ببیند. دموکراسی آنها این است؛ ما از اینها دموکراسی یاد بگیریم؟! اینها برای انسان نقش و ارزش قائلند؟ شما ببینید امروز در فلسطین چه فجایعی دارد اتفاق می‌افتد. آیا فلسطینیها انسان

نیستند؟ آیا صاحب سرزمین خود نیستند؟ آیا حق ندارند رأی و عقیده داشته باشند؟ امروز زشت‌ترین و فجیع‌ترین رفتار در فلسطین و عراق و افغانستان - و قبل از این در بسیاری از مناطق دیگر - دارد صورت می‌گیرد؛ آن وقت همان کسانی که این رفتارهای زشت را انجام می‌دهند، خجالت نمی‌کشند و ادعای دموکراسی میکنند! رئیس‌جمهور آمریکا و قیحانه ادعا میکند که رسالت گسترش دموکراسی در دنیا و خاورمیانه بردوش او سنگینی میکند! دموکراسی آنها را در زندانهای امثال ابوغریب - که در عراق و گوانتانامو کم هم نیستند - مردم دنیا دارند میبینند. این، دموکراسی و حقوق بشر آنهاست! بسیار غافلانه است اگر کسی در داخل جوامع ما و در میان امت اسلامی خیال کند که غریبها باید بیایند به ملت‌های ما دموکراسی و مردم‌سالاری یاد بدهند! ما توقع داریم گویندگان و نویسندگانی که از انصاف برخوردار هستند، طوری حرف نزنند و طوری ننویسند که گویی امروز آنها دارند به مردم ما پیام مردم‌سالاری می‌دهند. مردم‌سالاری را امام آورد؛ مردم‌سالاری را انقلاب آورد. در کشوری که در طول قرنهای متمادی، جز در برهه‌های بسیار کوتاه - که مثل یک لحظه گذشته است - معنای رأی و اراده‌ی مردم را نمیدانستند. ما در طول عمر خود چشمان به صندوق رأی نیفتاده بود! برای رأی مردم ایران، کسی ارزش قائل نبود و دیکتاتورها در تمام دوران حکومت

خود، بیشترین بی‌اعتنایی را به مردم ما میکردند. امام و انقلاب و نظام اسلامی ما مردم‌سالاری را آورد. عده‌ای طوری حرف می‌زنند که گویا ما تازه داریم وارد میدان مردم‌سالاری میشویم!^۱

...هیچ‌کس در نظام اسلامی نباید مردم، رأی مردم و خواست مردم را انکار کند. حالا بعضی، رأی مردم را پایه‌ی مشروعیت میدانند؛ لااقل پایه‌ی اعمال مشروعیت است. بدون آرای مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه‌ی نظام اسلامی، سرپا نمیشود و نمیماند. البته مردم، مسلمانند و این اراده و خواست مردم، در چهارچوب قوانین و احکام اسلامی است. امام، مجمع تشخیص مصلحت را درست کرد؛ یعنی آرای مردم که مظهرش مجلس شورای اسلامی است، و حدود اسلامی که مظهرش شورای نگهبان است، اگر بین آنها اختلافی پیدا شد، مجمع تشخیص مصلحت تصمیم می‌گیرد. آن‌جایی که مصلحت کشور اقتضا کند، آن را بر این مقدم میدارد. مجمع تشخیص مصلحت را هم امام درست کرد. آنچه که در مورد آزادی گفته میشود، همه در شکم این حرکت عظیم و این سرخط مهمی است که امام برای این کشور به وجود آورد. حالا عده‌ای تازه از راه رسیده، میخواهند آزادی، آزادی فکر و آزادی رأی را به امام و دستگاه امام و نظام اسلامی، تازه یاد بدهند و تلقین

۱. در مراسم پانزدهمین سالروز ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۳

کنند! این خطی بود که امام، حرکت نظام اسلامی را بر این خط قرار داد. بحمدالله مسئولان کشور - چه امروز، چه در دوره‌ی قبل و دولت قبل - که همه شاگردان امام بودند و دست‌پروردگان امام هستند، این چیزها را از بن دندان دانستند و باور کردند؛ نمیخواهد دیگری بیاید و به اینها یاد بدهد.^۱

تفاوت دموکراسی غربی با مکتب امام

امام، جمهوری اسلامی را مطرح کرد. جمهوری اسلامی، یعنی یک نظام حکومتی نوین‌یاد و نوآورده‌شده که با هیچ‌یک از نظامهای متعارف دنیایی شباهت نداشت؛ اما همه‌ی خصوصیات مثبتی را که میشود در یک نظام پیش‌بینی کرد، در جمهوری اسلامی هست: اسلام هست، آرای مردم هست، ایمان مردم هست، احساس عزت هست، تعبد هست، احکام و مقررات اسلامی - که احیاکننده‌ی زندگی انسان است - هست. بله؛ اگر ما اسلام را به معنای شناخته‌شده به‌وسیله‌ی امام - یعنی به همان معنای صحیح و ناب و متکی به مبانی و اصول - به مرحله‌ی عمل بیاوریم، همه‌جا جواب خواهد داد؛ همچنان که هرجا به میدان آمدیم و دفاع کردیم و اصرار ورزیدیم، جواب داد. این اسلام، در نظام حکومتی جواب داد که حالا مجال نیست من بگویم این قواره‌ی حکومتی که امروز در ایران

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۴/۰۳/۱۳۷۸

وجود دارد، از همه‌ی قواره‌هایی که امروز در بخشهای مختلف جهان هست، برای آزادی و پیشرفت یک ملت متناسب‌تر است؛ هم از دموکراسیهای غربی، هم از انواع و اقسام نظامهای حکومتی دیگر؛ چه برسد به آن نظامهای بسته‌ی استبدادی که راجع به آنها اصلاً بحثی نداریم. آن جایی که پیشنهاد نظام اسلامی، هرچه بود، عمل شد، جواب داد؛ در زمینه‌ی پایبندی به مسائل فرهنگی و مقابله با دشمن، جواب داد. تا آن روز، همیشه کشور و ملت ما گیرنده‌ی فرهنگ غرب بود؛ اما به برکت اقدام امام، جریان فرهنگی دوسویه شد؛ یک جریان فرهنگی هم از سوی مرکز ما - یعنی از سوی جامعه‌ی اسلامی - به سمت بیرون این جامعه به حرکت درآمد؛ آن چنان شد که سران استکبار را بارها و بارها به وحشت انداخت و تا امروز هم آن را تکرار میکنند؛ البته این روزها کمتر. فریاد میکردند که شما میخواهید انقلابتان را صادر کنید؛ در حالی که ما انقلابمان را بسته‌بندی نکرده بودیم تا به جایی صادر کنیم! معنایش همین جریان این‌سویه‌ی فرهنگی بود که به کشورهای اسلامی و حتی به غیر کشورهای اسلامی میرفت و انسانها را بیدار و متوجه میکرد.^۱

در مورد مردم، مهمترین کاری که امام کرد، این بود که مفهوم مردم‌سالاری را از چیزی که طراحان دموکراسی غربی و عوامل آنها در صحنه‌های عملی

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۸/۰۷/۰۹

میخواستند نشان دهند، به کلی دور کرد. سعی آنها این بود که این طور القا کنند که مردم سالاری با دین سالاری و دینداری سازگار نیست. امام این مفهوم باطل را زائل کرد و مردم سالاری دینی - یعنی همان جمهوری اسلامی - را در دنیا مطرح نمود. او به زبان هم اکتفا نکرد؛ صرفاً استدلال فکری هم نکرد؛ عملاً این را نشان داد.^۱

نگاه بین‌المللی و جهانی مکتب سیاسی امام(ره)

شاخص سوم از شاخصهای مکتب سیاسی امام، نگاه بین‌المللی و جهانی این مکتب است. مخاطب امام در سخن و ایده‌ی سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران. ملت ایران این پیام را به گوش جان شنید، پایش ایستاد، برایش مبارزه کرد و توانست عزت و استقلال خود را به دست آورد؛ اما مخاطب این پیام، همه‌ی بشریت است. مکتب سیاسی امام این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه‌ی امت اسلامی و همه‌ی بشریت می‌خواهد؛ این رسالتی است بردوش یک انسان مسلمان. البته تفاوت امام با کسانی که برای خود رسالت جهانی قائلند، این است که مکتب سیاسی امام با توپ و تانک و اسلحه و شکنجه نمی‌خواهد ملتی را به فکر و به راه خود معتقد کند. آمریکاییها هم میگویند

۱. در مراسم چهاردهمین سالروز رحلت امام خمینی(ره)

ما رسالت داریم در دنیا حقوق بشر و دموکراسی را توسعه دهیم. راه گسترش دموکراسی، کاربرد بمب اتم در هیروشیماست؟! توپ و تانک و جنگ افروزی و کودتاگری در آمریکای لاتین و آفریقا است؟! امروز هم در خاورمیانه این همه دغل بازی و فریبگری و ظلم و جنایت به چشم میخورد. با این وسایل میخواهند حقوق بشر و رسالت جهانی شان را گسترش دهند! مکتب سیاسی اسلام، فکر درست و سخن نوی خود را با تبیین در فضای ذهن بشریت رها میکند و مثل نسیم بهاری و عطر گلها در همه جا میپیچد. کسانی که شامه‌ی درستی داشته باشند، آن را استشمام میکنند و از آن بهره میبرند؛ همچنان که امروز در بسیاری از کشورهای دنیا بهره‌ی آن را برده‌اند. فلسطینیها میگویند ما حیات دوباره و بیداری خود را از پیام امام گرفته‌ایم؛ لبنانیها میگویند ما پیروزی خود بر ارتش رژیم صهیونیستی و اخراج صهیونیستها را از مکتب امام درس گرفته‌ایم؛ مسلمانها در هر نقطه‌ی دنیا - جوانهای مسلمان، روشنفکران مسلمان، نخبگان مسلمان - فتوحات فکری خود در میدانهای سیاسی را برخاسته و برآمده از مکتب فکری امام میدانند؛ توده‌های امت اسلامی با نام اسلام احساس عزت میکنند؛ این همان نگاه بین‌المللی مکتب امام به مسائل بشر است؛ مخصوص دنیای اسلام هم نیست؛ لذا امروز مسئله‌ی فلسطین برای ما یک مسئله‌ی اصلی

است؛ مصائب امت اسلامی برای ما دردناک است. آنچه در دنیای اسلام اتفاق می‌افتد، برای ملت ایران و کسانی که به نام و یاد امام بزرگوار دلبسته و دلخوش هستند، مسائل اساسی است؛ نمیتوانند نسبت به این مسائل بی‌تفاوت بگذرند. برای همین است که دنیای استکبار میخواهد بزرگترین جنایتها را نسبت به ملتهای مسلمان انجام دهد؛ در حالی که دیگر ملتهای مسلمان نبینند، نفهمند و تصمیم نگیرند؛ حتی اعتراض هم نکنند. ملت ایران میبیند، میفهمد، اعتراض میکند، موضع میگیرد و نسبت به مسائل دنیای اسلام بی‌تفاوت نمیماند.^۱

علاقه و حساسیت به سرنوشت مسلمانان عالم

محور دیگر، علاقه و حساس بودن به سرنوشت مسلمانان عالم است. مسلمانان عالم، عقل استراتژیک نظام اسلامی به حساب می‌آیند. الان ملتها در آسیا، در آفریقا و در همین منطقه‌ی خود ما، طرفدار نظام اسلامی هستند. این اظهار ارادتی که به امام و به انقلاب میکنند، سابقه ندارد؛ نه امروز نسبت به هیچ کشوری در دنیا وجود دارد و معمول است و نه در گذشته چنین چیزی بوده است. این به خاطر اسلام است. امام روی سرنوشت برادران مسلمان، حساس بود. و بالاخره تعالی علمی و سازندگی کشور. اینها سرفصلهای عمده‌ی خط

۱. در مراسم پانزدهمین سالروز ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۳

امام است؛ اسلام، مردم، پیشرفت کشور، دشمنی با دشمنان و حساسیت نسبت به امت اسلامی در آن هست. اینها خط امام است؛ ما به اینها پایبند بودیم و هستیم و به فضل پروردگار خواهیم بود. در این سالهای بعد از رحلت امام، چه دولتهایی که سرکار بودند - چه دولت قبلی، چه دولت امروز ما - چه دستگاه قضایی، چه مجلس شورای اسلامی و دستگاه قانونگذاری، بحمدالله کارهای بزرگی کردند و خدمات بزرگی انجام دادند. جزئیات کارهای اینها آن قدر زیاد و صفحه‌ی عملیاتی که مسئولان این کشور در قوای مختلف - بخصوص در قوه‌ی مجریه که بارهای سنگین بردوش آنهاست - کردند به قدری درخشان و زیاد است که هر منصفی اینها را نگاه کند، تحسین خواهد کرد. من اگر بخوام الان هم آنچه در ذهنم هست بگویم، یک صفحه‌ی طولانی است. اینها را باید خود آقایان بیایند به مردم بگویند و توضیح دهند تا ببینند که چه زحماتی کشیده‌اند! این به برکت پیروی از همین راه امام است. خدای متعال هم به این کشور تفضل کرده است. این بنایی که امام ساخت، بحمدالله مستحکم مانده است و پایه‌های محکم و ریشه‌ی عمیقی دارد. آثاری را هم که خدای متعال و دست قدرت الهی برای این مردم آورد، خیلی عظیم است.^۱

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۴/۰۳/۱۳۷۸

پاسداری از ارزشها

شاخص مهمّ دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزشهاست که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسئله‌ی ولایت فقیه روشن کردند. از اوّل انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مسئله‌ی ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشتهای خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقّعات غیرمنطقی با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. اینکه گاهی می‌شنوید تبلیغاتچیهای مجذوب دشمنان این حرفها را می‌پراکنند، مربوط به امروز نیست؛ از اوّل، همین جریانات و دست‌آموزها و تبلیغات دیگران این حرفها را مطرح میکردند. عده‌ای سعی میکنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه‌ی فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه - طبق قانون اساسی ما - نافی مسئولیتهای ارکان مسئول کشور نیست. مسئولیت دستگاههای مختلف و ارکان کشور غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً نصیحت‌کننده است - آن‌طوری که بعضی از اوّل انقلاب این را می‌خواستند و ترویج میکردند - نه؛

نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت دارد؛ چون کشور، مسئولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسئولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگوی مسئولیتهای خود باشند. نقش ولایت فقیه این است که در این مجموعه‌ی پیچیده و درهم‌تنیده‌ی تلاشهای گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالی‌اش، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار، این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان‌که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین‌طور هم هست. این مسئولیت بسیار حساس و مهم، به نوبه‌ی خود، هم از معیارها و ضابطه‌های دینی و هم از رأی و خواست مردم بهره میبرد؛ یعنی ضابطه‌های رهبری و ولایت فقیه، طبق مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، ضابطه‌های دینی است؛ مثل ضابطه‌ی کشورهای سرمایه‌داری، وابستگی به فلان جناح قدرتمند و ثروتمند نیست. آنها هم ضابطه دارند و در چهارچوب ضوابطشان انتخاب میکنند،

اما ضوابط آنها این است؛ جزو فلان باند قدرتمند و ثروتمند بودن، که اگر خارج از آن باند باشند، ضابطه را ندارند. در مکتب سیاسی اسلام، ضابطه، اینها نیست؛ ضابطه، ضابطه‌ی معنوی است. ضابطه عبارت است از علم، تقوا و درایت. علم، آگاهی می‌آورد؛ تقوا، شجاعت می‌آورد؛ درایت، مصالح کشور و ملت را تأمین میکند؛ اینها ضابطه‌های اصلی است بر طبق مکتب سیاسی اسلام. کسی که در آن مسند حساس قرار گرفته است، اگر یکی از این ضابطه‌ها از او سلب شود و فاقد یکی از این ضابطه‌ها شود، چنانچه همه‌ی مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد. رأی مردم تأثیر دارد، اما در چهارچوب این ضابطه. کسی که نقش رهبری و نقش ولی فقیه را بر عهده گرفته، اگر ضابطه‌ی علم یا ضابطه‌ی تقوا یا ضابطه‌ی درایت از او سلب شد، چنانچه مردم او را بخواهند و به نامش شعار هم بدهند، از صلاحیت می‌افتد و نمیتواند این مسئولیت را ادامه دهد. از طرف دیگر، کسی که دارای این ضوابط است و با رأی مردم که به وسیله‌ی مجلس خبرگان تحقق پیدا میکند - یعنی متصل به آرا و خواست مردم - انتخاب میشود، نمیتواند بگوید من این ضوابط را دارم؛ بنابراین مردم باید از من بپذیرند. «باید» نداریم. مردم هستند که انتخاب میکنند. حق انتخاب، متعلق به مردم است. ببینید

چقدر شیوا و زیبا ضوابط دینی و اراده‌ی مردم ترکیب یافته است؛ آن هم در حسّاس‌ترین مرکزی که در مدیریت نظام وجود دارد. امام این را آورد. بدیهی است که دشمنان امام خمینی و دشمنان مکتب سیاسی او از این نقش خوششان نمی‌آید؛ لذا او را آماج حملات قرار می‌دهند. در رأس اینها کسانی هستند که به برکت امام بزرگوار ما و مکتب سیاسی او، دستشان از غارت منابع مادی و معنوی این کشور کوتاه شده است. آنها جلو دارند، یک عده هم دنبالشان حرکت میکنند. بعضی میفهمند چه کار میکنند، بعضی هم نمیفهمند چه کار میکنند.^۱

عدالت اجتماعی

بعد عدالت هم در مکتب امام بسیار برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و نیز از معنویت برمی‌خیزد، اما برجستگی بعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص‌تری در مقابل ما قرار می‌دهد. از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ‌نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه‌های

۱. در مراسم پانزدهمین سالروز ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۴/۰۳/۱۳۸۳

مهم امام بزرگوار بود. ما نباید اینها را فراموش کنیم. آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آرای مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافیگری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت به‌کلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه میکرد که به کاخ‌نشینی و به اشرافیگری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند. ماها که آن روز جزو مسئولین بودیم، امام دوست میداشت که با مردم ارتباط داشته باشیم، مأنوس باشیم؛ اصرار داشت که خدمات به اقصی نقاط کشور برده شود؛ مردم نقاط دور، از خدمات عمومی کشور بهره‌مند شوند. اینها ناظر به آن بُعد عدالت امام بزرگوار بود. امام اصرار داشت که مسئولین از میان مردم انتخاب شوند، از خود مردم باشند، وابستگیها ملاک قبول مسئولیتها نباشد. وابستگی به شخصیتها، به فامیلها، بالای هزار فامیلی که در دوران قاجار و دوران پهلوی بر سر این کشور آمد، امام بزرگوار ما را نسبت به این قضیه حساس کرده بود. گاهی در مقام تعریف از یک مسئولی میگفتند: این از دل مردم برخاسته است. ملاک را این میدانستند. از نظر امام بزرگوار، تکیه‌ی به ثروت و تکیه‌ی به قدرت برای گرفتن

مسئولیت، جزو خطرهای بزرگ برای کشور و برای انقلاب بود. خب، اینها ابعاد خط امام است.^۱

عدالت اجتماعی یکی از مهمترین و اصلی‌ترین خطوط مکتب سیاسی امام(ره)

عدالت اجتماعی یکی از مهمترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه‌ی برنامه‌های حکومت - در قانونگذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پُر کردن شکافهای طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. اینکه ما بگوییم کشور را ثروتمند میکنیم - یعنی تولید ناخالص ملی را بالا میبریم - اما ثروتها در گوشه‌ای به نفع یک عده انبار شود و عده‌ی کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمیسازد. پُر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده‌ی از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهمترین و سخت‌ترین مسئولیت ماست. همه‌ی برنامه‌ریزان، قانونگذاران، مجریان و همه‌ی کسانی که در دستگاههای گوناگون مشغول کار هستند، باید این را مورد توجه قرار دهند و یکی از مهمترین شاخصهای حرکت خود به حساب آورند.^۲

۱. در مراسم بیست و دومین سالروز ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۹۰/۰۳/۱۴

۲. در مراسم پانزدهمین سالروز ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۸۳/۰۳/۱۴

پابرهنگان مهمترین عنصر پیروزی در منظر امام(ره) امام، پابرهنگان را مهمترین عنصر در پیروزیهای این ملت میدانست؛ همین طور هم هست و همان طور که گفتیم، امام به گفتن هم اکتفا نکرد. امام از همان اول انقلاب، جهاد سازندگی، کمیته‌ی امداد، بنیاد مستضعفان، بنیاد پانزده خرداد و بنیاد مسکن را به وجود آورد و دستورات مؤکد به دولت‌های وقت داد. عدالت اجتماعی، جزو شعارهای اصلی است؛ نمیشود این را در درجه‌ی دوم قرار داد و به حاشیه راند. مگر میشود؟! حالا عده‌ای از آن طرف درمی‌آیند که امام فرمود: انقلاب ما انقلاب نان نیست، برای نان نیست! بله؛ انقلاب اکتبر روسیه که در سال ۱۹۱۷ پیدا شد، به خاطر قطع شدن نان در شهرهای اصلی آن روز - مثلاً مسکو - بود. اگر مردم آن روز نان داشتند - همین نان معمولی - آن انقلاب پیش نمی‌آمد. انقلاب ما این‌گونه نبود، انقلاب ما بر اساس یک ایمان بود؛ اما معنایش این نیست که انقلاب نباید به زندگی مردم، به اقتصاد، به نان و به رفاه مردم پردازد. این چه حرفی است؟! امام به این مسائل می‌پرداخت و دستور میداد و آنچه در درجه‌ی اول مورد نظر امام بود عبارت بود از طبقات محروم و مستضعف. البته امروز کنار گودنشینها، آنهایی که همیشه بلدند گوشه‌ای بنشینند و دستور و نسخه صادر کنند - بدون اینکه بدانند واقعیتها چگونه است، یا هیچ مسئولیتی احساس کنند - میگویند

عدالت اجتماعی تحقق پیدا نکرده است! البته عدالت اجتماعی کامل، بلاشک تحقق پیدا نکرده است - خیلی باید مجاهدت کنیم - اما نظام اسلامی آمد و آن برنامه و نقشه‌ی غلطی را که در این مملکت بود - که هیچ حقی برای روستا و روستانشین و شهرهای دوردست و طبقات محروم قائل نبودند - تغییر داد و بیشترین اهتمام را روی این چیزها گذاشت. امروز بیشترین اهتمام دولت خدمتگزار ما برای نقاط محروم است. در طول دوران انقلاب، همیشه دولت‌ها این طور بودند؛ بیشترین اهتمامشان برای مردم محروم و نقاط محروم بود و کارهای فراوان و خدمات عظیمی هم انجام گرفته است. اینها به برکت همین عنصر عدالت اجتماعی در خط امام است.^۱

دشمن شناسی

یک عنصر دیگر، دشمن شناسی و فریب نخوردن از دشمن است. اولین کار دشمن این است که تبلیغ میکند هیچ دشمنی وجود ندارد! چطور نظام اسلامی دشمن ندارد؟! جهان‌خواران را از این سفره‌ی به یغما رفته‌ی سالهای متمادی، محروم کرده است؛ معلوم است که دشمنند، میبینیم که دشمنی میکنند - در تبلیغات، در محاصره‌ی اقتصادی - هرکاری که میتوانند در تقویت دشمن علیه نظام، میکنند؛

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۸/۰۳/۱۴

صریح هم میگویند!

در این مملکت، آنچه که برای آمریکا، برای استکبار و برای جهانخواران قابل قبول نیست، استقلال این مملکت و استقلال و بیداری این مردم است؛ آن دست ردی است که این مردم به سینه‌ی دشمنان این کشور و جهانخواران زده‌اند؛ این را نمیخواهند. با اسلام هم که دشمنند، به این علت است که اسلام این بیداری را به مردم داده است؛ با این دشمنند. امام، دشمن را میشناخت؛ روشهای سیاسی و روشهای تبلیغاتی آنها را میفهمید، میشناخت و در مقابل آنها محکم می‌ایستاد.^۱

احیای عزت مسلمانان

یکی از مؤثرترین شگردهای دشمنان اسلام این بود که ملت‌های مسلمان را تحقیر کنند. به ایران و کشورهای عربی و شبه‌قاره‌ی هند و کشورهای آسیای میانه و آسیای دور و آفریقا و اقلیتهای اسلامی در اروپا و آمریکا نگاه کنید! همه‌جا این سیاست - یعنی تحقیر مسلمانان - اعمال شده‌است. درست توجه کنید که این چقدر مهم است. مسلمانان خصوصیتی دارند که میتوانند اراده‌ی خود را در حرکت عالم مؤثر کنند. به خاطر چه؟ به خاطر احکام نورانی اسلام؛ بلکه به خاطر روحیات و خلقیاتی که اسلام به مسلمانان میدهد؛ مثل ظلم‌ستیزی و کنار

نیامدن با بدی و فساد، مثل امر به معروف و نهی از منکر و جهاد فی سبیل الله، که جهاد فی سبیل الله میدان گسترده و عرض عریضی دارد و مخصوص صحنه‌ی نبرد رویاروی جسمانی نیست، بلکه جهاد داخل خانه‌ها هم ممکن است و همه‌جا انسان میتواند با دشمن خدا جهاد کند؛ اگر اراده داشته باشد و اگر بداند باید چه کار کند.

این، مجموعه‌ی احکام اسلامی است. این، جهاد و امر به معروف و عدم کنار آمدن با بدی و فساد و تحمل نکردن ظلم است: «لا تظلمون ولا تظلمون». مجموع این احکام و معارف موجب شده است مسلمان به طور طبیعی در هر جای دنیا که هست - چه به صورت یک ملت و چه از یک ملت کوچکتر، تا یک فرد - به برکت این احکام قادر باشد اراده‌ی خود را در اداره‌ی جهان و محیط خودش مؤثر سازد. این، خصوصیت مسلمان است. استعمارگران از چنین خصوصیتی ناراحتند؛ ظالمان عالم از چنین خصوصیتی نگرانند.

روزی که اروپاییها سوار کشتیها شدند و آمدند کشورهای منطقه‌ی آسیا و آفریقا و خاورمیانه و بقیه‌ی جاها را تصرف کردند، از این روحیه‌ی مسلمانان میترسیدند. برای اینکه مسلمان بی خطر شود، دو کار باید با او بکنند: یکی اینکه او را از احکام اسلامی دور کنند و دوم اینکه روحیه‌ی او را بشکنند و تحقیرش کنند. پس، ببینید همه‌ی سیاستهای

دشمنان اسلام در طول مبارزه با اسلام - که این یکی دو قرن اخیر، اوج این مبارزه بوده است - در این دو چیز متمرکز میشود: یکی دور کردن مسلمین از احکام اسلام و دَوم تحقیر مسلمین و شکستن و خرد کردن روحیه‌ی آنان. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که کشورهای اسلامی، به صورت کشورهای درجه‌ی سه‌ی عالم درآمدند. نمیشود گفت درجه‌ی دو. هر جا کشور اسلامی بود، یا مستقیم زیر نفوذ دشمنان اسلام و قدرتهای بیگانه بود، یا یک عامل قدرتهای بیگانه بر آنها مسلط بود؛ مثل خاندان منحوس پهلوی در اینجا و بعضی کشورهای دیگر که نظیر این را داشتند. این، وضعیّت مسلمانان بوده است.

امام بزرگوار ما آمد و درست روی همین دو نقطه انگشت گذاشت. علت اینکه شما میبینید اسم امام، دنیای اسلامی را مثل توفانی در نوردید، اینهاست. با تبلیغات و با پروپاگاندا که نمیشود کسی را این طور در دل ملت‌ها جا داد. اینکه در بعضی از نقاط عالم که مردم آن جا اسم ایران را اصلاً نشنیده بودند، به امام بزرگوار ما عشق و ارادت میورزیدند، به خاطر این چیزهاست. این، سنّت الهی و قاعده‌ی آفرینش است. امام روی این دو نقطه تکیه کرد. وجدان ملت‌ها بیدار شد و دیدند که راه نجات، همین والگوهم ملت ایران است.

امام بزرگوار، ملت ایران را به برگشت به اسلام دعوت کرد و گفت بیایید به اسلام به معنای حقیقی

کلمه عمل کنید. نه فقط عمل کردن در داخل مسجدها و به صورت عبادات فردی؛ بلکه به صورت عمل کامل این کار را انجام دهید و نظام زندگی را از اسلام بگیرید. به همین خاطر، جمهوری اسلامی را تشکیل داد. در نقطه‌ی دومی هم روحیه‌ی این ملت را احیا و بازسازی کرد. به ملت ایران آموخت و فهماند که قدرت دارد و میتواند. به همه‌ی ملت‌های مسلمان دنیا پیام داد که شما دارای قدرت واقعی هستید و میتوانید دشمن را به زانو در آورید. هر جا و به هر اندازه، نسخه‌ی امام بزرگوار عمل شد، این نتیجه را داد. در خود کشور ما، ملت ایران از حالت ضعف و انفعال به جایی رسید که امروز در قضایای مهم دنیا، اراده‌اش دارای نقش است. دشمنان ما نیز همین را میگویند.

دیروز شرق و غرب، و امروز همه‌ی قدرتهای مؤثر، دست روی هم گذاشتند که بتوانند حق ملت فلسطین را نابود کنند و از بین ببرند؛ ولی جمهوری اسلامی اعلام مخالفت کرده است. همه در همه‌جای دنیا میگویند: «چون جمهوری اسلامی مخالف است، این روند پیش نمیرود.» این، اراده‌ی ملت ایران است. آری؛ همین طور است، پیش نخواهد رفت. ملتی که رئیس حکومت سابقش - شاه ذلیل و فاسد - در امور روزمره‌ی زندگی خود با سفارت آمریکا و انگلیس مشورت میکرد و از آنها خط میگرفت، وضعش به جایی رسیده است که

حالا نه آمریکا و نه هیچ قدرت دیگری، کوچکترین نفوذی روی این کشور و این ملت ندارند. این، برای یک ملت، اقتدار ملی است. این کار را امام بزرگوار کرد و روحیه‌ی مسلمانی را احیا نمود.

در زمینه‌ی سازندگی نیز همین طور است. فرمود: شما میتوانید همه چیز بسازید و کشور خودتان را به دست خویش آباد کنید؛ و میتوانید مستغنی از بیگانگان باشید و مدارج علم و دانش را مثل دیگران بپیمایید و دانشگاه‌های خودتان را مستقل کنید! امروز شما ببینید ملت ایران قدم به قدم همه‌ی این موارد را پیش میبرد. اینها را ملت تجربه کرد.

این، داخل ایران بود. در هر نقطه‌ی جهان هم که نسخه‌ی شفاعت امام به هر اندازه عمل شد، به همان اندازه ملت‌ها فایده بردند. شما ببینید طبیعت قضیه‌ی فلسطین یا مسئله‌ی دردناک لبنان یا مسائل گوناگون دیگر، امروز چقدر با گذشته تفاوت کرده است! امروز، ملت فلسطین بیدار شده است و عناصر حقیقی فلسطینی در داخل سرزمینهای اشغالی، خود را به صورت خاری در چشم اشغالگران نشان میدهند. آنها منتظر نشستند که چهار نفر به اسمشان در بیرون مرزهای فلسطین حرف بزنند. خود ملت فلسطین حرف میزند و اقدام و حرکت میکند؛ آن هم به نام اسلام. در هر جایی که این نسخه - یعنی نسخه‌ی اتکای به نفس و اعتماد به خود و بازگشت به اسلام - به هر اندازه عمل شد، به

همان اندازه کار ابرقدرتها را مشکل و حرکت ملت‌ها را شتابنده کرد.

نسخه‌ی امام بزرگوار ما، مسلمانان را در هر نقطه‌ی عالم عزیز کرد. امروز، مسلمانان جهان در هر نقطه‌ای از دنیا احساس عزت میکنند. روزی بود که مسلمان از مسلمانی خود احساس سرشکستگی میکرد؛ اما امروز مسلمان از مسلمانی خود احساس سربلندی و عزت میکند. اینها، کلیات حرکت امام بزرگوار ماست.^۱

عقلانیت

عقلانیت امام هم از اسلام است.^۲

چند نمونه از مظاهر عقلانیت امام

اولین نمونه؛ گزینش مردم‌سالاری برای نظام سیاسی کشور: اولین نمونه، همین گزینش مردم‌سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه به آرای مردم. انتخاب مردم‌سالاری، یکی از مظاهر روشن عقلانیت امام در مکتب حیاتبخش و نجاتبخش او بود. قرنهای متمادی، حکومت‌های فردی بر کشور ما حکومت کرده بودند و حتی در دورانی

۱. در دیدار با اقشار مختلف مردم و میهمانان خارجی شرکت‌کننده

در مراسم سالروز ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۷۵/۰۳/۱۶

۲. در مراسم بیست‌ودومین سالروز ارتحال امام خمینی (ره)

۱۳۹۰/۰۳/۱۴

که در ایران جریان مشروطه به وجود آمد و به ظاهر جریان قانون در کشور رسمی شد، عملاً استبداد و دیکتاتوری دوران پهلوی از استبداد گذشتگان نشان گزنده‌تر و سخت‌تر و مصیبت‌بارتر بود. در کشوری با این سابقه، امام بزرگوار ما این امکان را پیدا کرد، این توفیق را یافت که مسئله‌ی حضور مردم و انتخابات مردمی را به یک حقیقت نهادینه شده تبدیل کند. مردم ما هرگز مزه‌ی انتخابات آزاد را، جز در برهه‌های بسیار کوتاه در صدر مشروطه، تجربه نکرده بودند. در یک چنین کشوری، در یک چنین فضایی، امام بزرگوار ما از اولین قدم، انتخابات را در کشور نهادینه کرد. بارها شنیدید که در طول این سی‌ودو سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، در حدود سی‌ودو یا سی‌وسه انتخابات در کشور اتفاق افتاده است که مردم آزادانه پای صندوقهای رأی آمدند و رأی خودشان را به صندوق انداختند و منشأ تشکیل مجلس و دولت و خبرگان و شوراهای شهر و امثال اینها شدند. این، بارزترین نمونه‌ی عقلانیت امام بزرگوار ما بود.

نمونه دوم، سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله با دشمن مهاجم: یک نمونه‌ی دیگر از عقلانیت امام و تکیه‌ی او به خرد و هوشمندی، عبارت است از سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله با دشمن مهاجم. امام به دشمن اعتماد نکرد. بعد از آنکه دشمن ملت ایران و دشمن این انقلاب را درست

شناخت، در مقابل او مثل کوه ایستاد. آن کسانی که خیال کردند و خیال میکنند عقل اقتضا میکند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام درست نقطه‌ی مقابل این تصوّر حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته‌ی قوام‌یافته‌ی این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کمترین انعطاف و کمترین عقب‌نشینی و کمترین نرمش، به پیشروی دشمن می‌انجامد. در میدان رویارویی، دشمن از عقب‌نشینی طرف مقابل، دلش به رحم نمی‌آید. هر یک قدم عقب‌نشینی ملت مبارز در مقابل دشمنان، به معنای یک قدم جلو آمدن دشمن و مسلط شدن اوست. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام بزرگوار بود. نمونه‌ی سوّم؛ تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکایی در ملت: یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکایی در ملت بود. در طول سالهای متمادی، از آغاز تسلط و ورود غریبها در این کشور- یعنی از اوّل قرن ۱۹ میلادی که پای غریبها به ایران باز شد- دائماً به وسیله‌ی عوامل و دستیاران خودشان، با تحلیلهای گوناگون، توی سر ملت ایران میزدند؛ ملت ایران را تحقیر میکردند، به ملت ایران میباوراندند که نمی‌تواند، عرضه‌ی اقدام علمی و پیشرفت علمی ندارد، توانایی کار کردن و روی پای خود ایستادن را ندارد. سردمداران رژیم پهلوی و قبل از او، مکرر ملت ایران را تحقیر میکردند. این جور وانمود میکردند که

اگر پیشرفتی متصور است، اگر کار بزرگی باید بشود، باید به وسیله‌ی غریبها بشود؛ ملت ایران توانایی ندارد. امام بزرگوار به یک چنین ملتی روح اعتماد به نفس را تزریق کرد، و این نقطه‌ی تحوّل ملت ایران شد. پیشرفتهای ما در زمینه‌ی علمی، در زمینه‌ی صنعتی، در انواع و اقسام عرصه‌های زندگی، معلول همین اعتماد به نفس است. امروز جوان ایرانی ما، صنعتگر ایرانی ما، دانشمند ایرانی ما، سیاستمدار ایرانی ما، مبلغ ایرانی ما، احساس توانایی میکند. این شعار «ما میتوانیم» را امام بزرگوار در اعماق جان این ملت قرار داد. این، یکی از مظاهر مهم عقلانیت امام بزرگوار بود.

نمونه‌ی چهارم؛ تدوین قانون اساسی: یک مظهر دیگر، تدوین قانون اساسی بود. امام خبرگان ملت را از طریق انتخابات مأمور کرد که قانون اساسی را تدوین کنند. آن تدوین‌کنندگان قانون اساسی، با انتخاب ملت این کار را انجام دادند. این جور نبود که امام یک جمع خاصی را بگذارد که قانون اساسی بنویسند؛ به عهده‌ی ملت گذاشته شد. ملت خبرگانی را با شناسایی خود، با معرفت خود، انتخاب کردند و آنها قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام همین قانون اساسی را مجدداً در معرض آرای مردم قرار داد و فراندوم قانون اساسی در کشور تشکیل شد. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام است. ببینید، پایه‌های نظام را امام این جور مستحکم کرد.

هم از لحاظ حقوقی، هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ فعالیت اجتماعی، هم از لحاظ پیشرفتهای علمی، امام یک قاعده‌ی محکم و مستحکمی را به وجود آورد که براساس این قاعده میشود تمدن عظیم اسلامی را بنا نهاد.

نمونه‌ی پنجم؛ صاحب مملکت، خود مردم: از جمله‌ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. مملکت صاحب دارد. این حرف را در دوران حکومتهای استبدادی بر زبان جاری میکردند که آقا مملکت صاحب دارد. مرادشان از صاحب مملکت، دیکتاتورها و مستبدینی بودند که بر کشور حکمرانی میکردند. امام به مردم تفهیم کرد که مملکت صاحب دارد و صاحب مملکت، خود مردم هستند.^۱

ویژگیها و اصول خطّ امام

اینکه ما امروز میگوییم خطّ امام، وصیت امام و توصیه‌ی امام... مسئله این نیست که ما به صورت متحجّر به چیزی چسبیده باشیم، بدون اینکه تعلّلی در آن جا باشد؛ نه. آن مرد دانا، آن مرد حکیم، آن مرد خبیر به اسلام، آن مرد دنیاشناس، با توجّه به نیاز این ملت، راهی را انتخاب کرد، نشانه‌هایی را گذاشت و توصیه‌هایی را کرد؛ هر جا هم به آن

توصیه‌ها عمل شد، جواب داد. امروز هم ما به همان توصیه‌ها نیاز داریم. امروز هم کشور ما به همان راه، به همان نشانه‌ها و به همان خطوط احتیاج دارد. بحمدالله عزم راسخ ملت و مسئولان بر همین است که این راه دنبال شود. به فضل پروردگار، این راه را - که راه خدا، راه پیامبر، راه تحقق کوثر، راه نجات و سربلندی و عزت و برداشته شدن مشکلات کشور است - علی‌رغم خواست و دشمنی دشمنان و حرفهای کوتاه‌بینان، با کمال قدرت ادامه خواهیم داد.^۱

خط امام، تفسیرکننده‌ی نظام جمهوری اسلامی من رئیس مطالبی را در خصوصیات این خط و این جهت‌گیری، که ما به آن «خط امام» می‌گوییم و مشخصه‌ی حرکت نظام جمهوری اسلامی در ده سال حیات با برکت امام بوده است، عرض می‌کنم: خط امام، یعنی آن مسلک و سلوک حکومتی امام امت. یعنی چیزی که تفسیرکننده‌ی نظام جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی، میتواند با جهت‌گیریهای مختلفی تحقق یابد. آنچه که این جهت‌گیریها را به صواب نزدیک میکند و مورد قبول و اعتقاد امام (رضوان الله تعالی علیه) بوده است، اینهاست:

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۸/۰۷/۰۹

ایستادگی در برابر تحمیل و نفوذ قدرتهای خارجی و نداشتن سرسازش با این قدرتها

اول؛ ایستادگی در برابر تحمیل و نفوذ قدرتهای خارجی و نداشتن سرسازش با این قدرتها. این، اولین مشخصه‌ی حرکت امام بزرگوار ماست.^۱ امام صریحاً در جبهه‌ی مخالف قلدوران بین‌المللی و مستکبران قرار داشت؛ هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد. این است که امام در مقابله‌ی میان قلدوران و مستکبران و قدرتهای زورگوی عالم با مظلومان، در جبهه‌ی مظلومان بود؛ صریح و بدون ملاحظه و بی‌تقیه این را بیان می‌کرد. طرفدار جدی مظلومان جهان بود. امام با مستکبرین سرآشتی نداشت. واژه‌ی «شیطان بزرگ» برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود. امتداد معرفتی و عملی این تعبیر شیطان بزرگ خیلی زیاد است. وقتی شما یک کسی را، یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او چگونه باشد. امام تا روز آخرنسبت به آمریکا همین احساس را داشت؛ عنوان شیطان بزرگ را، هم به کار می‌برد، هم از بن دندان اعتقاد به این معنا داشت. در مقابل، از اول انقلاب کسانی بودند که توجه نمی‌کردند که آمریکا عقبه‌ی تغذیه‌کننده‌ی رژیم طاغوتی است که به وسیله‌ی ملت ایران برافتاد. ملت ایران رژیم طاغوت را

۱. در مراسم سالروز ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۷۱

ساقط کردند، اما کسانی بودند آن روز که با حضور آمریکاییها، با فعالیت آنها - حتی فعالیت برخی از نهادهای آمریکایی - در داخل کشور موافق بودند! اختلاف عمده‌ی دولت موقت با امام بزرگوار سراین قضیه بود؛ ما از نزدیک میدیدیم. آنها توجه نمیکردند که آمریکا تغذیه‌کننده‌ی رژیم طاغوت بود؛ این رژیم حالا برافتاده است، اما آن دستگاه تغذیه‌کننده هنوز باقی است، فعال است، اگر به او میدان داده شود، مجال داده شود، دوباره مشغول خواهد شد و ضربه خواهد زد و نقاط ضعف را جستجو خواهد کرد و از آن نقاط ضعف وارد خواهد شد؛ این را توجه نمیکردند. امام این را میدید، لذا موضع‌گیری امام در زمینه‌ی مسئله‌ی لانه‌ی جاسوسی ناشی از همین نگاه و همین دیدگاه بود. در دنیا کسانی به این نقطه توجه نکردند و ضربه‌اش را خوردند که حالا نمیخواهیم کسانی را شماتت و ملامت کنیم؛ اما این ضربه‌ای است که بعضی خوردند، به خاطر اینکه رژیمهای مرتجع و مستکبر را ساقط کردند، [ولی] عقبه‌ی آنها را نادیده گرفتند. امام این عقبه را از روز اول دید، با آن مقابله کرد؛ لذا تا آخر، امام علیه آمریکا و دستگاه سیاسی و امنیتی آمریکا موضع داشت.

متقابلاً امام بزرگوار در طول این سالیان دراز از فلسطین حمایت کرد، دفاع کرد. از فلسطین دفاع کرد، از افغانستان دفاع کرد. آن روزی که شورویها وارد افغانستان شدند، با اینکه ما گرفتار دشمنی آمریکا

بودیم - دولت‌ها معمولاً در این مواقع که با یک طرف رفتاری دارند، با طرف دیگر می‌سازند - امام بزرگوار در همان حال در مقابل شوروی موضع قاطع گرفت، که این موضع قاطع را حتی بعضی از دولتهایی که گرایش غربی داشتند هم نگرفتند؛ اما امام بزرگوار بدون هیچ ملاحظه‌ای از ملت افغانستان حمایت کرد، از ملت لبنان حمایت کرد، فلسطینیها را با کمال صمیمیت مورد حمایت خودش قرار داد. این منطق امام است در مورد مقابله با استکبار. با این منطق امروز میشود قضایای دنیا را شناسایی کرد، موضع درست را میشود فهمید. امروز ما به همان اندازه‌ای که با رفتار وحشیانه و ظالمانه‌ی جریان داعش در عراق و در سوریه مخالفیم، به همان اندازه با رفتار ظالمانه‌ی پلیس فدرال آمریکا در داخل کشورشان مخالفیم - اینها هر دو مثل هم هستند - به همان اندازه با محاصره‌ی غزه که محاصره‌ی ظالمانه‌ای است علیه مردم مظلوم غزه مخالفیم، به همان اندازه با بمباران مردم مظلوم و بی‌پناه یمن مخالفیم، به همان اندازه با سخت‌گیریهایی که علیه مردم بحرین به وجود می‌آید مخالفیم، به همان اندازه با حمله‌ی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به مردم در افغانستان و در پاکستان مخالفیم. این منطق، منطق امام است. هر جا ظلم هست دو طرف وجود دارد: ظالم و مظلوم؛ ما طرفدار مظلومیم، مخالف با ظالمیم؛ این موضع‌گیری‌ای است که امام بصراحت

انجام میداد و این یکی از خطوط اصلی است. امروز هم به همین دلیل، مسئله‌ی فلسطین برای ما یک مسئله‌ی اصلی است؛ این را همه بدانند. مسئله‌ی فلسطین از دستور کار نظام جمهوری اسلامی خارج نخواهد شد. مسئله‌ی فلسطین، عرصه‌ی یک مجاهدتِ واجب و لازم اسلامی است، هیچ حادثه‌ای ما را از مسئله‌ی فلسطین جدا نمیکند. ممکن است کسانی در صحنه‌ی فلسطین باشند که به وظایفشان عمل نکنند، حساب آنها جدا است؛ اما مردم فلسطین، ملت فلسطین، مجاهدان فلسطینی مورد تأیید و حمایت ما هستند.^۱

اهتمام به تعبد و عمل فردی و ایستادگی در برابر سلطه‌ی شیطان نفس و وسوسه‌های نفسانی
دوم؛ اهتمام به تعبد و عمل فردی و ایستادگی در برابر سلطه‌ی شیطان نفس و وسوسه‌های نفسانی. این دو مطلبِ بزرگ و این دو میدان مبارزه را، امام از هم جدا نمی‌کردند و در صحنه‌ی اجتماع و سیاست، در مقابل شیطان بزرگ و شیطانهای قدرت می‌ایستادند. در صحنه‌ی روان آدمی و درون وجود انسان، امام با نفس مبارزه میکردند و اصرار بر تعبد و عمل اسلامی و فردی و شخصی داشتند.^۲

۱. در مراسم بیست‌وششمین سالروز ارتحال امام خمینی(ره)
۱۳۹۴/۰۳/۱۴

۲. در مراسم سالروز ارتحال امام خمینی(ره) ۱۳۷۱/۰۳/۱۴

اهمیت‌دادن به توانایی و استقلال ملت‌ها و «اصل»
دانستن آنها

سوم؛ اهمیت دادن به توانایی ملت‌ها و «اصل» دانستن آنها بود. امام با ملت‌ها سخن می‌گفتند و معتقد بودند که تحولات بزرگ عالم، اگر به دست ملت‌ها انجام گیرد، غیر قابل شکست است و ملت‌ها می‌توانند در دنیا تحوّل ایجاد کنند و محیط‌های خودشان را عوض نمایند.^۱

یکی دیگر از نقاط اصلی و خطوط اصلی تفکر امام، مسئله‌ی استقلال کشور، ردّ سلطه‌پذیری [است]؛ این هم یکی از سرفصل‌های مهم است.... استقلال یعنی آزادی در مقیاس یک ملت؛ این معنای استقلال است. اینکه بعضی در زبان یا در شعار دنبال آزادی‌های فردی باشند، اما علیه استقلال کشور حرف بزنند، این یک تناقض است. چطور ممکن است آزادی فردی اشخاص محترم باشد، اما آزادی یک ملت، آزادی در مقیاس یک کشور، در مقابل تحریم‌های مخالفان و بیگانگان، محترم نباشد! این اصلاً قابل فهم نیست، قابل قبول نیست. متأسفانه کسانی هستند که تئوری‌سازی می‌کنند برای نفی استقلال کشور، استقلال را گاهی به انزوا معنا می‌کنند، گاهی به این عنوان که امروز استقلال کشورها یک ارزش به حساب نمی‌آید، قلم‌زنی می‌کنند و حرف می‌زنند؛ این حرف‌ها هم در

۱. همان

بین جامعه پخش میشود. کسانی این جور حرکت میکنند. این یک غلط بزرگ، یک خطای بسیار مهم و خطرناک است. امام معتقد به استقلال کشور بود، معتقد به ردّ سلطه [بر] کشور بود. دشمن ما در طول این سالها، بسیاری از فعالیت‌هایی که علیه کشور ما و ملت ما کرده است برای این بود که خدشه در استقلال به وجود بیاورد؛ چه تحریم، چه تهدید، اینها استقلال را هدف گرفته‌اند. باید همه هوشیار باشند، بدانند که هدفهای دشمن چیست. این هم یکی از خطوط اصلی است.^۱

**اصرار بر وحدت مسلمین و مبارزه با تفرقه‌افکنی
استکبار**

چهارم؛ اصرار بر وحدت مسلمین و مبارزه با
تفرقه‌افکنی استکبار.^۲

اصرار بر ایجاد روابط سالم دوستانه با دولت‌ها

پنجم؛ اصرار بر ایجاد روابط سالم دوستانه با دولت‌ها؛ مگر استثناهایی که هر کدام استدلالی قوی پشت سرش بود. امام به ما یاد دادند که جمهوری اسلامی در سطح عالم میتواند و باید از روابط سالمی با دولت‌ها برخوردار شود. البته رابطه با آمریکا مردود

۱. در مراسم بیست‌وششمین سالروز ارتحال امام خمینی(ره)
۱۳۹۴/۰۳/۱۴

۲. در مراسم سالروز ارتحال حضرت امام(ره) ۱۳۷۱/۰۳/۱۴

است؛ به سبب این که آمریکا یک دولت استکباری و متجاوز و ظالم است و با اسلام و جمهوری اسلامی در حال معارضة و محاربه است. ارتباط با رژیم صهیونیستی و نیز ارتباط با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی مردود است؛ اما رابطه با بقیه دولت‌ها، بسته به مصالح نظام جمهوری اسلامی است و اصل بر ایجاد ارتباط است.^۱

اصرار بر شکستن حصار تحجّر و التقاط در فهم و عمل اسلامی و التزام به اسلام ناب

ششم؛ اصرار بر شکستن حصار تحجّر و التقاط در فهم و عمل اسلامی و التزام به اسلام ناب. هم تحجّراز دیدگاه امام در بیان و عمل مردود بود، هم التقاط.^۲

اولین مطلبی که در [مکتب] امام وجود دارد، اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی است. امام، اسلام ناب را در مقابل اسلام آمریکایی قرار داد. اسلام آمریکایی چیست؟ اسلام آمریکایی در زمان ما و در زمان امام و در همه‌ی زمانها - تا آنجایی که ما میشناسیم، ممکن است در آینده هم همین جور باشد - دو شاخه بیشتر ندارد: یکی اسلام سکولار، یکی اسلام متحجّر؛ لذا امام، آن کسانی را که تفکر سکولاری داشتند - یعنی دین را،

۱. همان

۲. همان

جامعه را، رفتار اجتماعی انسانها را، جدای از اسلام میخواستند - همواره در ردیف کسانی گذاشت که نگاه متحجرانه‌ای به دین داشتند؛ یعنی نگاه عقب‌افتاده‌ی غیر قابل فهم برای انسانهای نواندیش و متعصبانه‌ی بر روی مبانی غلط، تحجر؛ هر دوی اینها را امام در کنار هم همواره ذکر کرده است. امروز که شما نگاه میکنید، میبینید هر دو نمونه‌ی اسلام، در دنیای اسلام وجود دارد، هر دو هم مورد حمایت قدرتهای قلدر دنیا و مورد حمایت آمریکا است. امروز، هم جریان منحرف داعش و القاعده و امثال اینها مورد حمایت آمریکا و اسرائیلند، هم بعضی از جریانهای به نام اسلام و بیگانه از عمل اسلامی و فقه اسلامی و شریعت اسلامی، مورد حمایت آمریکا است. اسلام ناب، از نظر امام بزرگوار، آن اسلام مثنوی به کتاب و سنت است که با فکر روشن، با آشنایی با زمان و مکان، با شیوه و متمدن علمی جاافتاده و تکمیل شده در حوزه‌های علمی، استنباط میشود و به دست می‌آید. این جور نیست که روش استنباط مورد توجه نباشد و هرکسی بتواند قرآن را باز کند و اصول حرکت اجتماعی را استنباط بکند؛ نه، این یک متمدن دارد، این یک روش دارد؛ این روش علمی است، کار شده است، کسانی هستند که میتوانند این روش را دنبال کنند. اسلام ناب از نظر امام بزرگوار این است. البته هرکسی هم که آن متمدن را بلد

است، آن روش را بلد است، قادر نیست؛ باید فکر روشن داشته باشد، باید آشنا با زمان و مکان باشد، باید نیازهای بالفعل جوامع بشری و جوامع اسلامی را بشناسد، باید دشمن را بشناسد، نحوه دشمنیهای او را بداند، آن وقت میتواند اسلام ناب را مشخص کند و بشناسد و بشناساند. اسلام آخوندهای درباری - که امام مکرر با همین تعبیر از آنها اسم می‌آوردند - اسلام داعشی؛ از آن طرف، اسلام بی تفاوت در مقابل جنایات صهیونیستی، در مقابل جنایات آمریکا، اسلام چشم‌دوخته به آمریکا و قدرتهای بزرگ و به اشاره‌ی آمریکا، اینها همه سر در یک آخور دارند؛ در یکجا اینها همه به هم میرسند؛ از نظر امام اینها همه مردودند. اسلامی که امام معرفی میکند، در مقابل همه‌ی اینها است. پیرو امام، آن کسی که دنباله‌رو امام است، باید مرزبندی داشته باشد؛ هم با اسلام متحجر، هم با اسلام سکولار؛ اسلام ناب را شناسایی کند و دنبال کند. یکی از اصول امام این است. این چیزی نیست که امام یک بار گفته باشد؛ در سرتاسر آثار امام، بیانات امام، گسترده است.^۱

نقش محوری‌دادن به نجات محرومین و تأمین عدالت اجتماعی

هفتم؛ نقش محوری‌دادن به نجات محرومین

۱. در مراسم بیست‌وششمین سالروز ارتحال امام خمینی(ره)

و تأمین عدالت اجتماعی. همیشه، مردم در چشم امام، «اصل» بودند. در منطق و در خط حکومتی امام امت، محرومان و مستضعفان محور تصمیم‌گیریها محسوب میشدند و همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و امثال آن، بر محور نجات محرومین از محرومیتها بود.^۱ در بُعد مسائل داخلی کشور؛ امام طرفدار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان بود؛ امام نابرابری اقتصادی را با شدت و حدت رد میکرد؛ اشرافیگری را با تلخی رد میکرد؛ به معنای واقعی کلمه امام طرفدار عدالت اجتماعی بود؛ طرفداری از مستضعفان شاید یکی از پرتکرارترین مطالبی است که امام بزرگوار ما در بیاناتشان گفتند؛ این یکی از خطوط روشن امام است؛ این یکی از اصول قطعی امام است، همه باید تلاش کنند که فقر را ریشه‌کن کنند؛ همه باید تلاش کنند که محرومان را از محرومیت بیرون بیاورند و تا آنجایی که در توان کشور است، به محرومان کمک کنند. از آن طرف به مسئولان کشور هشدار میداد درباره‌ی خوی کاخ‌نشینی - این نکته‌ای که در قرآن هم آمده است: «وسکنتم فی مساکن الذین ظلموا»^۲ و همه را از خوی کاخ‌نشینی برحذر میداشت، تأکید مکرر میکرد بر اینکه به وفاداری طبقات ضعیف اعتماد کنید؛ این را امام مکرر میگفت که این کوخ‌نشینانند، این فقرايند، این محرومانند که این

۱. در مراسم سالروز ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۷۱

۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۵

صحنه‌ها را با وجود محرومیتها پر کرده‌اند، اعتراض هم نمیکنند، در میدانهای خطر هم حاضر میشوند؛ [اما] آن کسانی که برخورداریهای بیشتری داشتند، در موارد مختلف اگر مشکلی پیش می‌آمد، اتفاقاً آنها بیشتر ابراز نارضایتی میکردند. این وفاداری طبقات متوسط مردم و طبقات محروم مردم، از نظر امام یک امر برجسته بود و این را تأکید میکرد. بر مصرف درست بیت‌المال تأکید میکرد، بر پرهیز کردن از اسراف تأکید میکرد. این هم یکی از خطوط اساسی است. مسئله‌ی عدالت اجتماعی، طرفداری از محرومان و دوری از خوی اشرافیگری و خوی تجمل‌گرایی و عمل در این جهت.^۱

توجه ویژه به مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و رژیم غاصب صهیونیستی

هشتم، توجه ویژه به مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و رژیم غاصب صهیونیستی بود. مبارزه با اسرائیل، جایگاه خاصی در منطق امام در راه و رسم حکومتی داشت. از اموری که در نظر امام امت، به هیچ وجه برای ملت‌های مسلمان قابل اغماض نبود، مبارزه با صهیونیستها بود؛ چون امام بزرگوار، نقش ویرانگر و مخرب این رژیم تحمیلی را از سالها پیش از پیروزی انقلاب، به درستی تشخیص داده بودند.^۲

۱. در مراسم بیست‌وششمین سالروز ارتحال امام خمینی(ره)
۱۳۹۴/۰۳/۱۴

۲. در مراسم سالروز ارتحال امام خمینی(ره) ۱۳۷۱/۰۳/۱۴

حفظ وحدت ملی و ایجاد یکپارچگی در میان ملت

ایران

نهم؛ حفظ وحدت ملی و ایجاد یکپارچگی در میان ملت ایران و اصرار بر مقابله و مبارزه با هر شعار تفرقه افکنانه.^۱

یکی دیگر از خطوط اصلی تفکر امام و راه امام و خط امام... مسئله‌ی وحدت ملی است و توجه به توطئه‌های تفرقه افکن؛ چه تفرقه بر اساس مذهب، شیعه و سنی؛ چه تفرقه بر اساس قومیتها، فارس و عرب و ترک و کرد و لر و بلوچ و امثال اینها. تفرقه افکنی یکی از سیاستهای قطعی دشمن بود و امام بزرگوار ما از اول بر روی وحدت ملی و اتحاد آحاد ملت، یک تکیه‌ی کم نظیر داشت که این یکی از خطوط است. امروز ما این خط را هم باید دنبال بکنیم. امروز شما میبینید در دنیا، مسئله‌ی تفرقه‌ی دنیای اسلام، یکی از سیاستهای اصلی استکبار است. آمریکاییها کارشان به آنجا رسیده است که حالا دیگر اسم شیعه و سنی می‌آورند؛ اسلام شیعه، اسلام سنی؛ از یکی حمایت میکنند، به یکی حمله میکنند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران از اول نسبت به این مسئله‌ی اختلاف مذهبی یک نگاه کاملاً یکسانی داشت. ما با برادران فلسطینی مان که سنی اند، همان جور عمل کردیم که با برادران حزب الله لبنان که شیعه هستند، عمل کردیم. همه جا یک جور عمل کردیم.

نگاه امام بزرگوار ما در داخل کشور این بود، در دنیای اسلام نگاه جمهوری اسلامی نگاه امت ساز است؛ امت اسلامی مورد نظر است. اینکه نوکرهای دست دوم آمریکا می‌آیند مسئله‌ی هلال شیعی را مطرح میکنند، این نشان دهنده‌ی سیاستهای تفرقه‌افکن است. اینکه آمریکاییها علی‌رغم تبلیغات فراوان، نسبت به همین گروههای تفرقه‌افکن تکفیری در عراق و سوریه مداخلات میکنند - احیاناً در مواردی هم به آنها به صورت بی‌خبر و مخفیانه کمک میکنند، عواملشان که به صورت صریح از آنها حمایت میکنند - این نشان دهنده‌ی این است که نقش تفرقه‌افکنی، از نظر دشمنان اسلام و مسلمین و دشمنان جمهوری اسلامی، نقش بسیار برجسته‌ای است. این را همه توجه کنند؛ هم شیعه توجه کند، هم سنی توجه کند؛ بازی دشمن را نخورند. آن تستنی که آمریکا از آن حمایت کند و آن تشیعی که از مرکز لندن به دنیا صادر بشود، اینها مثل هم هستند؛ هر دوی آنها برادران شیطانند، هر دوی آنها عوامل آمریکا و غرب و استکبارند.^۱

**حفظ مردمی بودن حکومت و ایجاد رابطه با مردم و
حفظ ارتباط با آنها**

دهم؛ حفظ مردمی بودن حکومت و ایجاد

۱. در مراسم بیست و ششمین سالروز ارتحال امام خمینی (ره)
۱۳۹۴/۰۳/۱۴

رابطه با مردم و حفظ ارتباط با آنها. لذا امام، هم به مسئولین سفارش میکردند که «از مردم جدا نشوید؛ با مردم باشید؛ زی مردم را داشته باشید؛ به فکر مردم باشید» و خلاصه، رابطه را از طرف مسئولین تأمین میکردند، هم متقابلاً به مردم سفارش مسئولین و دولت‌ها را میکردند؛ یعنی امام با کسانی که ارگانهای نظام و دولت را تضعیف مینمودند، به نحوی از انحا مقابله میکردند.^۱

اعتقاد به اراده‌ی مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی؛ این از جمله‌ی خطوط اصلی حرکت امام است. در آن روزها سعی میشد به خاطر یک برداشت نادرست، همه‌ی کارهای اقتصادی کشور به دولت موكول و وابسته شود؛ امام بارها و بارها هشدار میداد - و این هشدارها در بیانات ایشان به طور واضح منعکس است - که این مسائل را به مردم بسپارید؛ اعتماد به مردم داشت در مسائل اقتصادی، اعتماد به مردم داشت در مسائل نظامی. این را توجه کنند: امام از اول پشتیبان ارتش بود؛ کسی که مانع از انحلال ارتش در کشور شد، شخص امام بود، با وجود این، نیروی سپاه را به وجود آورد، بعد هم نهاد بسیج را به وجود آورد؛ حرکت نظامی را یک جریان مردمی قرار داد. در مسائل اقتصادی، تکیه به مردم؛ در مسائل نظامی، تکیه به مردم؛ در مسائل سازندگی کشور، تکیه به مردم، که جهاد

۱. در مراسم سالروز ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۷۱

سازندگی را به راه انداخت؛ در مسائل تبلیغات، تکیه به مردم؛ و بالاتر از همه، مسئله‌ی انتخابات کشور و آرای مردم در مدیریت کشور و تشکیلات نظام سیاسی کشور. در تمام طول این مدّت - دوران حاکمیت امام بزرگوار ما ده سال است؛ از این ده سال، هشت سال در این کشور جنگ بود؛ شهرها بمباران میشد؛ جبهه‌ها مشغول جنگ بودند - که شاید در حدود ده انتخابات در کشور انجام گرفت، انتخاباتهای گوناگون یک روز از تاریخ مقرر خودش عقب نیفتاد؛ در همه‌ی مراحل، در همه‌ی احوال، در همه‌ی شرایط، امام بزرگوار اصرار داشت که انتخابات در وقت مقرر خود انجام بگیرد. اینکه در بعضی از کشورها معمول است حالت فوق العاده اعلام میکنند، امام یک روز حالت فوق العاده اعلام نکرد، به انتخابات اهمیت میداد. در روز انتخابات جزو اولین کسانی که پای صندوق رأی حاضر میشد، شخص امام بزرگوار بود؛ اعتقاد به مردم، و به معنای حقیقی کلمه، احترام برای آرای مردم و افکار مردم و تشخیص مردم قائل بود؛ ممکن بود آن چیزی را که مردم انتخاب میکنند، مورد نظر امام در یک موردی هم نباشد، اما در عین حال برای آرای مردم احترام قائل بود، آنها را محترم میشمرد، آنها را معتبر میشمرد، این هم یکی از چیزها است. امام در مورد مردم به اینها هم اکتفا نکرد، مردم را ولی نعمت مسئولان معرفی کرد؛ مکرر امام ذکر کردند که این

مردم ولی نعمت ما هستند؛ مواردی خود را خادم ملت معرفی کرد؛ میگفت: اگر به من خادم ملت بگویند بهتر از این است که رهبر بگویند؛ این خیلی حرف بزرگی است، نشان دهنده‌ی جایگاه برجسته‌ی مردم و افکار مردم و آرای مردم و حضور مردم در نظر امام است؛ مردم هم پاسخ مناسب دادند؛ در صحنه حضور پیدا کردند؛ آنجایی که انگشت اشاره‌ی او بود، مردم با جان و دل در آنجا حاضر شدند. این متقابل بود؛ امام به مردم اعتماد داشت، مردم به امام اعتماد داشتند؛ امام مردم را دوست داشت، مردم امام را دوست داشتند؛ این رابطه‌ی متقابل، یک امر طبیعی است.^۱

اصرار بر سازندگی کشور و تحویل یک نمونه‌ی عملی از کشور و جامعه اسلامی به جهان

یازدهم، اصرار بر سازندگی کشور و تحویل یک نمونه عملی از کشور و جامعه اسلامی به جهان، که در ماههای آخر عمر بابرکت امام، جایگاه مهمی داشت. بر این اصرار داشتند که کشور باید از لحاظ اقتصادی، از لحاظ کارهای زیر بنایی و از لحاظ موارد درآمد، بازسازی شود و برای مردم، نمونه‌ای عینی و عملی از سازندگی اسلامی ارائه گردد. ... راه ملت ایران در آینده چیست؟ در یک جمله، به طور

۱. در مراسم بیست و ششمین سالروز ارتحال امام خمینی(ره)

خلاصه باید بگوییم که راه ملت ایران در آینده، همان راه امام و انقلاب و ایستادگی و مقاومت در مقابل تحمیل ابرقدرتها و دفاع از مستضعفین و مظلومین و دفاع از اسلام و قرآن و برافراشتن پرچم اسلام و قرآن در سطح عالم است.^۱

اعتماد به وعده‌های الهی و بی‌اعتمادی به قدرتهای زورگو

یکی از اصول امام اتکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده‌ی الهی، و نقطه‌ی مقابل، بی‌اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی است؛ این یکی از اجزای مکتب امام است. اتکال به قدرت الهی؛ خدای متعال وعده داده است به مؤمنین؛ و کسانی که این وعده را باور ندارند، در کلام خود خداوند، لعن شده‌اند: «ولعنهم الله»^۲، «و غضب الله علیهم»^۳، آن کسانی که «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»^۴. اعتقاد به وعده‌ی الهی، به صدق وعده‌ی الهی - که فرموده است «ان تنصروا الله ینصرکم»^۵ یکی از ارکان تفکر امام بزرگوار ما است؛ باید به این وعده اعتماد و اتکال کرد [در] نقطه‌ی

۱. در مراسم سالروز ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۷۱

۲. سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۶۸

۳. سوره‌ی مجادله، بخشی از آیه‌ی ۱۴

۴. سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۶

۵. سوره‌ی محمد، بخشی از آیه‌ی ۷

مقابل، به دل خوش‌گنکهای دشمنان، مستکبران، قدرتهای جهانی، مطلقاً نباید اعتماد کرد؛ این هم در عمل امام، در رفتار امام، در بیانات امام به‌طور کامل مشهود است. این ائکال به قدرت پروردگار و اعتماد به او، موجب میشد که امام بزرگوار در مواضع انقلابی خود صریح باشد. امام با صراحت صحبت میکرد؛ آنچه را مورد اعتقاد او بود صریح بیان میکرد، چون ائکا به خدا داشت، نه اینکه نمیدانست قدرتها بدشان می‌آید، نه اینکه نمیدانست آنها عصبانی میشوند؛ میدانست اما به قدرت الهی، به کمک الهی، به نصرت الهی، باور داشت. در برابر حوادث، دچار رودربایستی نشد؛ به یکی از نامه‌ها - امام شاید به دو نامه از نامه‌های سران مستکبر دنیا یا وابستگان به مستکبر - که به او نوشته بودند جواب داد؛ امام به آن نامه، با صراحت تمام، مطلب را جواب داد که همان‌وقت در صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. البته امام مؤدبانه حرف میزد، اما مواضع قاطع و روشن خود را در آن نامه‌ها بیان کرد و این توکل خود را، امام مثل خونی در شریان ملت جاری کرد؛ ملت هم اهل توکل به خدای متعال شد، به نصرت الهی معتقد شد، و در این راه وارد شد. اینکه امام به مستکبرین هیچ اعتمادی و هیچ اعتقادی نداشت، موجب میشد که به وعده‌های آنها اعتنائی نکند. رئیس‌جمهور آمریکا - ریگان، که رئیس‌جمهور مقتدری هم بود - به امام نامه نوشت و پیغام فرستاد

و آدم فرستاد، امام به او اعتنایی نکرد، پاسخی به او نداد و اعتنایی نکرد و وعده‌ای را که او داده بود، امام به هیچ گرفت.

در یک مورد دیگر، یک وعده‌ای در مورد پایان جنگ تحمیلی، یکی از دولتهای وابسته به آمریکا داده بود، بحث صدها میلیارد یا هزار میلیارد در میان بود، امام اعتنایی به آن نکردند، اعتماد نکردند. ما حالا در قضایای گوناگون جاری خودمان داریم همین معنا را لمس میکنیم، میبینیم که چطور نمیشود به وعده‌ی مستکبرین اعتماد کرد، به حرفهایی که در جلسه‌ی خصوصی میزنند نمیشود اعتماد کرد، این را داریم لمس میکنیم. امام آن را جزو خطوط اصلی کار خود قرار داد؛ اعتماد به خدا، بی‌اعتمادی به مستکبران. این البته به معنای قطع رابطه با دنیا نبود، [چون] سران کشورها به مناسبتهای مختلف برای امام پیام تبریک میفرستادند، امام هم به پیام تبریک آنها جواب میداد. ارتباط این جوری، در حد معمول، مؤدبانه و محترمانه وجود داشت، اما هیچ‌گونه اعتمادی به مستکبرین و قلدران و تبعه و دنباله‌روان آنها وجود نداشت.^۱

عناصر پایداری نظام سیاسی از نظر امام(ره)

امام در ساخت و مهندسی نظام جمهوری

۱. در مراسم بیست و ششمین سالروز ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۳۹۴/۰۳/۱۴

اسلامی، همه‌ی عناصر و اجزایی را که می‌توانست این نظام را استوار و ماندگار کند، مورد ملاحظه قرار داد و با مهارت تمام، این عناصر اصلی را در درون این بنای شامخ و مستحکم کار گذاشت. این عناصر اصلی عبارت است از اسلام، مردم، قانون‌گرایی و دشمن‌ستیزی. امام بزرگوار در بنای نظام شامخی که به جای رژیم پوسیده‌ی سلطنتی در ایران بر سر کار آورد، این عناصر و اجزا را با دقت تمام کار گذاشت؛ در عمل خود به آنها پایبند و متعهد ماند و در پیام و بیان و تعالیم خود بر آنها پافشاری کرد. امروز هم مثل بیست و دو سال گذشته، همه‌ی کسانی که وجود نظام اسلامی را با منافع نامشروع خودشان ناسازگار می‌بینند و با آن دشمنی می‌کنند، بیش از همه با همین چهار عنصر مقابله می‌کنند. عمده‌ی تلاش آنها این است که یا عنصر اسلامیت را از نظام بگیرند؛ یا تکیه بر مردم را - با همان معنای وسیع و بدیعی که امام به آن توجه داشت - از نظام سلب کنند؛ یا در بنای قانونی نظام خدشه کنند؛ یا هشیاری و بیداری دائمی در مقابل دشمن را از نظام بگیرند و بیداری را به خواب آلودگی و غفلت تبدیل کنند.^۱

اسلام‌گرایی و تکیه بر مبانی مستحکم اسلامی و قرآنی

نکته‌ی اول - که اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده‌ی

۱. در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۰

نظام است - عبارت است از اسلام‌گرایی و تکیه بر مبانی مستحکم اسلامی و قرآنی. خیلیها از این حقیقت بسیار مؤثر غفلت کردند؛ اما راز پیروزی انقلاب در این نکته بود: چون ملت ایران از اعماق قلب به اسلام معتقد و مؤمن و وابسته بود و هست. اغلب ملت‌های مسلمان همین‌گونه‌اند و اگر موانع از سرراشان برداشته شود، ایمان عمیق آنان به اسلام آشکار خواهد شد. لذا وقتی مردم پرچم اسلام را در دست امام مشاهده کردند و باور کردند که امام برای احیای عظمت اسلامی و ایجاد نظام اسلامی وارد میدان مبارزه شده است، گرد او را گرفتند. بعد هم که انقلاب پیروز شد، با همین انگیزه، از روی طوع و رغبت در میدانهای خطر حاضر شدند؛ چون ایمان آنها به اسلام، عمیق بود.

بعضی از کسانی که خودشان را در شمار زبندگان و نخبگان و احزاب سیاسی و صاحب نظران مسائل سیاست به حساب می‌آوردند، این را نمی‌پسندیدند. جدای از کسانی که به اسلام عقیده نداشتند، بعضی کسان به اسلام عقیده داشتند، اما نظام اسلامی را قبول نمی‌کردند. لذا از اول انقلاب، در عرض و به موازات خط امام، جریانی پیدا شد که به یک نظام لائیک و الگوبرداری شده از نظامهای غربی دعوت میکرد؛ منتها با رنگ و لعاب اسلامی؛ اسم اسلامی، اما باطن غیراسلامی؛ ساخت اسلامی، اما جهت‌گیری غیراسلامی. البته آنها بی‌میل نبودند که

در کنار چنین نظامی، آخوند وجیه‌المله‌ای هم برای مقبول جلوه‌دادن نظام در چشم مردم وجود داشته باشد - چون مردم به اسلام دلیسته بودند - بدشان نمی‌آمد روحانی مورد قبولی در کنار نظام قرار گیرد تا نظام را در چشم مردم، اسلامی جلوه دهد؛ دولتمردان نظام هم به همان شکلی که خودشان میپسندند و تشخیص می‌دهند، نظام را به همان صورت غیراسلامی - و در حقیقت، شکل بازسازی‌شده‌ی رژیم سلطنتی، منتها طبق قبول سیاستمداران و قدرتمندان دنیا - اداره کنند. ظاهر و رنگ و لعاب دین هم این فایده را برای آنها داشته باشد که نیروهای مردم را در خدمتشان قرار دهد؛ هر جا به حضور مردم احتیاج است - در هنگام جنگ و دفاع و دادن مالیات و غیره - همین ظاهر اسلامی، مردم را به همکاری با آن نظام وادار کند؛ اما اگر حقوق شرعی مردم تأمین نشد، نشد؛ اگر با سلطه‌گران مبارزه نشد، نشد؛ اگر استقلال کشور و فرهنگ و اقتصاد مردم در قبضه‌ی دشمنان قرار گرفت، گرفت! لذا از اولی که امام دستور داد قانون اساسی به وسیله‌ی خبرگان منتخب مردم تدوین شود، هر جا که نام اسلام و نشانی از حضور واقعی اسلام بود، اینها مقابله کردند. آن جایی که اصل مربوط به «ولایت فقیه» مطرح شد، اینها بی‌تابانه مبارزه کردند. البته با ولایتش مخالف نبودند - ولایت یعنی حکومت؛ آنها تشنه‌ی قدرت و حکومت‌کردن بودند - با فقیه‌اش مخالف بودند؛ چون

به معنای حضور حقیقی دین در جامعه بود؛ این را برنمی‌تافتند و تحمل نمی‌کردند. هر جا که نشانه‌ی حضور واقعی اسلام بود، اینها معترض بودند.

امام در مقابل این جریان - که بسیار هم مدعی بود - ایستاد؛ روی مبانی اسلام تکیه کرد؛ روی ترکیب و ساخت اسلامی نظام، با جدّیت اصرار ورزید؛ چون امام مانند هر کسی که با اسلام آشناست، معتقد بود - و امروز هم ما معتقدیم - که سعادت و رفاه و آزادگی و عزّت یک ملت و نیز عدالت و تکیه به مردم - به معنای واقعی کلمه - در سایه‌ی احکام اسلام تأمین میشود. آنهایی که شعار عدالت و مردم‌سالاری دادند، نشان دادند که نمیتوانند حقوق و منافع مردم را عادلانه تأمین کنند؛ اما اسلام میتواند این کار را بکند. تکیه بر اسلام، به معنای ایمان عمیق امام بزرگوار به رسالت اسلام بود؛ یعنی امروز اسلام میتواند ملّتها را نجات دهد. لذا هم در تدوین قانون اساسی و هم در تمام رهنمودهایی که امام در طول ده سال زندگی مبارک خود به ملّتهای مسلمان داد، بر روی اسلام تکیه کرد و همین موجب شد که نظام جمهوری اسلامی با وجود دشمنیهای بی‌اندازه‌ی قدرتهای جهانی، در میان ملّتهای مسلمان، هم طرفداران بی‌شماری پیدا کند و هم در آنها شوق و امید و انگیزه به وجود آورد و حرکت اسلامی را در سرتاسر جهان اسلام زمینه‌سازی کند. امروز هم اگر نظام جمهوری اسلامی و مسئولان و رؤسای این نظام

در دنیا عزّت و آبرویی دارند، به برکت اسلام است. چه آنهایی که در دنیا به اسلام معتقدند و چه حتّی آنهایی که به اسلام معتقد نیستند، عزّتی که برای جمهوری اسلامی و مسئولان آن قائلند، به خاطر اسلام است. آنهایی هم که به اسلام معتقد نیستند، نقش و نفوذ و تأثیر و اقتدار اسلامی را می‌شناسند و میدانند و آن کسی که مظهر این اقتدار است، در چشمشان دارای عظمت و جلال است.

امام بر روی اسلام تکیه کرد؛ به اسم اسلام قانع نشد؛ برای اصرار ورزید که باید قوانین اسلامی در تمام گوشه و کنار دستگاههای دولتی و حکومتی حاکم شود. البتّه این کار، یک کار بلندمدت بود. امام هم این را میدانست که در کوتاه‌مدت، این مقصود تحقّق پیدا نمی‌کند؛ اما راه را باز کرد و حرکت را شروع نمود و جهت را نشان داد و همه فهمیدند که باید به معنای حقیقی کلمه به سمت احکام و تعالیم اسلام و ساخت اسلامی برای نظام و جامعه حرکت کنند تا بتوانند عدالت را تأمین، فقر را برطرف و فساد را ریشه‌کن کنند؛ تا بتوانند دردهای مزمنی را که بر این ملت تحمیل شده است، جبران کنند.

امروز بنده به عنوان کسی که با آمار و ارقام و واقعیّات دستگاههای حکومتی از نزدیک آشناست، به شما مردم عزیز عرض میکنم: هر جا که ما با قاطعیّت، معرفت و روشن‌بینی، احکام اسلام را بر سر دست گرفتیم، دنبال آن حرکت کردیم و صادقانه

خواستیم اسلام را پیاده کنیم، موفق شدیم؛ اما هر جا ناکامی و ضعفی وجود دارد، برترین است که ما در آن مورد، از اسلام و حکم اسلامی و ترتیب اسلامی غفلت کرده‌ایم. هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی سیاسی، هم در زمینه‌ی بین‌المللی و هم در زمینه‌ی تربیتهای صحیح مردمی، امروز هر جا که ضعف و ناکامی‌ای مشاهده میشود، اگر کسی دقت و ریشه‌یابی کند، به اینجا میرسد که در این نقطه، دستور اسلام و حکم اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است. امام میدانست که اگر ما به اسلام متمسک شویم، هم عزت دنیا، هم رفاه مادی، هم قدرت سیاسی، هم آسایش و هم امنیت عمومی برای مردم پدید خواهد آمد؛ لذا امام اسلامیت را - به معنای حقیقی کلمه - در بافت نظام اسلامی و این بنای مستحکم و شامخ گذاشت.^۱

مردم

عنصر دومی که امام به آن حداکثر توجه را کرد، عنصر «مردم» بود. تقریباً در همه‌ی نظامهای حکومتی در دنیا، از مردم صحبت میشود و هیچ‌کس نمیگوید که من میخواهم برخلاف مصلحت مردم کار کنم. حتی در رژیمهای استبدادی سلطنتی موروثی، هیچ‌کس نمیگوید که من میخواهم برخلاف میل مردم عمل کنم. بنابراین ادعای مردم‌گرایی

۱. همان

وجود دارد؛ اما مهم این است که حقیقتاً در کجا برای مردم شأن و منزلت و حق و نقش قائل میشوند. وقتی امام بر روی عنصر «مردم» تکیه میکرد، لفاظی نمیکرد؛ به معنای حقیقی کلمه به اصالت عنصر «مردم» در نظام اسلامی معتقد بود و مردم را در چند عرصه مورد توجه دقیق و حقیقی خود قرار داد.^۱

در کشور ما استبداد همیشه به پشتیبانی قدرتهای سلطه‌گر خارجی مٔکی بوده است. استبداد و دیکتاتوری و خودکامگی حکومت پهلوی و قبل از آن به شکل دیگری حکومت قاجار، به خاطر اتکای آنها به قدرتهای بیگانه بود. رضاخان، مٔکی به انگلیس؛ محمدرضا، اول مٔکی به انگلیس و بعد مٔکی به آمریکا بود. او منافع و نفوذ آمریکا را بر طبق میل آنها تأمین میکرد؛ آنها هم از او حمایت میکردند و هرکاری میخواستند، با این کشور و این ملت میکردند. پنجاه سال این ملت را زیر فشار اختناق نگه داشتند و پیشرفت علمی و صنعتی و فرهنگی و اخلاقی او را در دورانی که از لحاظ جهانی بهترین و آماده‌ترین دورانها برای این پیشرفت بود، متوقف کردند و این ملت و این کشور را عقب نگه داشتند. همّت آنها عیش و نوش، جمع کردن ثروت و خدمت دادن به اربابان خارجی بود. آنها به اتکای همان قدرت خارجی، به طور کامل خود را در ایران مستقر کرده بودند و کنند اینها و نابود کردن این

۱. بیانات در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۰

بنای کج و مضرو سرشار از لعنت و نفرت و شوم، کار هر کسی نبود. امام بزرگوار با پرچم هدایت اسلامی آمد؛ لذا اصول امام، اصول اسلامی است؛ عدالت امام، عدالت اسلامی است؛ مردم سالاری امام، مردم سالاری اسلامی است.

یکی از بزرگترین بی انصافیها درباره‌ی امام بزرگوار و نظام اسلامی ما این است که تبلیغات بیگانه، امام و نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را به استبداد و دوری از مردم سالاری متهم میکنند. این انقلاب با این عظمت و توفندگی در ایران به وجود آمد و پس از پیروزی انقلاب اولین نظرخواهی از مردم به وسیله‌ی امام انجام گرفت که در هیچ انقلابی سابقه نداشت. شما نگاه کنید، یک کودتا، یک تحوّل کوچک و یک جابه جایی مختصر در کشوری صورت میگیرد؛ دو سه سال انتخابات تأخیر می‌افتد. در کشور، مردم صندوق رأی را نمیشناختند. انتخابات دوره‌ی رژیم طاغوت، صوری و دروغین بود. هیچ وقت مردم پای صندوق رأی نرفته بودند تا به معنای واقعی کلمه رأی دهند. هر کس را برای مجلس دست نشانده میخواستند، از صندوقها بیرون می‌آوردند. در چنین زمینه‌ای، دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، امام مردم را پای صندوقهای رأی کشاند و مردم به جمهوری اسلامی رأی دادند. در یک سال، مردم پنج بار پای صندوقهای رأی رفتند. در طول بیست و سه سالی که از انقلاب میگذرد، ملت ما بیست و سه مرتبه

برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان، رئیس‌جمهور و اعضای شورای شهر و نیز تعیین قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی پای صندوقهای رأی رفت و رأی داد. در کدام نظام - حتی به ظاهر دموکراتیک - این همه تکیه به رأی و خواست مردم وجود دارد؟ دشمنان و قیح و بی‌شرم این انقلاب و این ملت، این بی‌انصافی را میکنند که این انقلاب و نظام و بانی و معمار و بنیانگذار بزرگ آن را به ضدیت با مردم سالاری متهم میکنند.

مردم سالاری در نظام اسلامی، مردم سالاری دینی است؛ یعنی به نظر اسلام متکی است؛ فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به رأی و اراده و خواست مردم، در آن جایی که این مراجعه لازم است، نظر اسلام است؛ لذا تعهد اسلامی به وجود می‌آورد. مثل کشورهای دموکراتیک غربی نیست که یک قرارداد عرفی باشد تا بتوانند به راحتی آن را نقض کنند. در نظام جمهوری اسلامی، مردم سالاری یک وظیفه‌ی دینی است. مسئولان برای حفظ این خصوصیت، تعهد دینی دارند و پیش خدا باید جواب دهند. این یک اصل بزرگ از اصول امام بزرگوار ماست.^۱

نظم و قانون

عنصر سومی که برای امام اهمیت داشت،

۱. در اجتماع بزرگ زائران حرم امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۱

نظم و قانون بود. لذا حتی قبل از آن که انقلاب به پیروزی برسد، امام دولت معین کرد. انقلابهای دنیا یا کودتاهایی که به اسم انقلاب در دنیا به وجود می‌آمدند - که دهه‌های میانی قرن گذشته‌ی میلادی از این‌گونه انقلابها پُر بود - هیچ‌کدام این‌طور نبودند. وقتی در کشوری انقلاب میشد - یا انقلاب حقیقی، یا کودتایی به اسم انقلاب - مدتها از دولت و تشکیلات دولتی و نظم دولتی خبری نبود. یک گروه به نام مسئولان انقلاب، زمام کشور را در دست می‌گرفتند و طبق میل و تشخیص خودشان - هرطور بود - عمل میکردند. در انقلاب اسلامی، امام اجازه نداد این‌طور بشود؛ حتی از قبل از پیروزی انقلاب دولت تعیین کرد تا نظم وجود داشته باشد. با اینکه آن وقت شورای انقلاب هم بود، اما امام خواست با شکل قانونی و منطقی، کشور اداره شود. اصل تشخیص اینکه چه نظامی در کشور بر سر کار بیاید، این را امام به عهده‌ی فرماندوم و آرای عمومی گذاشت. این هم در دنیا سابقه نداشت. در هیچ انقلابی در دنیا، ما نشنیدیم و ندیدیم که انتخاب نوع نظام را - آن هم در همان اوایل انقلاب - به عهده‌ی مردم بگذارند. هنوز از پیروزی انقلاب دو ماه نگذشته بود که امام همه‌پرسی درباره‌ی نظام اسلامی را اعلان کرد که مردم به نظام جمهوری اسلامی رأی دادند. چند ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام گفت باید قانون اساسی نوشته شود. آن کار هم، نه به وسیله‌ی

جمعی که خود امام معین کند، بلکه باز به وسیله‌ی منتخبان مردم صورت گرفت. مردم اعضای مجلس خبرگان را - که منتخبان مردم بودند - انتخاب کردند تا قانون اساسی تدوین شود؛ باز مجدداً همان قانون را به رأی مردم گذاشتند. هنوز یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته بود که مردم در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند؛ بعد از مدت کوتاهی هم مجلس شورای اسلامی به راه افتاد. بنابراین از اول، مبنای کار انقلاب بر نظم و قانون بود. کسانی که با این ترتیب منطقی انقلاب نمیتوانستند کنار بیایند، یا نمیتوانستند تحمل کنند که این انقلاب این‌گونه قدم به قدم منطقی حرکت کند، در همه‌ی این موارد اخلال کردند. تفاله‌های آنها امروز هم انقلاب را به بی‌قانونی متهم میکنند! این انقلاب، مظهر نظم و قانون بود؛ در هیچ‌جای دیگر دنیا، در این انقلابهایی که اتفاق افتاده است - چه در انقلابهای این قرن و چه قبل از آن - چنین چیزی دیده نشده است. این را باید مغتنم شمرد. پایبندی به نظم و قانون و مسئولیتهای قانونی قوا باید مورد احترام همه باشد.

اگر شما امروز میبینید که با تبلیغات و تحریک دشمنان، در هر برهه‌ای از زمان، قوای قانونی کشور مورد تعرض تبلیغاتی قرار میگیرند، این دنباله‌ی همان دشمنی‌ای است که از اول با اساس نظم و قانون در جمهوری اسلامی وجود داشت و امام مقابل آن ایستاد. ما همیشه این را تأکید کرده‌ایم و باز هم

تکرار میکنیم، وظایفی که در قانون اساسی برای قوای سه‌گانه و مسئولان قانونی معین شده، معتبر و محترم است و همه باید در مقابل این قانون، حالت تسلیم داشته باشند. بی‌قانونی به شکلهای مختلفی خود را نشان میدهد. یکی از آنها همین است که علیه اساس و ترتیبات قانون اساسی مبارزه‌ی تبلیغاتی شود و لجن‌پراکنی صورت گیرد و به مسئولیتهای قانونی در هر بخشی از بخش‌های احترامی گردد. این آن چیزی است که از اوّل انقلاب، دشمنان امام و اسلام بر روی آن پافشاری میکردند و امام در مقابل آن ایستاد.^۱

دشمن‌ستیزی و سلطه‌ستیزی

عنصر اساسی چهارم که امام آن را در پایه‌های نظام جمهوری اسلامی کار گذاشت - و بحمدالله مایه‌ی ماندگاری نظام شد - مسئله‌ی دشمن‌ستیزی و سلطه‌ستیزی است. امام یک لحظه، نه خود از کید و مکر و حيله‌ی دشمن غفلت کرد و نه گذاشت که مسئولان غفلت کنند. نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی که منافع دستگاه‌های استکباری دنیا را در این نقطه از عالم و در بسیاری از کشورهای اسلامی تهدید کرده است، بدیهی است که مورد دشمنی است. در ایران عزیز ما، اینها سالهای متمادی مثل ماری بر روی منابع ملی و دستگاه‌های سیاسی

۱. در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۰

کشور چنبره زده بودند. در نظام سلطنتی غاصب و وابسته، مگر کسی جرأت داشت به کسانی که وارد این کشور شده بودند تا ملت را تحقیر و فقیر و منابع او را غارت کنند و او را عقب مانده نگه دارند، اندک اهانتی کند؟! کسی جرأت نداشت به آنها بگوید بالای چشمتان ابروست! آمریکاییها و صهیونیستها و دیگر غارتگران و چپاولگران دنیا، در کمال امنیت و آرامش به ایران می آمدند، میرفتند و میبردند. سیاست کشور، در دست آنها؛ آمدن و رفتن حکومتها، در دست آنها؛ آوردن و بردن شاه مملکت، در اختیار آنها؛ تعیین نخست وزیران، با صواب دید آنها؛ و موضع گیریهای سیاسی کشور، تماماً در جهت خواسته ها و منافع آنها بود. نظام جمهوری اسلامی آمد و این بساط را به کل به هم ریخت. امام میدانست که این دشمن ساکت نمینشیند و تعرض میکند. اگر در برهه ای تعرض کرد و تودهنی خورد، موقتاً عقب نشینی میکند تا باز تعرض کند؛ لذا باید هشیار و بیدار بود. امروز من متأسفانه میبینم که کسانی طبق خواسته ی آن دشمنان، تبلیغ میکنند که این توهم است! دشمن همین را میخواهد که مردم، مسئولان، کارگزاران حکومت، اداره کنندگان کشور و طراحان و قانون گذاران امور زندگی مردم، از تهدید دشمن غفلت کنند. نباید اجازه داد؛ باید دشمن و شیوه های دشمنی او را شناخت. این آن چیزی است که باید برای همیشه به یاد ما بماند و امام بر

روی این نکته تأکید میکرد. اینکه میدیدید امام میفرمود: «هرچه فریاد دارید، بر سر آمریکا بکشید»، به خاطر این است.^۱

خطر در غفلت از چهار عنصر مذکور

اینها چهار نقطه‌ی قوت اساسی است. هم مردم و هم مسئولان باید قدر اینها را بدانند. این چهار عنصر موجب پایداری نظام است. این چهار عنصر موجب آن است که هیچ‌وقت دشمن نتواند به این نظام ضربه بزند. هر جا ما از این چهار عنصر غفلت کردیم، ضربه خوردیم. اگر ضربه‌ی اقتصادی خوردیم، اگر عقب‌ماندگی اقتصادی پیدا کردیم، اگر در زمینه‌های سیاسی دچار ضعفی شدیم، بر اثر غفلت از این عناصر بوده است. آن جایی که پیشرفت کردیم، آن جایی که عزت به دست آوردیم، آنجایی که توانستیم موانع را از سر راه برداریم، آن جایی که دشمن را ناکام کردیم، به خاطر تکیه بر این عناصر بوده است. نگذارند و نگذارید این عناصر از دست مردم برود و مورد تهاجم قرار گیرد. نگذارید دشمن به میل خود، راه را برای تسلط مجدد بر این کشور هموار کند. هشیاری مسئولان کشور و آحاد مردم لازم است.^۲

۱. همان

۲. همان

آفات نظام اسلامی و تقابل امام با آن

امام بزرگوار در طراحی این انقلاب و در تنظیم نظام سیاسی بر اساس این انقلاب، یعنی تشکیل حکومت و نظام جمهوری اسلامی، به فضل پروردگار و به هدایت الهی، روشی را برگزید که روش پیامبران و بندگان متصل به منبع غیب است. این، به خاطر آن است که امام، قرآن را دوست میداشت، خود شاگرد مکتب قرآن بود، با قرآن مأنوس بود، از قرآن استمداد میکرد و قرآن برای او برنامه‌ی زندگی به حساب می‌آمد. این، یکی از نتایج و آثار بزرگ و شکوهمند آن حقیقت است... چنین حرکت عظیمی، معمولاً و عادتاً با یکی از دو آفت «تحجّر» یا «انفعال» مواجه میشود. چنین کار بزرگی، آفاتی دارد و آفت بزرگ چنین حرکت عظیمی با این ابعاد وسیع... یکی از دو آفت «تحجّر» یا «انفعال» است.^۱

آفت تحجّر

تحجّر این است که کسی که میخواهد کار بزرگی را با این عظمت انجام دهد، نتواند نیازهای زمان و لوازم هر لحظه لحظه‌ی زندگی یک ملت را از قرآن بشناسد و بخواهد در یک وضعیت ایستا و بدون انعطاف، حکم نماید و کار کند و پیش برود. این، امکان‌پذیر نیست. معنای تحجّر آن است که کسی که میخواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام برای بنای

۱. در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۷۶

جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشش است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور - که نیاز لحظه به لحظه است - نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. این، بلای بزرگی است.

اگر در رأس نظامهای سیاسی ای که بر اساس اسلام، یا تشکیل شده است، یا در آینده تشکیل خواهد شد، چنین روحیه ای وجود داشته باشد، یقیناً اسلام بدنام خواهد شد و منبع لایزال معارف و احکام اسلامی نخواهند توانست جامعه را پیش ببرند. امام، خود را از این آفت مبرا کرد. به خاطر طول سالهایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه، در دنیای اسلام به قدرت و حکومت دسترسی نداشتند و فقه شیعه، یک فقه غیرحکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار، فقه شیعه را به سمت فقه حکومتی کشاند.

همچنان که اهل فن اطلاع دارند، در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره ی کشورند - مثل مسئله ی حکومت، مسئله ی حسبه و چیزهایی که با کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی ارتباط پیدا میکند - چند قرن است که جایشان خالی است. بعضی از آنها، از اوایل هم در کتب فقهی شیعه، مورد تعرض قرار نگرفته است؛ مثل همین مسئله ی حکومت. بعضی مسائل مثل

مسئله‌ی جهاد - که یک مسئله‌ی اساسی در فقه اسلام است - چند قرن است که از کتب فقهی استدلالی شیعه، به تدریج کنار گذاشته شده و در اغلب کتب فقهی استدلالی، مورد توجه قرار نگرفته است.

علت هم معلوم است. فقهای شیعه، در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده‌اند. برای آنها، این مسائل مطرح نبوده است. شیعه، حکومت نداشته است. فقه شیعه، نمیخواسته است جامعه‌ی سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است که جهاد بخواهد آن حکومت را اداره کند و احکامش را از کتاب و سنت استنباط نماید. لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود؛ فقهی که برای اداره‌ی امور دینی یک فرد، یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد داشت.

شاید بشود به جرأت گفت که فقه شیعه، عمیق‌ترین فقه‌های اسلامی است. یعنی کتب فقهی فقهای امامیه، از لحاظ عمق، از همه‌ی کتب فقهی‌ای که ما دیده‌ایم، به طور معدّل عمیق‌تر و دقیق‌تر است؛ اما این مباحث و این گرایش در زمینه‌های مختلف، در آن وجود نداشته است.

امام بزرگوار، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که میخواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند

و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند. این، یعنی نطقه‌ی مقابل آن آفتی که گفتیم تحجر است. حتی در اواخر سال‌های عمر بابرکت امام بزرگوار، مسائلی که به ظاهر جزئی مینمود - اما با توجه به اینکه یک خط و یک سمت‌گیری را به فقهای شیعه نشان میداد، بسیار مهم بود - پیش آمد و ایشان باز هم نشان داد که آن کسی که میخواهد نظام را اداره کند؛ آن فقهی که میخواهد یک ملت یا مجموعه‌ی عظیمی از انسانها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمیتواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه‌ی مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد.^۱

آفت انفعال و خودباختگی

آفت دومی که در چنین مواردی، مسئولان و رهبران و گردانندگان اجتماعات را تهدید میکند، این است که آنها را دچار انفعال و خودباختگی کنند و در موضع تأثیرپذیری ناخواسته از اراده‌ی دیگران قرار دهند. امام بزرگوار، در مقابل این آفت دوم هم مثل کوه ایستاد. آن چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد و من اصرار دارم که مردم عزیز ما - بخصوص جوانان - و همچنین مسئولان بخش‌های مختلف نظام مقدس جمهوری اسلامی به آن توجه کنند،

این است که دشمنان نظام جمهوری اسلامی، وقتی نمیتوانند در میدان مبارزه‌ی رویاروی، کار مؤثری با این نظام انجام دهند؛ یعنی نمیتوانند به آن ضربه‌ی نظامی بزنند؛ نمیتوانند انفجار داخلی درست کنند؛ نمیتوانند ضربه‌های امنیتی بزنند؛ نمیتوانند با محاصره‌ی اقتصادی، آن را به زانو درآورند - وقتی از همه‌ی اینها مأیوس میشوند - یک راه برایشان باقی میماند و آن، این است که نظام اسلامی و انقلابی را به موضعی برخلاف اصول خود سوق دهند، یا به عبارت ساده‌تر و روشن‌تر، آن را وادار کنند که از گفته‌های خود در زمینه‌ی مسائل انقلاب برگردد؛ حرف و مواضع خود را تخطئه کند و خودش را دچار تناقض نماید! این را از چه راهی انجام میدهند؟ از راه فشارهای تبلیغاتی، فشارهای سیاسی، فشارهای فرهنگی. جو را آن‌چنان از فشار انباشته میکنند که انسانهای ضعیف‌النفس، در مقابل این فشار نمیتوانند مقاومت کنند.

اگر بخواهیم یکی دو مثال در زمینه‌ی مسائل سیاسی عرض کنیم، باید بگوییم که تا ده‌پانزده سال قبل، مسئله‌ی فلسطین در دنیای اسلام، مسئله‌ای بود که همه به نام آن شعار میدادند؛ بعضی صادقانه‌تر، بعضی همراه با ظاهرسازی؛ ولی به هر حال، همه‌ی حکومت‌های اسلامی، شعار مسئله‌ی فلسطین را اقلّاً به زبان میگفتند و تکرار میکردند. فشار استکبار و دشمنان شروع شد. یعنی

همان کسانی که از اول، بانی غصب کشور فلسطین از یک ملت - یعنی ملت فلسطین - و سپردن آن به دست یک مجموعه‌ی مهاجرو دروغین و یک ملت ساختگی بودند، شروع به فشار آوردن بر روی دولت‌ها و شخصیت‌ها کردند.

ملت کنونی صهیونیست اشغالگر، یک ملت ساختگی است. هیچ عنصری از عناصر اصلی یک ملت در اشغالگران نیست، از جاهای مختلف عالم، با دیدگاه‌های مختلف، با مناشی اجتماعی مختلف و با عقاید گوناگون آمده‌اند؛ صرفاً از جهت اینکه به نژاد بنی اسرائیل اتصال و ارتباط دارند! قرن‌ها از هم جدا بوده‌اند، ولی آنها را به عنوان یک ملت تلقی کرده‌اند. یک ملت تصنعی و دروغین؛ برای اینکه بتوانند در این نقطه‌ی حساس از جهان - یعنی قلب خاورمیانه و قلب جهان اسلام - پایگاهی برای استکبار باشند. روز اول، انگلیسی‌ها آنها را به وجود آوردند؛ امروز هم رژیم آمریکا حداکثر استفاده را از آن میبرد و اهداف استکباری خود را تأمین می‌کند.

همان‌هایی که این زمینه را به وجود آورده‌اند، شروع به ایجاد فشارهای تبلیغاتی و سیاسی بر روی دولت‌ها و شخصیت‌ها و نظام‌های سیاسی کرده‌اند و باب گفتگوهای پشت پرده و رشوه دادن‌ها و رشوه گرفتن‌ها را باز گشوده‌اند و کاری کرده‌اند که این شعار عمومی مسلمانان را به تدریج از زبان دولت‌ها بگیرند؛ و الا از ملت‌ها که نمیتوانند بگیرند. همان کسانی که

پانزده یا بیست سال قبل، دولت صهیونیست را به عنوان دولت غاصب، مورد قطع رابطه و محاصره اقتصادی قرار داده بودند، امروز برای ایجاد ارتباط اقتصادی با او، مسابقه میگذارند! این، همان انفعال است. فشار گوناگون دستگاههای متمرکز استکبار، چه از لحاظ تبلیغات و چه از لحاظ مسائل اقتصادی و غیره، به قدری بر اینها به طور متوالی وارد می‌آید، که احساس میکنند ناچارند عقب‌نشینی کنند و عقب‌نشینی میکنند. این، خود باختگی و انفعال در زمینه‌ی مسائل سیاسی است.

همین قضیه، به شکل بسیار خطرناکتر، در زمینه‌ی مسائل اعتقادی و مواضع اصولی مطرح میشود. در اواسط این قرن، بسیاری از کسانی که با اتکا به موج چپ، در آفریقا و آسیا، انقلابها و نظامهایی به وجود آوردند، بعد از گذشت پنج سال، ده سال، پانزده سال، زیر فشار دشمنان مسلط و دارندگان زر و زور و بوقهای تبلیغاتی، همه‌ی مواضع اصولی خودشان را از دست دادند و به تدریج به آنها نزدیک شدند! فقط اسمهایشان باهم فرق داشت؛ اما باطنشان یکی بود.

خطر بزرگی که انقلابها و اصالت ملت‌ها را تهدید میکند، این خطر است. خطر بزرگی که صاحبان فکر و اندیشه را در کشورها تهدید میکند، این خطر است. امام، در مقابل این خطر، مثل کوه استوار

ایستاد؛ «کالجبل لالتحرکه العواصف»^۱. از ساعت اول، از نام نظام جمهوری اسلامی بگیرید، تا بقیه‌ی قضایا. آن روزها معمول بود که کلمه‌ی «دموکراتیک» را در کنار نام جمهوری بیاورند؛ یعنی یک کلمه‌ی غربی، دارای محتوای دوگانه. هم غریبها ادعا میکردند که ما دموکراتیک هستیم، هم کشورهای سوسیالیستی و شرقی آن روز میگفتند ما دموکراتیکیم! در دنیا مُد بود که اسم کشورها و نظامهای سیاسی را دولت دموکراتیک فلان جا بگذارند. اصرار داشتند که این کلمه را بر کلمه‌ی جمهوری اسلامی اضافه کنند. البته صرف اضافه کردن یک کلمه نبود؛ دنباله‌ی این اضافه کردن، خیلی از حرفها و مسائل وجود داشت که امام با آن دید تیزبین خود دید.

امام از اول اعلام کرد: «جمهوری اسلامی؛ نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد». جمهوری اسلامی همان است که انسان از قرآن میگیرد. در هر مرحله‌ای، بخصوص در سالهای اول که هنوز قاطعیت امام بزرگوار برای تصمیم‌گیرندگان جهانی در داخل دولتهای استکباری درست معلوم نشده بود، از این فشارها زیاد می‌آوردند؛ ولی البته بعدها مایوس شدند. این، آن نکته‌ای است که همه باید توجه داشته باشند.^۲

امروز هم همین معنا وجود دارد. دستگامهای

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱

۲. در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره) ۱۳۷۶/۰۳/۱۴

وابسته‌ی تبلیغاتی استکبار، در رادیوهایشان، یک کشور را به خاطر اعتقادات اصیلش، به باد تمسخر و استهزا میگیرند؛ برای اینکه ملت‌ی را وادار به عقب‌نشینی کنند. این رادیوهای بیگانه، با پولهای گزافی که اداره میشوند، برای همین است که ملت‌ها را در مقابل موج مصنوعی جهانی - که آنها با تبلیغات خودشان وانمود میکنند - به احساس غربت وادار کنند. در همه‌ی قضایا هم دخالت میکنند و نظرات اصیل ملت‌ها را مورد تهاجم قرار میدهند. ما از ملت‌های دیگر هم کم‌وبیش خبر داریم؛ اما بیشتر، از ملت و از مسائل اصولی خودمان اطلاع داریم.

در همه‌ی زمینه‌ها - در قضیه‌ی زن، در قضیه‌ی حقوق بشر، در قضیه‌ی دموکراسی - اظهار نظر و دخالت میکنند و ملت را به خاطر عقاید اصولی‌اش زیر سؤال میبرند. در حالی که در همه‌ی این قضایایی که امروز بوقهای تبلیغاتی استکبار، ملت ایران را متهم میکنند، مردم ما میتوانند با گردن برافراشته بایستند و در یک عرصه‌ی جهانی - اگر در عرصه‌ی بین‌المللی، چنین فرصتی به این ملت بزرگ داده شود - اثبات کنند که در این زمینه‌ها، خود غریب‌ها از ملت ایران عقب‌ترند.

یک مسئله، همین مسئله‌ی دموکراسی و مسئله‌ی حضور و دخالت مردم و مسئله‌ی آرای آنهاست. امروز شما ببینید، ملت ایران در انتخاباتی

که مربوط به گزینش رئیس جمهور است - یعنی گزینش رئیس و مدیر امور اجرایی کشور - و برای او مهم است، با درصد بالایی شرکت کرد و رأی داد؛ که من هر چه نگاه کردم، در این سالهای اخیر، در هیچ یک از کشورهای غربی، در انتخاباتی که آنها خودشان بدان افتخار میکنند، چنین حضوری از مردم مشاهده نشده است. ملت ایران، به دهان یاهوگویانی زد که نظام جمهوری اسلامی را به این متهم میکردند که با مردم کاری ندارد و آرای مردم در آن دارای نقش نیست. ملت، به آنها تودهنی زد و نشان داد که نخیر؛ اگر شما راهپیماییها را نمیبینید؛ اگر حاضر نیستید که حضور مردم را در صحنه‌های گوناگون پرهیجان این انقلاب و این کشور ببینید؛ بیایید، این یک نمونه و یک حضور آشکار و غیرقابل انکار را ببینید.

جمهوری اسلامی این افتخار را دارد که تصمیم‌گیری در آن، در مسائل مهمی از این قبیل، به عهده‌ی مردم است. مردم، این امکان و این میدان را دارند و نظام جمهوری اسلامی از آنها میخواهد که در این میدان وارد شوند و حضور پیدا کنند و این حرکت را انجام دهند. البته تبلیغات دشمن که با این چیزها تمام نمیشود. تبلیغات خصمانه‌ی دشمن، تبلیغات استکباری، تبلیغاتی که ناشی از غرض‌ورزی و عناد است، به خاطر واقعیت داشتن

حرفها که نیست. چیزی را برای یک ملت و یک کشور و یک نظام بهانه میکنند و به دروغ روی آن تبلیغات مینمایند.^۱

راه امام؛ راه میان تحجر و خودباختگی

راه میان تحجر و خودباختگی، راهی بود که امام انتخاب کرد. این، درس بزرگ امام بود و توانست این انقلاب را نجات دهد. امروز هم به فضل پروردگار، همان راه و همان خط در این کشور مجرا و معتبر است و مسئولان و فرزندان و بزرگان و علما و سیاستمداران و جوانان کشور و آحاد ملت، بر روی همین خط حرکت میکنند. رحمت خدا بر آن روح پاک و فکر بلندی که راه را درست تشخیص داد، درست حرکت کرد و به نتایج درست آن دست پیدا کرد.^۲

ویژگیهای شخصی امام(ره) به عنوان یک زمامدار آنچه که در دوره‌ی بعد از تشکیل نظام اسلامی، از ابعاد وجودی امام مشاهده شد، به نظر من به مراتب مهمتر و عظیم‌تر بود از آنچه که قبلاً دیده شده بود. در این دوران، امام - این شخصیت برجسته و ممتاز - در دو بُعد و دو چهره مشاهده میشود: در دوران حکومت، یک چهره، چهره‌ی رهبر و زمامدار است؛ یک چهره،

۱. همان

۲. همان

چهره‌ی یک زاهد و عارف. ترکیب این دو باهم، از آن کارهایی است که جز در پیامبران، جز در مثل داود (علیه السلام) و سلیمان (علیه السلام)، جز در پیامبری مثل پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) انسان نمیتواند دیگر پیدا کند. اینها حقایقی است که ملت ایران در طول سالهای متمادی آنها را لمس کرده؛ ما هم که از نزدیک شاهدش بودیم و دیدیم. تربیت اسلامی و قرآنی این است. امام به چنین چیزی همه را دعوت میکرد؛ نظام اسلامی را برای تربیت انسانهایی از این قبیل میخواست و میپسندید؛ همان طور که خود او مظهر اعلای آن بود. در چهره‌ی یک حاکم و زمامدار و رهبر، امام بزرگوار مردی هوشیار، باشهامت، باتدبیر، با ابتکار و دریادل بود. امواج سهمگین در مقابل او چیز کم‌اهمیتی محسوب میشدند. هیچ حادثه‌ی سنگینی نبود که بتواند او را شکست دهد و او را به خضوع در مقابل آن حادثه وادار کند. در همه‌ی حوادث تلخ و سختی که در زمان ده‌ساله‌ی رهبری آن بزرگوار پیش آمد - که خیلی زیاد هم بود - امام از همه‌ی آنها بزرگتر بود. هیچ‌کدام از این حوادث - آن جنگ، آن حمله‌ی آمریکا، آن توطئه‌های کودتا، آن ترورهای عجیب و غریب، آن محاصره‌ی اقتصادی، آن کارهای عظیم و عجیب و غریبی که دشمنان با شکلهای مختلف میکردند - نمیتوانست این مرد بزرگ را دچار احساس ضعف و شکست کند؛ او از همه‌ی این حوادث، قوی‌تر و بزرگ‌تر بود. او معتقد به

مردم بود؛ حقیقتاً به آرای مردم اعتقاد داشت. او به نظریه رأی مردم اعتقاد داشت - که من در خطبه‌ی دوم در این باره مختصری صحبت خواهم کرد - به مردم از صمیم قلب علاقه داشت؛ به مردم عشق میورزید و آنها را دوست میداشت.

اغلب آن صفاتی که در زمامداران مختلف عالم، مایه‌ی امتیاز آنها میشد، تا آن جایی که من بررسی کردم و به ذهنم رسیده است - ما در امام مجتمع میدیدیم. او، هم عاقل بود، هم دوراندیش بود، هم محتاط بود، هم دشمن شناس بود، هم به دوست اعتماد میکرد و هم ضربه‌ای را که به دشمن وارد میکرد، قاطع وارد میکرد. همه‌ی صفات و خصوصیتی که برای یک انسان لازم است تا بتواند در چنین جایگاه حساس و خطیری انجام وظیفه کند و خدا و وجدان خود را راضی نماید، در این مرد جمع بود.^۱

امام به مردم اعتماد داشت. انقلاب که پیروز شد، امام میتواند اعلان کند که نظام ما، یک نظام جمهوری اسلامی است؛ از مردم هم هیچ نظری نخواهد؛ هیچ‌کس هم اعتراضی نمیکرد؛ اما این کار را نکرد. درباره‌ی اصل و کیفیت نظام، رفتارندوم راه انداخت و از مردم نظر خواست؛ مردم هم گفتند «جمهوری اسلامی»؛ و این نظام تحکیم شد. برای تعیین قانون اساسی، امام میتواند یک

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۴/۰۳/۱۳۷۸

قانون اساسی مطرح کند؛ همه‌ی مردم، یا اکثریت قاطعی از مردم هم یقیناً قبول میکردند. میتوانست عده‌ای را معین کند و بگوید اینها بروند قانون اساسی بنویسند؛ هیچ‌کس هم اعتراض نمیکرد؛ اما امام این کار را نکرد. امام انتخابات خبرگان را به راه انداخت و حتی عجله داشت که این کار هرچه زودتر انجام گیرد. در انقلابهای دنیا - که البته غالباً هم کودتاست و انقلاب نیست - کسانی که در رأس قرار میگیرند و زمامدار میشوند، برای خودشان یک سال، دو سال فرصت قرار میدهند و میگویند تا وقتی آماده برای رأی‌گیری شویم، باید این مدت بگذرد؛ اما همان را هم غالباً تمدید میکنند! امام دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که اولین انتخابات - یعنی همان فراندوم جمهوری اسلامی - را به راه انداخت. یکی دو ماه بعد، انتخابات خبرگان قانون اساسی بود. چند ماه بعد، انتخابات ریاست جمهوری بود. چند ماه بعد، انتخابات مجلس بود. در یک سال - که همان سال ۵۸ باشد - امام چهار بار از آرای مردم برای امور گوناگون استفسار کرد: برای اصل نظام، برای قانون اساسی نظام - که قانون اساسی یک بار خبرگانش انتخاب شدند، یک بار خود قانون اساسی به رأی گذاشته شد - برای ریاست جمهوری و برای تشکیل مجلس شورای اسلامی.^۱ او برای خودش هیچ چیز نمیخواست. برای تنها

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۸/۰۳/۱۴

پسرش - که عزیزترین انسانها برای امام، مرحوم حاج احمد آقا بود و ما بارها این را از امام شنیده بودیم که میفرمود اعترافش خاص در نظر من ایشان است - در ده سال آن حکومت و آن زمامداری و رهبری بزرگ، یک خانه نخرید. ما مکرر رفته بودیم و دیده بودیم که عزیزترین کس امام، در آن باغچه‌ای که پشت حسینیه‌ی منزل امام بود، داخل دوسه اتاق زندگی میکرد. آن بزرگوار برای خود، زخارف دنیوی و ذخیره و افزون طلبی نداشت و نخواست؛ بلکه به عکس، هدایای فراوانی برایش می‌آوردند که آن هدایا را در راه خدا میداد. آنچه را هم که داشت و متعلق به خود او بود و مربوط به بیت‌المال نبود، برای بیت‌المال مصرف میکرد. همان آدمی که حاضر نبود آن روز با ده پانزده میلیون تومان خانه‌ی قابل قبولی برای پسرش بخرد - ولو از مال شخصی خودش - صدها میلیون تومان مال شخصی خود را برای نقاط مختلف - برای آبادانی، برای کمک به فقرا، برای رسیدگی به سیل‌زدگان و جاهای مختلف دیگر - صرف میکرد. ما اطلاع داشتیم که در مواردی پولهای شخصی خود امام بود که به اشخاصی داده میشد، تا بروند آنها را مصرف کنند؛ اینها هدایایی بود که مریدان و علاقه‌مندان و دوستان برای امام آورده بودند.

او اهل خلوت، اهل عبادت، اهل گریه‌ی نیمه‌شب، اهل دعا، تضرع، ارتباط با خدا، شعر و معنویت و عرفان و ذوق و حال بود. آن مردی که

چهره‌ی باصلابتش دشمنان ملت ایران را میترساند و به خود میلرزاند - آن سدّ مستحکم و کوه استوار - وقتی که مسائل عاطفی و انسانی پیش می‌آمد، یک انسان لطیف، یک انسان کامل و یک انسان مهربان بود. من این قضیه را نقل کرده‌ام که یک وقت در یکی از سفرهای من، خانمی خودش را به من رساند و گفت از قول من به امام بگویید که پسر من در جنگ اسیر شده بود و اخیراً خبر کشته شدن او را برایم آورده‌اند. من پسر من کشته شده، اما برایم اهمّیت ندارد؛ برای من سلامت شما اهمّیت دارد. آن خانم این جمله را در اوج هیجان و احساس به من گفت. من خدمت امام آمدم و داخل رفتم. ایشان سر پا ایستاده بود و من همین مطلب را برایش نقل کردم؛ دیدم این کوه استوار و وقار و استقامت، مثل درخت تناوری که ناگهان بر اثر توفانی خم شود، در خود فرورفت. مثل کسی که دلش بشکند؛ روح و جان و جسم او تحت تأثیر این حرف مادر شهید قرار گرفت و چشمانش پُر از اشک شد!

شبی در یک جلسه‌ی خصوصی، با دوسه نفر از دوستان، منزل مرحوم حاج احمد آقا نشستیم؛ ایشان هم نشسته بود. یکی از ما گفتیم: آقا شما مقامات معنوی دارید، مقامات عرفانی دارید؛ چند جمله‌ای ما را نصیحت و هدایت کنید. آن مرد با عظمتی که آن‌گونه اهل معنا و اهل سلوک بود، در مقابل این جمله‌ی ستایش‌گونه‌ی کوتاه یک

شاگردش - که البته همه‌ی ما مثل شاگردان و مثل فرزندان امام بودیم؛ رفتار ما مثل فرزند در مقابل پدر بود - آنچنان در حال حیا و شرمندگی و تواضع فرو رفت که اثر آن در رفتار و جسم و کیفیت نشستن او محسوس شد! در حقیقت ما شرمنده شدیم که این حرف را زدیم که موجب حیای امام شد. آن مرد شجاع و آن نیروی عظیم، در قضایای عاطفی و معنوی، این‌گونه متواضع و باحیا بود.

نکته‌ی آخری که من می‌خواهم عرض کنم این است که همه‌ی اینها را امام از عمل به دین، از پایبندی به دین، از تقوا و از مطیع امر خدا بودن داشت. خود او هم بارها این مضمون را در گونه‌گونه‌ی کلمات خود بر زبان می‌آورد و بیان میکرد: هرچه هست، از خداست. او همه چیز را از خدا میدانست؛ هضم در اراده‌ی خدا بود؛ حل در حکم الهی بود؛ انقلاب را خدا پیروز کرد؛ خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ دل‌های مردم را خدا جمع کرد. او همه چیز را از منظر الهی میدید و عامل به احکام بود؛ خدای متعال هم درهای رحمت را به روی او باز کرد.^۱

در هریک از کشورهای جهان و در هر زمان، هرگاه انسانی با دانش و خردمندی و اندیشه‌ی بلند، یا با پرهیزگاری و پارسایی و ایمان استوار، یا با شهامت و دلیری و همت والا، یا با زیرکی و تیزبینی و پختگی سیاسی، قدم در میدان کاری بزرگ بگذارد و پایدار و

صبور، هدف مقدّسی را دنبال کند، بی‌تردید کشور و ملت خود و گاه بشریت را به افتخارات بزرگ و پیشرفتهای ماندگار خواهد رسانید. همه‌ی کسانی که نامشان در فهرست نام‌آوران تاریخ قرار گرفته است به برخی از این ویژگیها آراسته بوده‌اند.

اما نام‌آور بزرگ دوران معاصر، یعنی امام روح‌الله خمینی، همه‌ی این ویژگیها را باهم، آن هم در نصابی معمولاً دست‌نیافتنی و کم‌نظیر داشت. او دانشمندی پارسا، و خردمندی پرهیزگار، و حکیمی سیاستمدار، و مؤمنی نواندیش، و عارفی شجاع و هوشمند، و فرمانروایی عادل، و مجاهدی فداکار بود.

او فقیه، و اصولی، و فیلسوف، و عارف، و معلّم اخلاق، و ادیب، و شاعر بود، برترین کرسی تدریس و فشرده‌ترین و گرم‌ترین مجمع علمی حوزه در طول سالیان دراز به او تعلق داشت.

در او، خصلتهای برجسته‌ی خداداد، درآمیخته با آنچه او خود از معارف قرآنی آموخته و دل و جانش را به آن زیور داده بود، شخصیت عظیم و جدّاب و تأثیرگذاری پدید آورده بود که هریک از چهره‌های برجسته‌ی یک قرن اخیر جهان - که قرن رجال بزرگ و مصلحان نام‌آور دینی و سیاسی و اجتماعی است - در برابر آن کم‌جاذبه و یک‌بعدی و کوچک به نظر می‌آمدند.

کاری که او بدان همّت گماشت و با ایمان و توکل و تدبیر و صبر خود بدان دست یافت، نیز به

همان اندازه بزرگ و باورنکردنی و اعجاب‌انگیز بود. شخصیت ممتاز و درخشان او در همه‌ی دوره‌های حیات سیاسی‌اش خیره‌کننده و منحصر به فرد بود؛ هم در آن روزی که از جایگاه مرجعیت دینی در قم، رژیم وابسته و فاسد پهلوی و حامیان مداخله‌گر آمریکایی آن را با نهیب پیامبرانه‌ی خود به مبارزه طلبید و ظلم و استبداد و زراندوزی و دین‌ستیزی شاه و دستیارانش را دستخوش طوفان خشم ملت ساخت، و هم در آن هنگام که پس از مبارزه‌ی فشرده و پرمحنت پانزده‌ساله، توانست با جهاد عظیم ملت ایران، نظام اسلامی را بر سر کار آورد و رژیم خائن و فاسد و بی‌کفایت را ریشه‌کن سازد.

در همه حال، او همین قلّه‌ی ایمان و شجاعت و فداکاری را در کنار ژرفای حکمت و تدبیر و خردمندی، در وجود گرانبهای خود به نمایش نهاد. او ایران را به درستی میشناخت: از سویی موقعیت حساس و تعیین‌کننده‌ی جغرافیایی و جغرافیای سیاسی آن، استعداد انباشته‌ی طبیعی و انسانی آن، دل‌بستگی‌ها و هدف‌ها و آرزوهای بزرگ آن، و از سویی تاریخ محنت‌بار صد و پنجاه سال اخیر آن، سلطه‌ی بیگانگان و غارتگران بر آن، خیانت و فساد و خودکامگی خاندان پهلوی و هزار فامیل وابسته به آن، فقر و عقب‌ماندگی علمی و صنعتی و اخلاقی تحمیل شده بر آن... و برتر از همه، ملت بزرگ و ریشه‌دار و رشید و باایمان آن.

با وضع جهان و ملت‌های استعمارشده و دولتهای مستکبر و نسل جوان حیرت‌زده و تشنه‌ی حقیقت، به‌ویژه وضع اسف‌بار کشورهای مسلمان و امت اسلامی نیز آشنا و به‌خاطر آن دردمند بود و مسئله‌ی غم‌بار فلسطین روح باعظمت او را می‌آزرد.

احساس وظیفه‌ی دینی، او را وارد میدان مبارزه‌ای بزرگ و تاریخی کرد که هرگز بجز مردان استثنایی تاریخ در آن قدم ننهاد و بجز معدودی از آن پیروز بیرون نیامده‌اند.

او به نجات ایران از چنگال رژیم فاسدی که عقب‌ماندگی و انحطاط و فقر اقتصادی و اخلاقی و علمی را بر آن تحمیل کرده بود می‌اندیشید و راه یگانه‌ی آن را بازگشت به اسلام، و ایجاد نظام سیاسی اسلام در کشور، و حکومت ارزشهای الهی تشخیص داد.

با گشودن این راه، الگویی زنده در برابر امت اسلامی نهاد، و جریان تازه‌ای در دنیای اسلام پدید آورد که احیای دوباره‌ی هویت اسلامی در میان مسلمانان، اولین محصول مبارک آن بود.

مبارزه‌ی خود را از قدم اول به کمک قشرهای وسیع مردم با نام خدا آغاز کرد، با آنان سخن گفت و ایمان و عقل و همت آنان را به یاری طلبید. هرگز به سراغ احزاب و گروههای مدّعی نرفت و غالباً به انگیزه‌های آنان با چشم تردید نگریست و از بندوبستها و بده‌بستانهای سیاسی آنان روی

گردانید. با مردم همیشه صادقانه و دلسوزانه سخن گفت و چون معلّمی بصیر و راهنمایی بَلَد، در مسیر طولانی مبارزه، عقل و حکمت و معرفت خود را در اختیار راهروان نهاد.

هنگامی که مبارزه‌ی ملّت ایران در میان ناباوری جهانیان به پیروزی رسید و ملّت ایران یکپارچه رهبری و زمامداری او را به جان پذیرفت، او با رفتار و منش خود، بزرگترین تحوّل را در تاریخ سیاسی این کشور پدید آورد: یعنی سلطنت را، که حکومت مستبدانه‌ی ستمگران و دنیاخواران بود، به امامت، که نهاد حکومت خدایی و مردمی بندگان خداست تبدیل کرد. اقتدار و صلابت خود را با عدل و دادگری مزین کرد، و تفوّق همه‌کس پذیر خود را با عبودیت و خاکساری منور ساخت، و تمکّن و برخورداری را با زهد و پارسایی درمان کرد. راه خدا و بندگی خدا را لحظه‌ای رها نکرد و چون بار امانتی سنگین بر دوش داشت مراقبت روح خود را مضاعف ساخت. سخن از دل برخاسته و دل ذاکر و خاشع، و رفتار از دین الهام‌گرفته‌ی او، چشمه‌ی جوشانی از معرفت و حکمت و تدبیر الهی را برفکر و ذهن ملّت ایران که عاشق صفا و معنویت او بودند، جاری ساخت و دولتمردان و مسئولان و آحاد مردم را برای مواجهه با انبوه دشمنیها و دسیسه‌ها و حلّ کوه مشکلات تحمیلی آماده و مجهّز کرد.^۱

۱. پیام به مناسبت دهه‌ی بزرگداشت یکصدمین سال میلاد مبارک

امام خمینی ۱۳۷۸/۰۶/۳۱

مسئله‌ی تحریف شخصیت امام(ره)

مفهوم، امکان و خطرات تحریف شخصیت امام(ره)
آیا شخصیتها هم قابل تحریفند؟ معمولاً عنوان تحریف را و اصطلاح تحریف را درباره‌ی تحریف متون به کار می‌بریم؛ آیا شخصیتها را هم میشود تحریف کرد؟ بله. تحریف شخصیتها به این است که ارکان اصلی شخصیت آن انسان بزرگ، یا مجهول بماند، یا غلط معنا شود، یا به صورت انحرافی و سطحی معنا شود؛ همه‌ی اینها برمیگردد به تحریف شخصیت. شخصیتی که الگوست، امام و پیشوا است، رفتار او، گفتار او برای نسلهای بعد از خود او راهنما و رهنمود است، اگر تحریف شود زیان بزرگی به وجود خواهد آمد. امام را نباید به عنوان صرفاً یک شخصیت محترم تاریخی مورد توجه قرار داد؛ بعضی این جور میخواهند: امام یک شخصیت محترمی است در تاریخ این کشور که روزگاری بود، فعال بود، مفید بود، بعد هم از میان جمعیت رفت و روزگار او تمام شد؛ احترامش میکنیم، نامش را با تجلیل می‌آوریم، صرفاً همین؛ بعضی میخواهند امام را این جور بشناسند و بشناسانند و این جور تلقی کنند؛ این غلط است.

امام مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحول کرد؛ امام بنیان‌گذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. ملت ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه

را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه‌ی این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه‌ی راه، درست شناخته بشود؛ بدون اینکه امام را درست بشناسیم - به معنای شناخت اصول امام - این نقشه‌ی راه، شناخته نخواهد شد. بدیهی است بحث ما بر مبنای فکری امام است؛ بحث بر سر تصمیمهای مقطعی و مربوط به زمان یا مکان نیست؛ بحث بر سر آن شاکله‌ی اصلی تفکر امام بزرگوار ما است؛ این را می‌خواهیم درست بشناسیم.^۱

خطر تحریف شخصیت امام(ره)

اگر ملت ایران بخواهد به آن هدفها برسد، بخواهد این راه را ادامه بدهد، باید راه امام بزرگوار را درست بشناسد، اصول او را درست بشناسد، نگذارد شخصیت امام را تحریف کنند؛ که تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام و منحرف کردن مسیر صراط مستقیم ملت ایران است. اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد. همه باید بدانند که هاضمه‌ی سیری ناپذیر استکبار جهانی چشم از کشورشان برنداشته است؛ یک کشور بزرگ، یک کشور ثروتمند، یک کشور واقع شده در یک چهارراه حساس جهانی، برای قدرتمندان دغل باز

۱. در مراسم بیست و ششمین سالروز ارتحال امام خمینی(ره)

عالم خیلی مهم است. اینها دست از طمع خود برنداشته‌اند، چشم برنداشته‌اند؛ فقط آن وقتی عقب خواهند نشست که شما ملت ایران آن چنان قدرتی پیدا کنید، آن چنان پیشرفتی پیدا کنید که امید آنها قطع بشود. اینجاست که خطر تحریف امام اهمّیت پیدا میکند؛ اگر شخصیت امام تحریف شد، بد معرفی شد، غلط معرفی شد، همه‌ی این خطرات بزرگ متوجه ملت ایران خواهد شد؛ اینجاست که خطر تحریف امام به‌عنوان یک هشدار باید در گوش و چشم مسئولان کشور، صاحب‌نظران فکری انقلاب، شاگردان قدیمی امام، کسانی که علاقه به این راه دارند و عموم جوانان، فرزندان، دانشگاهیان، حوزویان تلقی بشود. خب، این مقدمه‌ی عرایض من بود.^۱

در زمان حیات امام هم برای تحریف شخصیت امام کار میشد؛ از یک طرف دشمن بود که از اول انقلاب سعی کرد در تبلیغات جهانی خود امام را به‌صورت یک انقلابی خشک و خشن - از نوع آنچه در تاریخ انقلابهای بزرگ و معروف عالم مثل انقلاب فرانسه، انقلاب مارکسیستی شوروی و بعضی از انقلابهای دیگر میشناسیم - معرفی کند؛ یک انسانی که خشک است و خشن است و گره ابروی او باز نمیشود و صرفاً نگاه میکند به مقابله با دشمن و هیچ عاطفه‌ای، هیچ انعطافی، در او نیست؛ امام

را این جور معرّفی میکردند که این غلط بود. بله، امام قاطع بود، غیر متزلزل بود، در تصمیم خود - همان طور که حالا عرض خواهیم کرد - انسانی راسخ بود؛ لکن مظهر عاطفه بود، مظهر لطافت بود، مظهر محبت بود، مظهر دلداری و دلدادگی در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا، بخصوص نسبت به قشرهای مظلوم و مستضعف جامعه بود؛ این کاری بود که دشمن از روز اول در انقلاب ما، در تبلیغات جهانی نسبت به امام انجام میداد.

در داخل هم بعضی ندانسته، بعضی هم دانسته [شخصیت امام را] تحریف میکردند؛ حتی زمان حیات خود امام. هر حرفی را که به نظرشان پسندیده بود، به امام نسبت میدادند؛ در حالی که ارتباطی به امام نداشت. بعد از رحلت امام هم همین جریان ادامه داشته است؛ حتی تا آنجایی که بعضی حرفها و بعضی اظهارات، امام را به صورت یک آدم لیبرال، که هیچ قید و شرطی در رفتار او در زمینه های سیاسی، حتی در زمینه های فکری و فرهنگی وجود ندارد، معرّفی میکنند؛ این هم بشدت غلط و خلاف واقع است. ما اگر بخواهیم شخصیت امام را به معنای واقعی کلمه پیدا کنیم، این راه دارد؛ اگر ما این راه را - که عرض خواهیم کرد - رفتیم، مطلب حل خواهد شد والا امروز کسانی می آیند طبق میل خود و سلیقه ی خود یک جور امام را معرّفی میکنند، ممکن است در فرداها کسان دیگری بیایند و بر طبق سلیقه دیگری، بر طبق حوادث دیگری که در دنیا پیش می آید،

مصلحت بدانند که امام را جور دیگری معرفی کنند؛ این نمیشود. محبوبیت امام در بین مردم یک چیز ماندگار است؛ این را نتوانست دشمن از بین ببرد؛ برای همین، مسئله‌ی تحریف شخصیت امام نافذ در دل‌های مردمان زیادی - در کشور و بیرون از کشور - خطر بزرگی محسوب میشود.^۱

راه جلوگیری از تحریف؛ بازخوانی اصول امام(ره) آن راهی که میتواند مانع از این تحریف بشود، بازخوانی اصول امام است. امام یک اصولی دارد، یک مبانی‌ای دارد؛ این مبانی در طول ده سال دوران حاکمیت اسلامی و پیش از آن در طول پانزده سال دوران نهضت، در بیانات گوناگون بیان شده است؛ اصول امام را در این بیانات میشود پیدا کرد؛ این اصول را، این خطوط را کنار هم که بگذاریم، یک شاکله‌ای از امام بزرگوار تشکیل خواهد شد؛ شخصیت امام این است. نمی‌گوییم به هر مطلب فرعی توجه کنید؛ زندگی امام مثل زندگی همه‌ی انسان‌های دیگر فراز و نشیب‌هایی دارد؛ حوادثی در آن اتفاق افتاده است و هر حادثه‌ای اقتضایی داشته است؛ مطالب اصولی را عرض میکنیم؛ آن چیزهایی که قابل انکار نیست، جزو بیانات امام است، در طول سال‌های متمادی، چه قبل از تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران تشکیل حکومت

۱. همان

اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، چه قبل از آن و چه بعد از آن، این اصول را امام در بیانات خود تکرار کرده است؛ این اصول را گزینشی هم نبایستی انتخاب کرد. من البتّه امروز پنج‌شش مورد از اینها را عرض میکنم؛ اما همین‌جا هم میگویم اصول امام ممکن است فقط اینها نباشد، صاحب‌نظران و افرادی که میتوانند و توانایی این کار را دارند، بروند دنبال کنند، بیانات امام را نگاه کنند - بحمدالله تدوین شده است، موجود است، در اختیار همه است - و این اصول را استخراج کنند. من امروز همه‌ی اصول قابل استخراج از بیانات امام را نمیتوانم عرض بکنم، پنج‌شش مورد را امروز عرض میکنم، نمیخواهم گزینشی باشد، لذا میگویم افراد بروند نگاه کنند، مواردی را پیدا کنند؛ اما آنچه را من امروز عرض میکنم جزو مسلمات منطبق امام و مکتب امام و راه امام و خط امام است.^۱